باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۴۲۹۹
رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۲ ص ۸۸۵ الف ۲۲ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق.
عنوان قراردادی:
عنوان: صراط النجاة
شرح پدیدآور:
کاتب: تاریخ کتابت:
محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۳۱۲ ق
صفحه شمار: اج. (بدون شماره‌گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف/ اهداکننده: بنیاد شهید تاریخ ثبت: فروردین ۷۸
یادداشتها: کتاب دارای حاشیه می‌باشد. عنوان دیگر: رساله عملیه. مسئله.
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه. ۲. فتواهای شیعه - قرن ۱۳ق.
شناسه(های) افزوده: الف. زنوزی، محمدعلی، گردآورنده. ب. موسوی، ریحان الله، محشی. ج. شیرازی، میرزا حسن، محشی. د. عنوان.
فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستگاری: آبان ۸۷

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
۲۸۵۴۳
فروردین ۷۸

۲۹۷/۳۴۲۲
۸۸۵ الف
۱۳۱۲
بنیاد شهید

وشنبه ...
تحریراً فی شهر ذی الحجة الحرام هزار و سیصد و دوازده
۱۳۱۲

مقابله

۳۹۷۸۴۲۲
۴۸۸۵۲
نجد محمد
آستان قدس رضوی

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات

نام کتاب صراط النجاة
محشی میرزا حسن شیرازی ماتن شیخ مرتضی انصاری
موضوع فقه زبان فارسی
سال چاپ ۱۳۱۲ ق محل چاپ
شماره عمومی ۱۴۲۹۹ کتابخانه / بخش
اهدا / وقفی / خریداری بنیاد نهج تاریخ
طول ۲۲ عرض ۱۷ شماره صفحه ها بدون صفحه شمار
مصور ☐ درسي ☐ گراوري ☐ افست ☐
ملاحظات

اسیدزدایی شد
۸۵/۸/۳۰

آستان قدس رضوی
۲۸۵۴۴
شماره ثبت موقت
تاریخ

مرتب فرموده اند بنابراین
برای مقلدین بی دغدغه
و شبهه است

تحریراً فی شهر ذی الحجة الحرام هزار و سیصد و دوازده
سنه ۱۳۱۲

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اهدائی
به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

بسم الله الرحمن الرحیم والصلوة علی محمد وآله اجمعین

هو

پوشیده
نماند که این نسخهٔ شریفهٔ
مسئله که موشح ومحشی بفتاوی
مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا
حسن الشیرازی قدس الله نفسه الزکیة است که نشان
او میرزا است وجناب آیة الله فی الانام ثقة الاسلام
والمسلمین آقای آسید ریحان الله دام ظله العالی
که نشانهٔ او (رح) میباشد تصحیح شده وخود جناب آیة
الله معظم دام ظله مر اوله الی آخره ملاحظه
فرموده اند ولا باس بالعمل بهذه النسخه
در صدر کتاب مرقوم وبمهر شریف
مزین فرموده اند بنا براین
برای مقلدین بی دغدغه
وشبهه است

تحریراً فی شهر ذی الحجة الحرام هزار وسیصد ودوازده
سنه ۱۳۱۲

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۲۹۵۴۷
تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلوة
علی رسول الله وآله امناء الله عمل باینچه
در متن این رساله است با حواشی مرحوم
حجة الاسلام میرزای شیرازی قدس سره
وحواشی که این حقیر نوشته ام
جایز است انشاء الله تعالی حرره
الاحقر یحیی الموسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الامام والخلیفه بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام ومرجع الخاص والعام کهف الحاج علم التقی الحاج شیخ مرتضی الانصاری دام ظله العالی بود وجناب مستطاب قدوسی القاب عوارف اداب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل مهم از حلال وحرام در حق مقلدین از عوام از عبادات وعقود وایقاعات اخذ وثبت نموده بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده وحکم بصحت وجواز عمل بانها فرموده وبخط ومهر شریف خود امضا فرموده تا انکه بانها عمل نمایند وخود را از ورطه هلاکت

در تقلید است

به منزل نجات رسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکار بدستیاری یکدیگر ان را بچاپ در اوردند تا منفعت ان عام وطریق نجات انام از سخط وغضب خداوند علام ووسیله شفاعت پیغمبر اخر الزمان وائمه انام کردد و بصراط النجاة مستقیم کردیده ومرتب شد بمقدمه وچند فصل وخاتمه **اما المقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد وعمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید **مسئلة** اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است والا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم ومعین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند واگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئلة** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون اوردن حکم الله وفهمیدن ان از ادله ودر شناختن اعلم ووجوب رجوع باو کفایت میکند بخبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود **مسئلة** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئلة** هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واعدول باعلم **مسئلة** عدول از حی بحی جایز نیست مگر با علم هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت با علم بتفاوت ایشان هم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک واگر علم یا مظنه

با ورعیت یکی هم برساند تقلید اورع احوطست بلکه خالی از قوت نیست

مسئلهٔ اگر یکی از دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم

است و هم چنین اعلم عادل مقدمست بر اعدل غالم مسئلهٔ هرگاه شخص

مقلد در مسئلهٔ بقای بر تقلید میت تقلید مجتهدی را کرد که بقا را جایز یا

واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد

اعلم نماید مسئلهٔ رجوع بغیر اعلم در مسئلهٔ که اعلم فتوی نمیدهد و اجب

است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط

مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت مسئلهٔ مأذون

نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر

مجتهدین با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئلهٔ

ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین

معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئلهٔ جاهل قاصر

هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده

باشد یعنی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده

باشد صحیح است و الا باطلست مسئلهٔ جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق

واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئلهٔ

هرگاه در بین نماز مسئلهٔ روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و

فساد نمازش جایز نیست در آن حالت عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط هست

باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل

بمظنهٔ خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال

که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا

کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده

یا قضا کند مسئلهٔ اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و

بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة

مردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل

در حکم جهر و اخفات که لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل

نیز عالم را لازمست بر عالم والله العالم مسئلهٔ جایز نیست عمل کردن

بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهدی بدست

نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است مسئلهٔ

تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوهٔ تحصیل اجماع داشته

باشد بطوریکه علماء تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست

و در غیر ضروریه که بر آن مجهولست یا مسئله خلافی است و احتیاط ممکن

نیست تقلید لازمست مطلقا مسئلهٔ در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت

نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضروراست در تحقق تقلید هم تقلید غیر اعلم در مسئله

که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز

است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در

این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تا علم بموافقتشان حاصل شود

مسئلهٔ اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند و شخص یکی را اعلم دانست و

تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و

تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم هم

گذشت حکم عمل باحتیاط میرزا

در تقلید است

هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت باید عدول کند از مسئله و
مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است
بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با واقع مسئله
نیت تقلید شرط صحة عمل نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد
از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند
و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده است با تقلید هرگاه
مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلدینش
صحیح است و واجب بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت
و نجاست و حلیت و حرمت بهم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و
اشکال است و هم چنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام
فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم
کند مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بر
تقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطل است
مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم
بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بود نشان واجب است عدول
با علم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم
را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او و گر تقلید او تقلید اعلم است هر
نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف و غیره دارد بموت و جنون و فسق
مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ کتاب
مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز

میداند

این احتیاط ترک نشود البته میرزا ح

بلکه احوط اتمام با تقلید و اعاده است

حکم این حکم عمل بی تقلید است میرزا

ولی شرط تحقق تقلید قصد تبعیت مجتهد است

تفصیلی دارد

در تقلید

میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اگر چه این
اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست
که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقاء بر تقلید که
باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید
کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و بتقلید دیگری کرد باعتقاد
مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است
عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است آنچه گذشته مسئله هرگاه
شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل
میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است هم
اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بان باید وکیل موافق
تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و
واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا
اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال
آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله
جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که
تقلید کرده عدول نکند بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و
روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه
مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد
ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله
طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عادلین

با حرمة عدول از تقلید

در بعض صور رخصت

هرگاه فروشنده بعنوان فروش داده باشد

از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه مسألو و مأمون باشد از غلط یقیناً یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن به احتیاط است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر مجتهد مخالف بشنوی یا کتاب بشرا مخالف به عمل بیوخر نمایی در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجبست باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است براو اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ حالی از احوال **مزبوره** بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماع شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت با علم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود

(حاشیه)

۱ بعض قوی عقلائی که در این مقامات باو اعتماد مینمایند رح دام ظله

ع یا از ثقه غیر عادل علی الاقوی میرزا

ص این مسئله تفصیلی دارد میرزا ره

ع غرض اینست که تقدیم شفاه بر کتاب مطلق نیست چه بسیار است که کتاب اتقن از شفاه است در کتاب دقت و اهتمامی میشود که در شفاه نیست نمیشود با این ملاحظه میشود تفصیل را د میرزا

۲ بعنوان ر فهم از کلام مکلف شنیدن و مراد از مظنه در این دو صورت مظنه ایست که از ظاهر لفظ و ملاحظه قرائن مقام حاصل شود نه مطلق مظنه رح دام ظله

۳ اطلاقش معلوم نیست بلکه حکم او حکم عمل بی تقلید است رح دام ظله

ع حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا

منافیات آن مفقود است فتوی صحة آنست اگرچه احوط اعاده آنست **هر** شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیداند است و عملش بی عیب اتفاقاً افتاد صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد **فصل در نجاسات** و عدد آن دوازده است بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانیکه خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور جوش آمده و مسکرات مایعه که ملحق بشرابست و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنابر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمالی که عرفاً یا شرعاً امانع طهارتست بنابر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب نجاسات **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیزی طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نخوان در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه آب نجس در جوفش رفته باشد ظاهرش پاک و تا جوفش نجس است **مسئله** لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشد طاهر است و الا حکم بطهارتش

(حاشیه)

۱ با وجود قطع مذکور این احتیاط رجحان معتد به ندارد رح مد ظله

۲ بشرط بقاء اعلمیت تا حین فتوی بلکه تا حین عمل مقلد رح دام ظله

۳ و همچنین است آب مویز و خرمای جوش آمده هرگاه از قبل نفس خود بجوش آمده علی الاقوی بلکه مطلقا علی الاحوط اگر نگوییم علی الاظهر رح مد ظله

۵ اگر غیاب ... از ... رح

۴ نجاست این دو عرق بنابر احوطست اگر نگوییم بنابر ارجح رح مد ظله

و انقلاب نیز مطهر است میرزا

ع اگر نخیسیده باشد بجاییکه بفشردن جامه فشرده شود میرزا رحمة الله علیه

در نجاسات

مشکلست **مسئله** اب کود یکه صدق چاه نمیکند در حال جوشیدن از چشمهایش اکر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اکر کر نباشد اما پاک شدنش وقتی که اب از زه جوششهایش بیاید و ممزوج بان شود پاک میشود **مسئله** هر کاه دست نجس مثلا اب قلیل برا بنجاره بشود همینکه اب کذشت از انموضع در دفعه ثانی پاک است اکرچه غساله اش از موضع دیکر از سر انکشت مثلا نکذشته باشد **مسئله** اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاکشدن محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله انموضع که نجس میشود احتیاط دو مرتبه بشوید باب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مکر غساله استنجاء با شروطش **مسئله** عرق جنب از وطی بحایض و نحوان احوط اجتنابست **مسئله** فضله هر کاه شك داشته باشد که از حرام کوشت یا از حلال کوشت پاکست و فضله شب پره نجس است **مسئله** ناخن مثلا سنك بروی ان خورد و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اکر خون ان استحاله شده است پاکست و اکر صدق خون میکند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئله** هر کاه غذا لای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد بدهان پاك نمیشود بنابر احتیاط بلی اکر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئله** حناء نجس هر کاه مثلا بسر ببندند اکر جزئی از حنا بماند بعد از شستن نجس است والا بعد از تطهیر رنك ان پاکست **مسئله** زمین بازار و غیره تا علم بنجاسه ندارد پاکست و در صورت مظنه نزدیك بعلم احوط اجتنابست **مسئله** خون

[1] اکرچه اظهر نجس نشدن اوست ما دام که اتصال بماده داشته باشد مج دام ظله

[1] علی الاحوط میرزا حسن

[2] غساله مزیله نجاست نجس است و از غساله بعد از ازاله احوط اجتنابست و شاید مراد متن هم همین باشد مج دام ظله

ع بلکه اقوی میرزا رحمه الله

[3] علی الاحوط احتیاط شدید مج دام ظله

[4] تا بحد علم متعارف نرسد مراعات احتیاط لازم نیست مج دام ظله

[5] دور نیست که بعضی از اجزاء حنا قابل تطهیر باشد خصوصا با خصوص ظاهر ان میرزا

در نجاسات

مشتبه بنجس پاکست **مسئله** اکر دانه انکوری در غوره باشد که ابش را بکیرند و مستهلك شود بجوش امدن نجس نمیشود و هر کاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئله** زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا رطوبه سرایت کنند و دیکری بر او وارد شود و بر انها به نشیند مثلا برصاحبخانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله** جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا در ان دید واجب نیست دیکران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اکر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر کنند **مسئله** پشه و نحوان که خون از بدن میخورند هر کاه بکشند اکر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست والا نجس است **مسئله** حرامست نجس کردن مسجد و فرش ان و طاهر کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابر احوط **مسئله** اب چاه حکم اب کر دارد در نجس نشدنش بملاقاة نجاست اکرچه کمتر از کر باشد **مسئله** هر کاه تطهیر کرد شخص لباس متنجسی را بعد دید عین نجاست باقی مانده در ان هر جا که علم دارد که غساله بان موضع رسیده است نجس است و باقی دیکر پاکست **مسئله** نمد و مثل ان هر کاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان اب از ان بیاید پاکست **مسئله** غساله نجس هر کاه بجای دیکر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازمست و باب کر یا جاری یك مرتبه تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اکر بجائی برسد **مسئله** اب انکور را اکر در افتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاکست بعد اکر در طبخ جوش اید نجس میشود و هر کاه باتش جوش اید و بافتاب ثلثان شود پاکست و احوط

[1] ... احوط ... مج دام ظله

[3] اکر غیر صاحب طعام باشد والا احوط اکر نکوئیم اظهر اعلام است مج مد ظله العالی

[4] ... علی الاحوط ... [illegible] احترام مسجد شود مج دام ظله

[5] واکر علم دارد که بموضعی رسیده و نمیداند کجا باید هر جا را که احتمال میدهد که انموضع است تطهیر نماید مج دام ظله

[6] [illegible]

اجتناب است مسئلهٔ سر نجس و شبه ان را هرگاه اب کنند و گداخته
شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان بعد از شستن مسئلهٔ
تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اتش پاک نمیشود هر همهٔ نجس هرگاه دود
از اتش ابیش از زغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و همچنین از زغال
اما خاکسترش پاکست مسئلهٔ اب نجس هرگاه مثلا سرایت در
جماعی کرد و ازاله از برای انها عسر و حرج باشد بر شخصیکه باعث شد
باشد یا بداند لازم نیست تطهیر مثلا انها مگر انکه یقین کند و ممکن
باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئلهٔ اب قلیل کر در حبد ولی مثلا میرود
اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین ریختن نیست نجاست نفوذ سرایت
میکند والافلا مسئلهٔ زمین کل بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک
شخص راه رفت رطوبه نه کفش او سرایت کرد پایش پاکست مگر علم بنجاست
ان رطوبت بهم رساند مسئلهٔ از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا
برداشت و مخلوط کرد پس فضلهٔ موشی در ان دید و نمیداند که از کدام
بوده از هر دو اجتناب کند مسئلهٔ هرگاه مو از بدن کنده شود و
ریشهٔ ان با رطوبه باشد یا پوست کوچک بیروح از بدن کنده شود اگر
الی هم از کندان ببدن برسد نجس نیست مسئلهٔ هرگاه چیزی را
شخصی عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیز بستنی عادة
با رطوبه استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا واجب نیست و
بهتر اعلام کردنست مسئلهٔ دود روغن نجس و شعلهٔ اتش همه
نجس نیست ه هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و

اين احتياط ترک نشود میرزا

اگر صلابت داشته دور نیست کرمایه شود باب قلیل میرزا

مراد در این مسئله خوب واضح نیست بلی ملاقی مشتبه محصور محکوم بنجاست نیست میرزا

لیکن هرگاه مجتمع شود ودر ان اثر چربی روغن باشد مشکلست میرزا

مسند هرگاه اثاثان شد نش بجوش امد در انثا باشد نجس چرا ... او طهارتش اظهر ... رح مدظله

اگر علم ... باشد ... دور نیست ...

اطلاقش محتاج بتامل است رح دام ظله

اطلاقش بنابر احوط است رح دام ظله

ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم
نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاست
ان دارند و ممکن است تطهیر ان باید تطهیر کند و هم میزبان نسبت باوضاع
خودش مسئلهٔ هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر نداشته
بعد از زوال عین در اب قلیل زند احوط اجتناب از ان اب قلیل است
مسئلهٔ چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزهٔ نجاست بکشید ان اب
ان تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضای اکشین بالتبع
پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاط بعد مذکور در اخبار
باید کشید انها بالتبع پاک میشوند مسئلهٔ احوط در استبراء حیوان
جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن انقدر زمانیست که قرار داد
شارع است از جهة استبراء ان فصل در بعضی چیزهائیکه مستحبست بران
اب بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه
و زردی که از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و انچه مشکوک
باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد
مستحبست شستن ان و انچه مشکوک باشد رسیدن بول یا خون یا منی بان و
بیع که معبد یهود است و کنیسه که معبد نصاری است و مسکن مجوس و
لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد در انها مستحبست که اب بر انها بپاشد و
خشک شود و هرگاه نجس بداند ان را و موش نر که با رطوبه چیزی را ملاقاة
کند که اثرش ظاهر نباشد اب بپاشد بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب
است شستن ان مسئلهٔ هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبه یا با

رعایت این احتیاط لازم نیست بلکه رجحانش هم معلوم نیست رح دام ظله

اظهر اینستکه در مرغ سه روز است و در گوسفند ده روز و احوط چهارده روز است چنانکه احوط رعایت سی روز است در گاو و هفت روز است در بط رح دام ظله

استبراء حیوانات ... روز ... هفت روز ... میرزا

اما ترشح سگ و خنزیر و کافر ظاهر است که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد طاهر باشد و ترشح در کر و جاری مادامیکه متصل باشد نیز طاهر است میرزا

در صورتیکه ... بعضو ... باران ... نجس ... رح دام ظله

اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را

فصل در ازالهٔ نجاسات است **مسئله** واجب است ازاله نجاسات از بدن و جامه بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیاء و ائمه و ظروف بجهة خوردن چیزی در آنها با رطوبة و محل سجدهٔ نماز و غیره **مسئله** هرگاه چیزی طاهر برسد بچیزی نجس یا متنجس با رطوبت سرایه کننده نجس میشود قطعا **مسئله** ترشح زمین نجس هر چه برسد نجس میشود **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن از کسیکه آن مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنهٔ نزدیک بعلم احوط اجتناب است شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست اوست **مسئله** هرگاه چیزی طاهر در میان چند چیزی طاهر مشتبه شده باشد با رطوبة بهر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها در ساتر پس نماز کند با هر یک از آنها یکدفعه و هرگاه آن هم ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن با یکی از آنها نماز کند **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب آب بیرون رود بلی در کر و جاری دفعهٔ دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند **مسئله** هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش مثلا لگد کنند بکفشار حساب میشود **مسئله** بدن در زیر

کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند صحیح
آب

هرگاه آب قلیل باشد رح دام ظله
در صورتیکه از قول او اطمینان حاصل شود رح مد ظله
مراعات این احتیاط لازم نیست رح مد ظله
احوط جمع است بین نماز با یکی از آنها و نماز عریانا رح دام ظله
اطلاق بل علی الاحوط است و الاحوط ... کفایت نماید رح مد ظله

آب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی آن گذارد و بردارد دو شستن حساب میشود اما با آب قلیل در هر دو دفعه باید صبر کند تا قطرات آنکه مشرف بر چکیدن است بریزد **مسئله** غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احتیاط است مگر غساله مخرج غایط که تعدی نکرده و نجاست دیگر با آن نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزهٔ نجاست بهم نرسانند و خوردهٔ نجاست در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است بهمان پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست **مسئله** ظرف را هرگاه سگ بطرف زبان نجس کند یک مرتبه باید خاک پاک بر او مالید و دو دفعه دیگر با آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک بر او نتوان مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب بر آن بریزند و بگردانند و بریزند غساله اش را و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب را اطراف آن جاری کنند و در ته آن آنچه جمع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون آورند و اخر آن را بکهنهٔ پاکی بگیرند و در دفعه دوم و سیم هم چنین کنند و اگر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه غساله آب بیرون رود تماما یا بتوان ظرف را کج کرد غساله وا ریخت هر دفعه پاک میشود **مسئله** هرگاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری با آن ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز بعد از هم نرسیده قطع شود بعد هم بخواهد و لکن احوط است و همچنین هرگاه باران با آن ممزوج شود بعد دیگر بر روی زمین

بلکه اقوی است میرزا
محل تامل است میرزا
گذشت فرق بین غسالهٔ ... رح دام ظله
علی الاحوط رح دام ظله

صد غ یان حاصل شده باشد علی الاحوط **مسئلهٔ** ظرف نجس و هرچه فشار
احتیاج ندارد بجریان بارش بر او پاك میشود مر آنچه نعد و فشار میخواهد
بباریدن بارش بران بی فشار و بی تعدد پاك نمیشود علی الاحوط **مسئلهٔ**
ظرفیکه کوی ندارد مثل بشقاب سینی و پشت هر ظرفی باب قلیل دو شستن کفایت
میکند **مسئلهٔ** زمین نجس بمجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری یا بارش بهم مد کوید
پاك میشود اما ب قلیل هر گاه صلب باشد زمین مثل سنك و آجر بدو شستن
که هر دفعه غسـ ازان برود با با کهنه پاکی مثلا بگیرند پاك میشود و اگر زمین
رخو باشد مثل خزیاك نمیشود **مسئلهٔ** کوشت و دنبه و پیه هر گاه
نجس شوند بدو شستن پاك میشوند اگرچه باب قلیل باشد **مسئلهٔ** ظرف
و دست هر گاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب
بان چیز باید چربی را بر طرف کرد تا آب بان چیز برسد پاك میشود و الا مشکلست اگر
روی نجاست چربی شده باشد **مسئلهٔ** چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند
پاك نمیشود **مسئلهٔ** متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون آید پاك نمیشود
مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاك میشود مگر رنگ
نجاست باشد مثل خون که باین حالت پاك نمیشود **مسئلهٔ** چیزیکه آب
نجس در ان نفوذ کرده باشد باید خشك کنند بعد آنرا بقسمی که دو دفعه آب کر یا
جاری در ان نفوذ کرده باشد بنا بر احتیاط و اگر آب در ان نفوذ نکند باطنش پاك
نمیشود **مسئلهٔ** هر گاه آتش بکدازد چیز نجس را پاك نمیکند مگر آنکه خاکستر
یا دود یا بخار کند آنوقت پاکست و در پاك بودن زغالش هم اشکال است
مسئلهٔ هر گاه شخص تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاك میداند و

در بعضی اقسام بخار اشکال است مد ظله — دیگری

دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزیکه
علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با ان شخص ضرر ندارد
مسئلهٔ هر گاه صورت شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند ازالهٔ نجس
ان را و وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد از رطوبت موضع
بان رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند **مسئلهٔ** کوشت و
دنبه مثلا که رو غنش که باخته نشده باشد نجس شود پاك میشود بدو شستن
اگرچه باب قلیل هم باشد **مسئلهٔ** بول پسر شیر خوار که هنوز غذا خور
نشده و شیر خنزیر و سک و کافر نخورده و نجاست دیگر بان نرسیده بر نجس
آب بران پاك میشود لیکن بیکدفعه مشکلست بلکه اعتبار تعدد اقوی است
و هر دفعه جدا شدن غساله اش احوطست **مسئلهٔ** خون کسی مثلا بدست
باشد مثلا شخص مالد بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاك نیست بلکه
باید باب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه **مسئلهٔ**
اگر خون در آب کوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما باب
اگر خون را از جائی ازاله کند پاك نمیشود **مسئلهٔ** آب خون یا آبیکه بخون نجس
شده مثل خود خون عفو نیست با نماز کذاردن مر دنی خون اگر در آب کمتر از کر برسد
دفعه نجس میشود **مسئلهٔ** حتی مثلا نجس شده و کمی کل بران باشد زیر آب کر یا
جاری برند که آب در ان نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب پاك
میشود **مسئلهٔ** هر گاه نمك صلب یا نبات مثلا ظاهر ان نجس شود پاك میشود
اگرچه باب قلیل هم بشویند **مسئلهٔ** آب ماله هر گاه بر گردد و تغییر رنك
و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست در ان نباشد نجس نیست پس

علی الاحوط مد ظله

باشد وضو هم نخواهد بود **مسئله** دست غسل دهنده میت بعد از سه
غسل بالتبع پاک است **و** هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند سنت کر
پاک شدن هم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر
پاک نخواهد بود **مسئله** هر نجسی بغیر ابی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الا
ظرفی که با آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول را آب جاری یکمرتبه کفایت میکند
مسئله بوریایی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود
فشار دهند دو دفعه و لو بلگد کردن تا پاک شود **مسئله** کشمش هرگاه مغز
اندرونش بجوشد احتیاط دارد مگر آنکه در روغن ابش تمام بشود یا ثلثان شود دیگر در هر
طبخی کند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما **مسئله** آب خرما اگر جوش آید
بنا بر احتیاط ثلثان که شود پاک میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنا
بر اقوی **مسئله** غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را از آب کر یا
جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود **مسئله** آب کر هرگاه بمزج آب
نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر نرسیده قطع شود پاک میشود
مسئله زمین نجس که آب کر او را فرا گیرد پاک است نشد نمیخواهد **خون** در دهان
باید دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط
فرو نبردن است **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست
هر چیزی نجس در ظرفی باشد آب قلیل بران بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را
کج کنند مثلاً و بیفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بران بریزند تا سه
دفعه همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن
گوشت و مثل آن هم چنین است **مسئله** هرگاه فشار ندهی آنچه را که فشار

میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه
در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است **مسئله** در آب کر و جاری هم
دفعه که همان موضع نجس از آب فرو رود یکدفعه حساب میشود **مسئله** آفتاب
بر زمین نجس با رطوبت سرایت کنند بتابد و خشک کند و قدری بران هم خشک
شود که متصل آنست پاک میشود و حصیر بی ریسمان و بوریا را هم آفتاب پاک میکند
اگرچه از حوض خرما باشد **مسئله** آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن
کنند فرق ندارد که بارش بران ببارد بقدری که در روی زمین صلب جریان آب باران
حاصل شود پاک میشود **مسئله** هرگاه طفلی مثلاً دستش نجس باشد و ولی
او علم داشته باشد و با ولیش در یک ظرف مشغول خوردن طعام باشند با رطوبت مسریه
محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از درهم که
عفو است در لباس و بدن نیز عفو است **هر** دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر
است تطهیر آن **مسئله** برنج یا چیزی که آب در مغز آن میرود که فشار برنمیدارد
هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک کنند و دو دفعه علی الاحوط
و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش
نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش سه مرتبه شستن بنا بر
احتیاط **مسئله** بارش بر هر چیزی که فشار لازم دارد ببارد دو مرتبه فشار
میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یکفشار کفایت میکند **مسئله** هرگاه
آب لو نجاست بالا آمد و آب دلو با اطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه
پاک شدند و حکم تبعیت ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود با کشیدن

دهن پاك میشود نه غذا یکه لای دندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضوء
است **مسئله** هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روییده باشد باید شست
بجهة وضو یا غسل **مسئله** چرك زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ آن بخلاف ناخن
که از حد گذشته که زیر چرك آنچه بلند است باید شست بجهة وضو یا غسل و
همان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاك
کرد که آب بپشتش برسد **مسئله** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضوء
بسازد مثلا معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست **مسئله**
هریك از انگشتهای پا را مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچك باشد تا بلندی
کعب پا بگذرد بخط مستقیم ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بیك دست مسح سر
و هر دو پا را بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست
چپست بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد **مسئله** هرگاه ممکن نشود
کفش یا نعلین را از پا بیرون آورند روی آن اگر نجس نباشد مسح کنند و لازم نیست
موضع شستن در مسح خشك باشد بلی شرطست که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد
بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل آید **مسئله**
هرگاه شخص مثلا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب بان رسانید و ممکن شود
او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اگرچه بخریدن آب یا گرم کردن یا آب حمام
و غیر آنها یا معین گرفتن باشد با وسعت وقت و هرگاه ترك کند غسل یا وضو را
و تیمم تنها کند تیممش باطلست و نماز و روزه اش با آن تیمم باطل است بلکه
در بعض صور کفاره هم بر او واجبست بجهة ترك غسل و هرگاه عذر برطرف شد و
با غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند **مسئله**

هرگاه

هرگاه در ماه رمضان تقیه پنهان نشود شخص و وضو صحیح بسازد و بعد با نوبت ضرری
بر آن مترتب نشود صحیح است **مسئله** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد
پیش از وقت وضو بسازد و بناء قضا کردن ندارد بر ملت قربة بسازد بقصد بودن
بر طهارت **مسئله** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد
و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجبست حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا
که بجا و نکند بول را و از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست
اگرچه احوطست و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا
آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود یکنماز کند با اقل واجب بعد یکنماز
دیگر بکند احتیاطا و هرجا که بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام
کند اگر عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون در این حکم **مسئله** آبیکه
نمك داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو را بان
کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود **مسئله** غسل جنابت کفایه از غسل جمعه هم
میکند نه بعکس یا قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بدانی که اقتضایش شرعا
چنین است کفایه میکند و اگر ندانی کفایه نمیکند **مسئله** هرگاه بجهة معالجه
مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم
باید باشد در وضو و غسل زینهی بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر
اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش
صحیح است **مسئله** بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببینند و شك دارد
که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسلست هم
هرگاه محدث شك دارد که وضو ساخته یا نه محدثست و اگر با وضو بوده و شك

دهن پاک میشود نه غذا ئیکه لای دندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضوء
است **مسئلة** هرکاه کوشتی در موضع وضو یا غسل روییده باشد باید شست
بجهة وضو یا غسل **مسئلة** چرک زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ آن بخلاف ناخنی
که از حد کذشته که زیر چرک آنچه بلند است باید شست بجهة وضو یا غسل و
همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ آن هرکاه ناخن را کرفتی البتة باید پاک
کرد که آب بپشش برسد **مسئلة** هرکاه زن حضور مرد نامحرم وضوء
بسازد مثلا معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست **مسئلة**
هریک از انکشتهای پا را مسح میتوان کرد اکرچه انکشت کوچک باشد تا بلندی
کعب پا بکذرد بخط مستقیم ضرر ندارد **مسئلة** هرکاه شخص بیکدست مسح سر
و هر دو پا بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ بدست
چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد **مسئلة** هرکاه ممکن نشود
کفش یا نعلین را از پا بیرون آورند روی آن اکر نجس نباشد مسح کنند و لازم نیست
موضع شستن مسح خشک باشد بلی بشرطست که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد
بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل آید **مسئلة**
هرکاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب بان رسانید و ممکن نشود
او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اکرچه بخریدن آب یا کرم کردن یا آب حمام
و غیر آنها یا معین کرفتن باشد با وسعت وقت و هرکاه ترک کند غسل یا وضو را
و تیمم تنها کند تیممش باطلست و نماز و روزه اش با آن تیمم باطل است بلکه
در بعض صور کفاره هم بر او واجبست بجهة ترک غسل و هرکاه عذر برطرف شد
یا غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند **مسئلة**

هرکاه

مادام که جرم معتد به نداشته باشد و الا مشکلست

احوط اینست که تا ممکن شود اکتفا بآن نکنند

احوط مقدم داشتن مسح پای راست

هرکاه در وسعت وقت واقع شده باشد

علی الاحوط

هرکاه در مقام تقیه پنهان نشود شخص و وضو صحیح بسازد و بعد با توقف ضرری
بر آن مترتب نشود صحیح است **مسئلة** شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد
پیش از وقت وضو بسازد و بناء قضا کردن ندارد بر نیت قربة بسازد بقصد بودن
بر طهارت **مسئلة** هرکاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد
و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجبست حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا
که بجا و نکند بول را و از کیسه بجای دیکر و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست
اکرچه احوطست و هرکاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا
آورد و اکر اقل واجب نماز هم ممکن شود یکنماز کند با اقل واجب و بعد یکنماز
دیکر بکند احتیاطا و هرجا اکر بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا بکیرد و نماز
کند اکر عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم **مسئلة** اینکه
نمک داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو را بآن
کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود **مسئلة** غسل جنابت کفایه از غسل جمعه هم
میکند نه بقسمیکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بدانی که اقتضایش شرعا
چنین است کفایة میکند و اکر ندانی کفایة نمیکند **مسئلة** هرکاه بجهة معالجه
مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا و نخوان شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم
باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر
اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای کذشته اش
صحیح است **مسئلة** بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد
که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است **مسئلة**
هرکاه محدث شک دارد که وضو ساخته یا نه محدث است و اکر با وضو بوده و شک

مراد از اقل واجب نماز نمازیست که اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد میرزا

و بعد هم یکنماز دیکر بکند بیک وضوء میرزا

و قصد حصول مقتضی داشته باشد نیز علی الاحوط میرزا

دارد که حدث سرزده یا نه باوضوء است واگر یقین در وضو وحدث هر دو دارد
شک در تقدیم هریک دارد محدث است **مسئلهٔ** وضوئیکه از برای رفع حدث
باشد مثلا بجهة زیارت وتلاوت قران یا بودن بر طهارت وغیر اینها نماز میتوان
کرد بان وضو چه واجبی وچه سنتی **مسئلهٔ** هرگاه در بین غسل حدث
اصغر سر زند غسل را تمام کند ووضو بسازد از برای عبادتش واحوط اعادهٔ
غسل است نیز قبل از وضوء **مسئلهٔ** هرگاه شخص قصد نماید دادن اجرت حمامی را
بقسم متعارف ندارد وعلم برضا بودن او هم ندارد وغسل کند غسلش باطل است
اگرچه بعد او را هم راضی کند **مسئلهٔ** جبیره در موضع مسح هم مثل موضع
غسلست یعنی برطوبه دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست
باشد بلکه میشود که دست را مثل جزء صحیح بران بکشد ومیشود باب جدید بمالد
مسئلهٔ خون قروح وجروحی که نتوان شست اطرافش که پاکست بجهة وضو یا
غسل بشوید وچیز پاکی بر روی ان بگذارد ومسح کند واحتیاطا هم تیمم کند ونماز
کند **مسئلهٔ** هرگاه اب تا سینهٔ شخص باشد مثلا نیت غسل کند وزیر اب
دود کفایت میکند در غسل **مسئلهٔ** هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات
بفرستد با طهارت پس این وضو را به نیت نذر واجب بسازد هر نماز واجب و
هر عبادهٔ دیگر را بان وضو میتوان کرد **مسئلهٔ** هرگاه شخص نمیداند که قدری
باطن دماغ را بجهة مقدمه باید شست وزمان گذشته را نمیداند که شسته
شده باطن دماغ یا نه وضو وعبادهٔ گذشته اش صحیح است **مسئلهٔ**
هرگاه رطوبت کف دست کفایه نکند مسح را از موضع دیگر از مواضع وضو بگیرد
رطوبت را ومسح کند وسر گرفتن وضو لازم نیست **مسئلهٔ** پیش از وقت

این احتیاط ترک نشود میرزا رح

اگر تقصیر موجب فوت ... نکردن نباشد میرزا رحمه الله

دعو

وضوء تهیا مستحبست هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت میشود
واگر صبر کند وبعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است **مسئلهٔ**
هرگاه سهوا شخص باب غصبی وضو ساخت صحیح است بلی قیمة اب بر ذمه اش
تعلق میگیرد **مسئلهٔ** استنجا بسنگ وشبه ان باید عددش سه باشد و
هرگاه از سه بر طرف نشد زیاد کند تا پاک شود **مسئلهٔ** خون بواسیر اگر
مشقت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح وجروح **مسئلهٔ** شخص
بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید وشک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسید
مشکلست بان غسل یا وضو اکتفا کند مگر انکه مظنه حاصل کند که بعد شده
مسئلهٔ یقین در وضو وحدث وشک در تقدیم هریک اگر پیش از نماز است
وضو بسازد واگر در بین نماز است نماز را قطع کند ووضو بسازد واگر بعد از
نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد **فصل**
در تیمم است **مسئلهٔ** تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضربه دست باید
زد بنا بر احتیاط ضرب اول برای پیشانی وجبینین وابروها علی الاحوط و
ضرب دوم از برای پشت دستها **مسئلهٔ** هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد
برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز واگر ممکن نشود بیک دست تیمم
کند وپشت دست صحیح را بر زمین بمالد واگر از هر دو دست عاجز باشد واز
معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند واگر از ان هم عاجز باشد پیشانی را
بر زمین بکشد **مسئلهٔ** هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک وغیر ان ممکن نشود
حتی برفی که اقل غسل حاصل شود بجهة وضویش باید برف مسح کند موضع وضو را
واولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند ونماز کند وبعد قضا کند نماز را

بنا بر احتیاط رح دام ظله

مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بنابر اقوی بعینه خواص کی بطور مختار نتواند نماز بکند و آب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب بتصرف نکند و اگر به تیمم خاص حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود و بیرون رود در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهة تیمم نشود والا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند مسئله بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و ریگ و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کرد و بعد زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتوان خشک کرد آن را و بعد بر گچ و آجر هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکنی نجس و غصبی و مضاف نباشد و حائل میانه آن چیز و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد با قدرت و نیت بدل وضو یا غسل معین باشد و با نیت باشد تا آخر و ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم نباشد باید یا امید بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست با هم زند و ابتدا با علی کند و موضع تیمم پاک باشد و مکان غصبی نباشد مسئله تیمم بغبار مختص بغبار ثوب نیست بلکه هرچه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود والا بر همان چیز تیمم کند مسئله شخص با تیمم بود که مغرب شد مثلا هرگاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذرش بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند مسئله بجهة تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است بباطن کف مسئله شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است

هرگاه

هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهایی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها است مسئله سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و سنگ و کلوخ گچ مشکل است مسئله هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک در اجزاء کند و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس است اعتنا نکند

فصل در غسل جنابت مسئله هرگاه مردیکه مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که جهندگی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن باقی را ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامه نباشد احوط اینست که غسل بکند و نشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافیست شهوت و سستی در آنچه بیرون میاید مسئله هرگاه شخصی منی در جامه خود ببیند و بداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد با جنابت شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند مسئله هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منیست غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بهم نرساند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و نشکند بنابر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش مسئله واطی و موطوئه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنابر اقوی مسئله در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه دندان یا گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود مسئله

این مسئله محتاج بتامل است میرزا

واحوط جمع میان گچ و آجر و غبار است و همچنین جمع ما بین آنها و تیمم بگل در صورت انحصار میرزا

سنگ گچ مثل سنگ آهک است میرزا

این احتیاط مخصوص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابت است و ترک نباید بشود میرزا

بلکه بنابر اقوی میرزا مد الله

هرگاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد غسل یا وضو بسازد و بهر قدر که میتواند اطراف او را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند **مسئله** موی نازک در بدن احتیاطا بجهة غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشد احتیاطا غسل را اعاده کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هرجائیکه علم دارد که ملوث شد برطوبة آن موضع و احوط اینستکه همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده با این طهارت احوط اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص پیش از وقت غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شاک در وقت احتیاط اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از غسالهٔ استنجا حساب میشود **مسئله** چرک و وسمه در ابرو مثلا در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب از غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان بجا آورد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود ولکنه کار است و ضامن قیمة آن او و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **فصل** در حال تخلی واجبست عورت خود را از نامحرم پوشیدن و حرامست رو و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجا و استبراء هم بر واجبست انحراف از جهة قبله و مخرج بول را د...

دفعه باید بشست و اولی سه دفعه است مطلقا چه زن چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول اینستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت بازبادة مسح نماید و سه مرتبه عورت را بفشارد و بعد از استبراء طهارت کرد پس رطوبتی دید و نداند که بولست یا چیز دیگر پاکست وضو و غسل را نمیشکند **مسئله** زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش پاکست و نشکند نیست **مسئله** زن اگر خواب بیند که منی از او خارج شده و بعد چیزی ندید یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شد اگرچه باحتلام باشد واجبست غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مرد بعد منی از او خارج شد بول نکرد و بعد از آن غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل چیزی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول خارج شد احوط غسل است

فصل در احکام حیض و استحاضه و نفاس است **مسئله** علامة خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف آنها هم میشود **مسئله** هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادة عدد یه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادة وقتیه است و بس و اگر یک دفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادة عددیه است و بس **مسئله** هرگاه عادة

قرار گرفت و بعد بتغیر یافت و بتغیر عادة اول قرار گرفت عادة بعد معتبر است نه اول **مسئلة** هرگاه شک کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که خارج نشد **مسئلة** هرگاه چیزی از او خارج شد شکدارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست و مادامیکه علم بهم نرساند که بول است یا منی پاکست هر هرگاه خون بجامهٔ خود ببیند و نداند که از رحم امده یا از جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست **مسئلة** اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون اید و شک کند که انسانست یا مبدأ انسان یا غیر ان حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد **مسئلة** خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود برای عبادتش هر اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفة حیض باشد و شرایط حیض در ان موجود باشد ان خون حیض است و همین علامه سبق بلوغ است و اگر شک در یأس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش **مسئلة** اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحویکه خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد انچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بهتر مراعاة احتیاط است باینکه انچه بر حایض واجبست ترکان از او ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا اورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرده نمازش باطلست اگر معلوم شود که خون حیض نبوده مگر انکه ترک اختبار بجهة نسیان بوده و غفلة و نخوان باشد در این صورت بر فرضی که معلوم شود که خون حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئلة** باید خون حیض سه روز متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بر دارد و لحظهٔ صبر کند و بیرون اورد خون الوده شود اگر چه خون بیرون

بیاید

[1] مراد جای دیگر از بدن شخص است یا جائی که خونش نجس باشد

[2] علی الاحوط

[3] بقسمیکه مطمئن خارجی شود که حیض است والاحکم بحیضیت مشکلست

[4] احوط جمع است بین افعال مستحاضه و تروک حایض

[5] علی الاحوط

[6] وتوقف محتاج بتامل است

نباید و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئلة** شب اول و شب چهارم خارج از سه روز حیض است هم چنین شب یازدهم **مسئلة** حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود در استحاضه اقل و اکثری ندارد **مسئلة** زن هرگاه سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست هر هرگاه زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر انکه ان روز تا شب خون باقی باشد **مسئلة** هرگاه زن سه روز مستمر خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئلة** هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون بداید وی استحاضه است **مسئلة** هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود وی را حیض دیگر قرار دهد **مسئلة** صاحب عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادة کند اگر چه بصفة حیض نباشد و اگر چه یکروز یا دو روز پیش از عادتش باشد مگر انکه یقین کند که حیض نیست **مسئلة** در ذات عادة عددیه تنها فقط در ترک عبادة بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه سابقا اشاره شد خصوصا اگر بصفة حیض نباشد مگر انکه یقین کند که حیض است **مسئلة** هرگاه خون از عادة بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود یا کی نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحبست **مسئلة** هرگاه بغیر عادة متعارفه مذکور پیش از عادة خون ببیند و صفة حیض داشته باشد

مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر ده روز و تکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از ان استحاضه میرزا رحمه

ترک عبادة کند واگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و
افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنیکه عادتش قرار نگرفته باشد
یا مبتدئه است **مسئلة** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز
مستمر دید دوم حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده
باشد و ثانی در غیر زمان عادة **مسئلة** هرگاه پیش از عادة خون دید و از عادة
گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادة استحاضه است و عادة
حیض است **مسئلة** صاحب عادة ده روز هرگاه پیش از عادة خون دید و از ده
گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئلة**
هرگاه در اول و آخر عادة خون دید و تمام با طهر میانه از ده روز متجاوز است هر یک کم
بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول
را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئلة** صاحب عادة عددی هرگاه خونش
از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را
تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد زیاد را استحاضه حساب کند و احوط جمع
در زیاد **مسئلة** اگر اصلا تمیز ندارد اول خون عددش را حیض قرار
دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال
مستحاضه **مسئلة** هرگاه صاحب عادة وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادة
زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند
که حیضش بده روز نمیرسد و هر قدری را که یقین بخلافش ندارد آن قدر را
حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه **مسئلة** هرگاه عادة وقتی از ده
بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت آن را دارد عادتش را

مگر آنکه صاحب عادة باشد که باید تمام عادتش را حیض قرار دهد میرزا

هرگاه با طرف پیش از عادة تنها از ده تمیکند... احتیاط جمع است در آن طرف رح

مراد حاشیه در این مقام که علامه... مثل ظاهر نیست...

این مسئله با مسئله پنجم از بعد از این مسئله خالی از خلاف نیست و حکم بنحو لیسکند در آن مسئله است میرزا

اولی و احوط...

حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد **مسئلة** بر زن واجبست
استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود با این طریق که پنبه بردارد و قدری صبر
کند و بعد ببیند اگر آلوده بخون نیست پاکست اگرچه مظنه عود داشته
باشد و اگر عادت بعود دارد پیش از ده روز صبر کند تا پاکی بیقینست اگرچه احوط
غسل و عبادتست **مسئلة** هرگاه در میان ده روز خون بصفت حیض دید
تمام بصفت استحاضه بگذرد هر دو حیض است و بعد ده روز استحاضه
مسئلة فرق نیست میان خون حیض سیاه و سرخ بودنش بلکه هر دو صفت
حیضست **مسئلة** زنیکه باید بعادة خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند
خویشانش غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط
که بروایات هفت روز عمل کند **مسئلة** هرگاه عدد را بداند و زمان را
فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط **مسئلة** حرامست بر حایض
داخل شدن در هر عبادتی که مشروط بطهارتست و صحیح نیست از او **مسئلة**
حرامست وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن
آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکالست
احوط اجتنابست **مسئلة** کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن
و در اول حیض غیر امه هجده نخود و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار
و نیم طلای مسکوکست اما قیمت آن هم کفایت میکند بنا بر اقوی **مسئلة**
قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است **مسئلة** بعد از وطی هرگاه
شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض مدار بر چه شخص
که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهة کفاره **مسئلة**

از احتیاط ترک نشود میرزا

و احوط آنست که ... باشد ... بزند ... نماید رح

با علم بخلاف آنها مشکلست بلکه هرگاه غالب را میداند و علم بحال غیر غالب ندارد یا غیر غالب شاذ و نادر باشد رجوع بغالب نماید رح

با علم بحرمة رح

اگرچه ... حکم او ... در بیرون ... رح

که بنا بر احوط ... رح

کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت نکشد و بهتر در زمان عجز توبه
واما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول بها ولو
بدبر و شوهرش یا در حکم حاضر باشد وحمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست
مسئله هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک
بوده صحیح است و عکس این باطلست **مسئله** وضو پیش از غسل حیض شرط
نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابه که با او وضو جایز نیست
مسئله هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهة و اگر فرج
خود را بشوید کراهة کمتر میشود **مسئله** احوط بر حایض اگر نگویم اقوی قضای نماز
نماز نیست که نذر واجب شده هم چنین روزه معین که نذر یا شبه نذر واجب
شده باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت
وغیره واقل واجب نماز و مخیر میان قصر واتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد
حایض شود قضا بر او واجبست **مسئله** هرگاه باعتقاد اینکه بقدر پنج
رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل
است نمازش هردو را قضا کند اما فورا واجب نیست اگرچه احوطست **مسئله**
هرگاه اعتقاد داشت که وقت تنگ شده نماز دو مست و نماز کرد بعد معلوم شد
که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در این وقت بکند بقصد قربة نه منتظر ادا
شود و نه قضا بنا بر احوط **مسئله** سنت است از برای حایض که در وقت نماز
با وضو در مکان پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و
حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت
کراهة دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله** مکروه است از برای حایض

ومن باب الاحتیاط اورا قضا نماید رح دام ظله

حرمت

در نفاس است

خضاب کردن و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است **مسئله**
ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر
وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد **مسئله**
اگرچه شک در ولادة دارد نفاس نیست و تفحص هم در تشخیص واجب نیست
خون قبل از ولادة حیض میشود بدون شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز
فاصله باشد والا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز
بگذرد بپاکی خون دیگر بشرایط حیض ببیند حیض است **مسئله** هرگاه در
ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است تا تمام طفل که متولد شد ابتداء
ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله**
هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و پاک شد روز دهم باز خون دید
و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول اصلا خون ندید و روز پنجم دید
و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند
مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر
جا قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة
عدد به ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة عدد به عادتش را بگیرد و احوط تا ده
روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله** خون نفاس
هرگاه در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز
باز خون دید معتبر است بر او افطار خواه صاحب عادة باشد و قبل از انقضاء
عادتش باشد یا بعد از العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط تمام کردن
صوم است و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله** منتهای

در نفاس است

نفاس ده روز است اگرچه اولی رعایهٔ احتیاط است تا هیجده روز بجمع نمودن
میان احکام مستحاضه و نفاس **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از
تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس از طفلست و ممکن میشود که زن هرگاه
سه طفل بزاید هر یک بفاصلهٔ ده روز نفاس وی سی روز باشد **مسئله**
اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله** هرگاه صاحب
عادهٔ هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم روز
هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه احوط
اینست که هشتم و نهم و دهم آنچه نفساء باید ترک کند ترک کند و آنچه را مستحاضه
باید عمل کند عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله** هر
گاه صاحب عادهٔ هفت روز بعد از تولد خون نبیند تا چهارم روز
چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی
را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار
روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید
و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد
و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد
دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز
اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست بعد از عادتش
تا ده روز احتیاطا عمل کند بتروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده میگذرد یا پیش قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازم
است از برای نفساء استبراء تا قطع شدن خون از باطن رحم معلوم شود و

ص این احتیاط ترک نشود میرزا ج

ع احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا ج

١ مدد نفر احتیاط دیجان مذارد رح دام ظله

٢ بلکه اقوی اینست که تا دهم نفاس است و رعایت احتیاط بعلاوه نیست رح دام ظله

٣ یعنی از چهارم تا دهم که هفت روز است رح دام ظله

٤ این احتیاط در اینجا رعایت شود اگرچه در مسئله سابق لازم نبود

٥ بلکه تا دهم نفاس است علی الاظهر رح

هرگاه بعد از عادة حیض قطع شود استظهار دو یا سه یوم بکند تا یک دهه بگذرد ج مدظله

طلب

در استحاضه است

واجب نیست غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس **مسئله** آنچه بر حایض حرام است
بر نفساء هم حرام است از وطی باو و مس کتابهٔ قرآن و غیره و عبادهٔ و قرائهٔ سور عزائم
و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول مسجدین **مسئله** مکروه است
بر زوج آن تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو و خضاب کردن و تلاوت قرآن هم
مستحب است که نفساء در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض
فصل در احکام استحاضه است **مسئله** خون استحاضه در غالب
اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسوزش خارج میشود بدون
سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره اما قلیله
آنستکه خون کمی بپنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنستکه
خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره
آنستکه خون از پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت نساء است تا
بنابر اختلاف ایشان **مسئله** خون استحاضه همینکه بباید در باطن که تواند
بیرون باید در ضعیفه مستحاضه است همینکه بیرون نیاید هر قسم هرچند کم
باشد ناقض است **مسئله** هرگاه باختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه
آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود همان که هست عمل کند **مسئله**
واجب است از برای هر نمازی وضوء خواه واجب باشد و خواه مستحب
با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه
و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد **مسئله**
هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یکغسل بکند احتیاطا
و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل بکند

ص یعنی بر نفساء میرزا ج

ع یعنی ما مدامی حیض از سنا بود ما ه میرزا ج

ه یعنی شرط است میرزا ج

١ قوی چنانکه ظاهر از مسلم بن فضل است رضوان الله علیهم اینستکه قلیله آنستکه خون پنبه را سوراخ نکند بنحویکه از آن طرفش ظاهر شود اگرچه داخل و فرو رفته باشد و متوسطه آنستکه پنبه را سوراخ نماید که از طرف دیگرش ظاهر شود و سیلان بخرقه ننماید و کثیره آنستکه سیلان بخرقه نماید رح دام ظله

٢ بلکه اگر بیرون نیاید هم بقدری که ... نماید

٣ اطلاقش بنابر احوط است رح دام ظله

٤ بلکه الاحوط در قلیله و علی الاظهر در غیرش رح مدظله

٥ بلکه وجوبش خالی از قوت نیست و همچنین است صورت بعد رح دام ظله

در استحاضه است

احتیاطا مسئلهٔ هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز
ایندهٔ اش غسل کند مسئلهٔ جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو
نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئلهٔ جایز است از برای هر نماز
یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجبست غسل هرگاه فاصله شود بجز یکه
در حکم نماز نباشد مسئلهٔ هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضوء دیگر خون
از ضعیفه خارج نشود تا اخر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد و مادامیکه خون
دیگر نیاید غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئلهٔ اگر بعد از
غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل دفع حدث
استحاضه میکند مسئلهٔ اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت
طهارت و نماز داشته باشد که خون در ان زمان از باطن نیز قطع شود لازمست اعادهٔ
طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند و اگر شک دارد
در وسعت وقت و تنگی ان اگرچه احتمال بدهد که در باطن هم قطع شده است و اگر
بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعادهٔ طهارة و نماز میکند مسئلهٔ
هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعادهٔ
طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون ارام بگیرد
بعد اعادهٔ طهارة و نماز مسئلهٔ اگر خون در اثنای نماز ارام گرفت و ندانست
که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت
و نماز نماید مسئلهٔ اگر زن یقین کند ارام گرفتن خون را در زمانیکه گنجایش
طهارت و نماز دارد واجبست انتظار ان زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئلهٔ
هرگاه استحاضهٔ متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز

عبارة خالی از تشویش نیست مراد هم خوب منقح نیست

در احکام اموات

صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکالست و هرگاه بعد از نماز صبح رو دهد و خون
قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسلست مسئلهٔ واجبست که ضعیفه حفظ
کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز
خارج شد اعادهٔ نماز نماید بلکه غسل هم بنابر احوط اگر نگوئیم اقوی و اگر
بجهة غلبهٔ خون خارج شود ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه در بین نماز صبح قلیله
متوسطه شود نماز باطلست باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ
باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازمست تجدید غسل و وضو کند بجهة
کثیره مسئلهٔ ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود
را از خون بشوید بنابر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه مستحاضه
کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل
او واجب میشود مسئلهٔ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسلش را
تمام کند صحیح است ولکن باید از جهة عبادهٔ مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر
حدث اکبر باشد و همان حدث باشد که رفع ان را میکند غسل را اعاده کند
فصل
از استحاضه که امدن خون ان در اثناء غسل موجب اعادهٔ ان نیست
در احکام اموات است مسئلهٔ هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده
شود بجماعت بی اذن اولیاء باطلست و لازمست اعادهٔ غسل و نماز مسئلهٔ
جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میت مگر باذن ولی میت و ولی یا اولی
اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد بالغ اناث
و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکور و نسا
شد بعد و بعد مولای معتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد

اگر برای نماز مغرب وعشاء غسل کرده باشد والا علی الاحوط

واحوط استیناف غسلست نیز

عدول مؤمنین اند اما شوهر بالنسبه بزوجهٔ دائمه اش مقدم است بر همهٔ
انها اما در منقطعه اشکالست و رعایت احتیاط مطلوبست و هم چنین مالک
بالنسبه بمملوکش مقدمست بر دیگران مسئلهٔ باید غسل دهند میت
مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله مسئلهٔ
واجبست غسل دادن شیعهٔ اثنی عشری در حکم میتست سینه در جمیع احکام
با قطعه که در ان سینه باشد و اما قطعه که در ان استخوان باشد چه از میت و چه
زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگرچه در حکم میتست در سایر احکام و نماز
بر قطعهٔ جدا شده از زنده که با استخوان باشد احوطست و هم چنین است طفلی که
چهار ماه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد مسئلهٔ هرگاه طفل
زنده باشد در شکم زن میت و نتوان او را بیرون اورد پهلوی چپ او را بشکافند
و او را بیرون اورند و اگر بعد و زنده بهتر است و دفن کنند و هرگاه شک در
حیوتش دارند حرامست شکافتن پهلوی او و واجبست صبر کنند تا معلوم
شود حال طفل مسئلهٔ واجبست غسل دادن میت اول باب سدر و بعد
باب کافور و بعد باب قراح کفایت میکند این اغسال اگرچه جنب یا حایض هم باشد
مثلا و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگرچه احوط ترتیبی است
و هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است
مسئلهٔ مخلوط کردن سدر و کافور در اب در زیاد نی بقدر یکه اب را مضاف
نکند و در کمی بقدر مسمی کافیست مسئلهٔ پیش از غسل شرط است تطهیر
بدن میت مسئلهٔ هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل
اعاده نمیخواهد و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد و او

ازالهٔ ان با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئلهٔ هرگاه اب
کفایت سه غسل نکند انچه هست بترتیب غسل دهند و بجهة باقی دیگر تیمم بدل ان
دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت
ترتیب در نیت مسئلهٔ هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض اب کافور باب خالص
او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر
مسئلهٔ هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون
لمس و نظر او را غسل بدهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که
غاسل در پس پرده مثلا کیسه در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند
علی الاحوط مسئلهٔ مکروهست چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و هم
چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن او با او دفن کنند و احوط
انستکه از اغسل هم بدهند مسئلهٔ کفن سه پارچه واجبست پیراهن و لنگ و لفافه
که سر تا سری میگویند و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را
بگیرد و سر تا سری بقدری که از طول بتوان بست و از عرض بر روی هم بیفتد
اگر سه پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود بان اکتفا کنند اگرچه همان ستر عورة باشد
مسئلهٔ باید کفن غصبی و نجس نباشد و حریر و پوست نباشد و مستحبست
که خوش قماش و صاحب قیمة باشد و اما زیاده از واجب بدون اذن وارث کبیر
و از مال صغیر بر ندارد مسئلهٔ جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش
خالی از قوت نیست تکفین و ستر عورت بنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال
اختیار مگر غصبی مسئلهٔ سه پارچه کفن را از اصل مال میت بر میدارند اگرچه
مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است اگرچه زن صاحب ثروت باشد مگر شوهر فقیر باشد

با مو نشان مقارن اتفاق است **مسئله** کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او از اد باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بر آن **مسئله** اقوی آنستکه بذل سدر و کافور و آب غسل واجبست بر کسیکه واجبست برا و کفن **مسئله** اقوی وجوب حنوط نمودنست بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله** خاک تربت امام حسین علیه السلام با حنوط مخلوط کردن مستحبست بشرطیکه بجائیکه هتک حرمه میشود نریزند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحبست مؤکدا و باید تر باشد در روایتست مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بتربت شهادتین بر او بنویسند **مسئله** جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعید باشد یا در نقلش بدون ان مشقتی باشد بر حاملین او **مسئله** نماز واجبست بر شیعه اثنی عشری بواجب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحبست اگر زنده متولد شده باشد و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست براو **مسئله** هرگاه یکنفر زن منفردا بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت ها اگر حایض باشند بعضی زنان مستحبست که در صف جدا بایستند **مسئله** در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر عورت احوطست بلکه اولی رفع خبث است **مسئله** مستحبست تیمم بجهة نماز میت اگر بخواهد غسل کند یا وضو بسازد و هر شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه را است امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک تباعد ...

صفحه

صلوة و بسیار در و از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن **مسئله** نماز موافق مشهور بهتر این استکه بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْراهِیمَ وَ آلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ وَ صَلِّ عَلیٰ جَمِیعِ الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ جَمِیعِ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِینَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ و بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ الْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فِی اَعْلیٰ عِلِّیِّینَ وَ اخْلُفْ عَلیٰ اَهْلِهِ فِی الْغابِرِینَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ و اما اگر زن باشد ضمیرها که راجع بمیتست مؤنث بیاورد اما اگر طفل مؤمن باشد در دعاء آخر بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً **مسئله** در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی بایدما مؤمنین امام را عادل بدانند **مسئله** بی اذن ولی نمیتوان نماز کرد ... **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحبست اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت تکبیر

وبجای از هذا عبدک تا از هذه امتک وابنة عبدک وابنة امتک میگوید

بلکه مکروه هست بنا بر مشهور خصوصا برای کسیکه نماز براو خوانده باشد

میگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ واگر زن باشد میت اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ اللّٰهُ اَکْبَرُ کفایت میکند **مسئلهٔ**[1] ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء اول هم بخواند و همچنین دعاء دویم و سیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسی دعاء بخوانی بی دعاء بگو تکبیر را ضرر ندارد[2]

فصل در احکام نمازات

مسئلهٔ نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز طواف و نماز آیات و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین[3] که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت **مسئلهٔ** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضوء و غسل و تیمم دوم ازالهٔ نجاست سیم ستر عورة چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفی خشت **مسئلهٔ** وضوء دو شستن و دو مسح کردن است و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالاة و مباشرت باین معنی که مکلف میباید باذن خود وضو بسازد و اباحهٔ آب وضو و طهارة و اطلاق آن باین معنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی و نجس نباشد و مضاف هم نباشد[4] و عسالهٔ استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد[5] و موضع وضوء پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد[7] **مسئلهٔ** شرایط غسل هم چنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست

---

1 بلکه این کیفیت مخصوصه بنا بر احوط است رح دام ظله

2 و اگر بخواند با جنازه روی بقبله برند و تکبیرات را با دعاها بخواند چنانکه کند و اگر او را دفن کرده اند بر قبرش نماز نماید رح

3 نماز والدین بنا بر احوط است رح مد ظله

4 یعنی مشتبه محصور و باید مشتبه بمضاف هم نباشد رح دام ظله

5 یعنی فضائیکه در او غسل و مسح مینماید یعنی مکانی که در آنجا وضو بجا میاورد رح دام ظله

6 علی الاحوط رح دام ظله

7 بنا بر احوط و اگر بارنماس در ظرف وضو بسازد نیز که حرکت وضوئی تصرف در او باشد البته باید غصبی نباشد اگرچه منحصر هم نباشد رح دام ظله

باعدم انحصار آب در غیر آب وضو صحت وضوء محل اشکال است اگر مترتب شود تصرف در مغصوب بر وضوء بلکه وضوء صحیح نیست بنا بر اقوی بر میرزا رحمه الله

فصل در ستر عورت

مسئلهٔ مرد باید عورتش را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورة و کفین و قدمین یعنی کف پا را هم بنا بر احوط[1] بپوشد **مسئلهٔ** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر[2] و طلاباف هم نباشد و **مسئلهٔ** بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد بالانحصار باین معنی که شبه محصوره نباشد **مسئلهٔ** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلة و وقت اجزاء **مسئلهٔ** مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالاة **مسئلهٔ** رکن اجزائی نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت

فصل در احکام و شرایط نماز است

مسئلهٔ جاهل بحکم قبله اگر نمازش مابین یمین و یسار قبله هم واقع نشود اعاده[3] کند و اگر در مابین نماز بفهمد احوط اینستکه نماز را تمام کند و احوط بعد اعاده کند[4] **مسئلهٔ** هرگاه شخص از نماز شکسته و تمام هر دو قضا دارد ما بین اند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بنحوی کند که ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم دارد **مسئلهٔ** هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند مهر و مثل آن را نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن کند و بکشد و بر روی او قرار دهد باید چنین کند **مسئلهٔ** شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده لیکن همین حالش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران است نمازش باطل است **مسئلهٔ** اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و بنا دارد که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر اعادت است ضرر ندارد

---

1 اگرچه الزامی نیست رح دام ظله

2 و همچنین بغیر ماکول اللحم رح دام ظله

3 بنا بر احوط در جاهل قاصر و بنا بر اقوی در جاهل مقصر رح

4 علی الاحوط رح دام ظله

واکر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکر است در ان سجده پس ترقی کند و اما
منفرد هرکاه سجده کند بقصد قربة احوط اعادهٔ نماز است در صورت مفروضه و ماموم
تابع امام است ۱ مسئلهٔ شخصی در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شد ضرری ندارد
مسئلهٔ هرکاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد
۳ قطع کند از سر کیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجدهٔ سهو
کند و اکر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد
مسئلهٔ اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است تا در مسجد یکی
که چند جماعت تعاقب یکدیکر میشود که امام را بنی ندارد کفتنش ضرر ندارد مسئلهٔ
۵ نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیکری از برای بعد اقامه بکوید ضرر ندارد م
هرکاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب شک شد
و چهار کرد در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اکر بر رکوع رسیده همان نماز
را تمام کند بقصد عشا و ثلاثیش را بجا اورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز
مغرب را بکند و اکر بر رکوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب
را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئلهٔ موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازکذار
باشد نماز صحیح است م رطوبات حرام کوشت هرکاه در لباس مصلی خشک شد
باشد احوط ازالهٔ اثر انست مسئلهٔ هرکاه اب انکور جوش امد پیش از ان که دو
ثلث ان برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن انست مسئلهٔ
هرکاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت اخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود
ضرر ندارد مسئلهٔ هرکاه جاهل بقصر هر سه سلام را بقصد واجب کفت
احوط ان است که نماز را اعاده کند مسئلهٔ هرکه سه سلام را داد و تعیین واجب را

بعضی زیادتر از انکه دستش بر زانویش برسد لکن بقصد دیکر از اسم رکوع بیرون نرود و اکر بان مقدار خم شد که بر رکوع بر نکردد بلکه راست بایستد و ثانیا بعد از رکوع را بعمل اورد میرزا

۲ محل اشکال است هر دو حکم در این مسئله میرزا

در اتمام نماز به مغرب با این شک اشکال است و تمام کند ... عشا و اعادهٔ ان احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر نیست که بعضی نباشد میرزا

بلکه اقوی هرکاه اثر عین باشد میرزا

نکرد

نکرد ضرر ندارد مسئلهٔ هرکاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انکشتها
پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است مسئلهٔ نماز است هرکاه
دعای مستحبی غلط خواند شود جهلا یعنی که بکلا ادمیین نرسد یا بعض از ان را
نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئلهٔ حمل نجاست در دهان هم مثل
ظاهر است از روی عمد و احوط اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اکر
از جوف باطن باشد مثل خون خود در دهن ضرر ندارد مسئلهٔ حمل اجزاء حرام
کوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مسئلهٔ
زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان فاسد شود اکر چه محرم
هم باشند احتیاط ترک است و هرکاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت
یکدیکر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئلهٔ هرکاه شخص در
بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده این نماز را قطع کند اکر منافی بعد از
سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجدهٔ سهو بجا بیاورد و احتیاطا
نماز سابق را اعاده کند مسئلهٔ کفش در پای نمازکذار باشد و ساق پا پوشیده
باشد و سر انکشت شست در حال سجده بر زمین بکیرد ضرر ندارد مسئلهٔ
هرکاه نماز قضا بر ذمهٔ شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است و هرکاه
بر خود واجب کرد احتیاطا بجا بیاورد مسئلهٔ موی همراه نمازکذار باشد در لباس
باشد ضرر ندارد م هرکاه چیزی مثل لقطه همراه خود نکاه دارد که صاحبش
را پیدا کند از برای نماز ضرری ندارد مسئلهٔ شخص بمظنهٔ قبله نماز کرد بعد معلوم
شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اکر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهت قبله نماز ش
صحیح است مسئلهٔ شخص مدتی در حمد مثلا الصراط المستقیم بکسر کفت بدون

احوط اجراء حکم لباس بر محمول میرزا

حکم محمول نجس کذشت میرزا

القات با عتقاد آنکه مضاف الیه است انوی اعاده نماز یا قضاء است چه در نماز خود وچه استیجار **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله احد سه دفعه کذلک الله ربی گفتن مستحبست بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده **مسئله** مدّ در قرائت بعد در والف کاف میکند و زیاد نمیشود ربکه مد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام یا غنه یعنی تجوید صد در جمله در مثل اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد احوط ست اظهار نون محمد را از بیند هند اما وقف بر محمّد صحیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی در روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول سهوا بجای آیة الکرسی قل هو الله احد خواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون بنا بر احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش بصدقه بفقرا دهد **مسئله** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست ولاحق بسابق جایز است بلکه در بعضی جاها واجبست و اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته شد کر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از تمام احوط اینستکه اعاده کند مغرب را اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش

کرد

شرکاه جاهل و مقصر باشد و اگر قاصر باشد اعاده یا قضا الحوط است رح مد ظله

بنا بر ... شده این با استیجار ... بنا بر احوط در اینها اگرچه در صحت استیجار این نماز تامل است رح مد ظله

اگر چه اظهر اینستکه تا العلی نعیم است بلی بجهة متعارف بودن تا هم فیها خالدون هرگاه در نذر و شبه آن یا در بارهٔ صیغه نظر باین باشد باید موافق منظور عمل شود رح دام ظله

کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و سجده دو دو و اگر آن هم فراموش کرد بعد از نماز قضا اش بخواند **مسئله** هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** اقوال مستحبی را هرگاه بقصد او احتیاط را بی‌طمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطا آن نماز را اعاده کنند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است **مسئله** جبهه بمهر رسید بی‌اختیار و بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم برود و اگر دوباره بی‌اختیار بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید سجده اول حساب کند **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخواند دراز کار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند همچنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **مسئله** بامطالبه و قدرت بر اداء دین واجب فوریست اداء آن و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در این حال نماز کرد بعد از رضای طلبکار و یا اداء آن آنچه نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر احتیاط و همچنین است در اداء کردن خمس و زکوة هم **مسئله** اسم پیغمبر را شنیدن فورا صلوات فرستادن مستحبست اگرچه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز واجبست هرگاه سلام کنند بسلام تنها اگر کسی سلام کند خبر را تقدیر گرفته واجبست جوابش و کفایت میکند سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن را در نماز احتیاطا ترک کند **مسئله** زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگرچه نامحرم نشنود صوتش

بلکه عدول بنماز احتیاط نماید اگر محل عدول باقی باشد احوط اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا ره

اگر مسمای وضع سجده متحقق شد باشد میرزا ره

بلکه احوط اعاده نماز است نیز قبل از اعاده اصل نماز رح دام ظله

اگر نسیان از روی بی مبالاتی نبوده باشد لا اشکال است رح دام ظله

اگر مسمای وضع در دفعه اول متحقق شده باشد رح دام ظله

هرگاه بقصد متعارف لسان عرب جای وصل باشد لا احوط این است که وصل نماید رح دام ظله

را مسئلهٔ هرگاه حرفی را از قرائت غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف
ولام ندارد واگر دارد کلمه پیش از آن را بگیرد و مراد از پیش آنست که آن کلمه را
با الف و لام اعاده کند مسئلهٔ هرگاه در بین نماز ما یصح علیه السجود گم شود اگر
وقت وسعت دارد قطع کند نماز را والا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان واگر نباشد
بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند آنها واگر نباشد بر پشت دست سجده کند
مسئلهٔ حمل نجس در نماز احوط اجتنابست و امّا اجزاء حرام گوشت فتوی بر
اجتنابست و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز
متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئلهٔ نجاستی در لباس اگر
فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند واگر در بین نماز بخاطر
آمد قطع کند نماز را با وسعت وقت واگر وقت تنگ باشد از خود دور کند والا بهمان حالت
نماز را تمام کند و احوط و اولی قضا آنست مسئلهٔ اگر در بین نماز عالم شد
که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند واگر در بین نماز شده باشد
و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند واگر نمیتواند قطع کند نماز را
و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند واگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئلهٔ باید سر انگشت
بزرگ پا در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد
و سر انگشت را بر زمین گذارد واگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطا بگیرند
آن را واز برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن
زیاد باشد ضرر دارد مسئلهٔ از گوشت سر انگشت مسح کند و بکنار انگشت
بالابری ضرر ندارد احوط دوباره روی انگشتها را مسح کشیدنست مسئلهٔ

لکن اگر الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل دارد وصل بسابق بوده باشد سابق را نیز با جایی که دیگر همزه وصل نباشد یا باشد و وصل بسابق نشده بوده احتیاطا اعاده نماید میرزا

در تقدیم معادن بر پشت دست تأمل است میرزا

در سابق حکم باجتناب ذکر شد اما احتیاط و محل احتیاط جاییست که قصد نکند نماز در آن محمول پس اگر قصد کند نماز باطلست میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

اگرچه اقوی در این صورت جواز جهر است رح مدظله

احوط در صورت جهل اعاده است رح [illegible]

اگر ممکن از دور کردن بالازاله بدون منافی نباشد والا در بار اکتفا کند اگرچه احوط اعاده است رح [illegible]

الاحوط رح

[illegible] رح مدظله

هرگاه مانع شود از رسیدن آب بظاهر بشره رح دام ظله العالی

بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است مسئلهٔ هرگاه پیشانی بمهر نرسید مطمئن هر
گرد که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاورده برگردد بجا آورد و بعد بسجده رود و هم چنین
گاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد مسئلهٔ شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد
نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا
سواره باشد مسئلهٔ اگر روزهٔ واجب شخص بر ذمه دارد روزهٔ مستحبی را نگیرد
اگر چه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل** در عدول مسئلهٔ
نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مخصوص عصر بظهر و مخصوص عشا بمغرب و قضا باداء و قضای یکی
رتیب و واصلا نمیتواند بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز
نیست عدول مگر آنکه خواهد در رک جماعت کند یا نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواند
جمعه یا منافقین بخواند سهوا سوره دیگر بنا کرده میتوانی عدول کنی بمستحبی واجبی
را مسئلهٔ نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا مسئلهٔ نماز عصر
بظهر و عشا بمغرب و ادا بقضا و قضایی که ترتیبش را بداند بقضاء سابق و جماعت بفرادی
عدول میتوان کرد مسئلهٔ هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد یا طلبت
و عدول نمیتوان کرد مسئلهٔ هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی
و سهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد با کی نیست
همان نماز است که قصد داشت در اول عدول نمیخواهد مسئلهٔ اگر اول قصد
نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت
حساب میشود اگر در عدد رکعات موافق باشند مسئلهٔ انگشتر متنجس در غیر دست
و شبه آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما فروختن جایز است و احوط
اعلام است مسئلهٔ هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما بقسمی که از صورت

اگر مرد روزه مشغول بجا آوردن نماز قضا باشد بمقداری که از عهده ساقط شود بیرون رود نماز مستحبی خصوصا در اثنا بعمل میتوان آورد و نماز مستحبی ظاهر این است که مثل نماز قضا خودش باشد میرزا رحمه الله

و تکلیف بمراعات ترتیب هنوز نداشته باشد میرزا

[illegible] احتیاط [illegible] رح

بنا بر اقوی هرگاه روزهٔ واجب قضای شهر رمضان باشد و بنا بر احوط در غیر او رح دام ظله

علی الاحوط رح [illegible]

عدول بمستحبی در نماز جمعه مطلقا و در ظهر پیش از آنکه برسد بنصف سوره که شروع کرده محل تأمل است رح دام ظله [illegible]

اگر چه جوازش خالی از وجه نیست ولی تا میسر شود ترک این احتیاط نشود رح

نماز بنهاد بعد که وارد گرفت ذکر یا قرائتی که در اثنا خواندن قربة الی الله اعاده
کند ضرر ندارد **مسئلهٔ** قرائتهای جهریه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته
خوانده میشود که صدا در حلقو میماند ضرر ندارد **مسئلهٔ** فرش زیر مریض حکم
لحاف و بدنش را ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز **م** معفو است مربیه طفل
با فقدان بر شستن جامه اش با عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت **مسئلهٔ**
خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است
هرچند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلاً
برآورد کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب
مسئلهٔ ذکر کبیره در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه
واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند **مسئلهٔ** هرگاه مالی را خمس نداده
از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازش باطل است
مسئلهٔ هرگاه نماز احتیاط یا نذر موسع بر ذمهٔ شخص باشد نماز مستحبی را میتواند
م در نماز مستحبی شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است
برخواست و این رکعت اول نماز بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد **م**
هرگاه شخص بداند نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است **مسئلهٔ**
هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز متحرک شود و اگر یکی و نخی هم باشد نماز
باطل است **مسئلهٔ** هرگاه شخص بسجده رسید و خاطرش آمد که از یک رکعت
پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش
قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده بنشیند راست اگر بعد از آن سجده راست نشسته
و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاط بجا

بیاورد **مسئلهٔ** جورابی که ساق پا را نپوشاند چه مرد چه زن نماز با آن بکنند بنا
بر احوط اگرچه چیزی دیگر بر آن بپوشانند و هم چنین خف جوراب هم همین
حکم دارد **مسئلهٔ** نماز مستحبی هرگاه طمأنینه و شرایطش را از روی مسامحه یا
عمد بجا نیاوری باطل است **م** هرگاه به بینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز
را درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجب است که او را ارشاد کنی و اگر عالم است
باید او را امر بمعروف کنی با شرایطش **مسئلهٔ** وطن فعلی زایل دارد و وطن مشکل
مسئلهٔ هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته
باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطاً نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد
اقامه کند **مسئلهٔ** نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله
مغرب میتوان کرد **م** هرگاه شخص نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم شد که قضا بوده
صحیح است و احوط این است که دو دفعه بنیت قضا از آن بجا آورد و هم چنین است
عکس **مسئلهٔ** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند
با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و هم چنین است وضوی تقیه ساختن در
خفا **مسئلهٔ** هرگاه شخص نافلهٔ صبح را ادا نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت
نافله باقی است نافله را بقصد قربت مطلق بجا آورد ضرر ندارد هم چنین نافله
ظهر و عصر را **م** هرگاه در قرائت سلام حرفی را غلط گفت سهواً بعد تا رکوع
نرفته ملتفت شد که الف و لام را داود از کلمهٔ پیش زیش بگیرد مراد از کلمه
پیش آن کلمه میباشد که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل
المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و
اکتفا نکند باعاده المغضوب اگر ندارد همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده

سهو از برای زیادتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شك دارد که پنج رکعت
بغروب مانده یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت مختص بعصر اگر در نماز
شك کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده بعض
کف دست ولو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط گذاشتن تمام کف است
مسئله حروف قرائه را جزء را بمخرج گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن
احوط است **م** هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد و بعد از منافی مشغول
نماز عشا شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد
واگر در سوم باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم
باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطلست این نماز
وان رکعت ناتمام و اگر ترك کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صور تنها اعاده
نماز است بعد از آن که یك رکعت ناقصه بتشهد و سلام را بجا بیاورد و سجده سهو
را بجهة سلامهای بی موقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر **مسئله**
هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش رسید که رکوع را بجا نیاورده برخیزد
و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در اثنای سجده یادش آید
رکوع را فراموش کرده **مسئله** هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره وقت مانده باشد تا آخر
وقت و پنج رکعت نیست آن وقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر
را هم احتیاطا قضا کند **مسئله** شخص نماز شب را بر خود واجب کرده پیش از نصف شب
نمیتواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان می‌دانست
وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط این است
که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی را دیگر تمام میکند تا

یعنی شك کند که ظهر را کرده یا این عصر است یا نکرده تا این ظهر است

احوط هم اکتفا است میرزا

احوط خواندن تسبیحات اربع است بقصد قربت مطلقه بعد از حمد دح مدظله

یعنی تسبیحات کافی نیاورد میرزا

الزامی این احتیاط نیست دح دام ظله

یعنی عمل بنذر نیست (میرزا)

در صورت مظنه بیدار نشدن احوط این است که پیش از نصف شب بجا آورد و اگر بیدار شد اعاده کند دح دام ظله

بنیت **مسئله** هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است
با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهة دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر
یا قدرت جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجب و بجهة ضرر جزئی جایز است
مسئله هرگاه شخص شك کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهار
برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا
هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده
شود و تکرارش منجر بوسواس شود تا نقد تکرار کند که تا ثلث برسد و از آن وقت دیگر
تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد همان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله**
شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و هم چنین است در
رکوع ذکر سجده گفتن و اگر ببخود بر زبانش جاری شد سجده سهو نمیخواهد **مسئله**
مسافر مثلا هفت فرسخ رفت در یکروز و یکفرسخ برگشت و شب را آنجا ماند
نمازش را شکسته کند و اما اگر یك فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند
مسئله هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز عمدا در عقاب
مثل تارك الصلوة است اما در حکم تارك الصلوة نیست **مسئله** هرگاه شخص
بعد از نماز شك دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح
از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند **مسئله**
شخص عقب کرایه رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جائیکه
قصدش مسافت تا آنجاست نماز را تمام کند و قتیکه روانه شد و مراجعت کرد
شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست **مسئله**

بعض ضرر یکه تحمل آن جایز نباشد میرزا

اگر نماز مغرب کرده باطل است یعنی نماز و مراد صورتیست که نماز مغرب را نکرده است بنیت مغرب میکند و بنحویکه مذکور است عمل میکند و احتیاط باعاده را ترك ننماید میرزا

احتیاط خوبی است ولی الزامی یا وجوبی دح دام ظله

احوط جمع است دح دام ظله

هرگاه احتمال بدهد که در حال نماز التفات بنجاست و شستن آن داشته والا احوط اگر نگوییم اظهر اعاده است دح

احوط ترك است اگر چه مراد اثناء باشد

که مستحب باشد دح

جاییکه شخص احتیاطا باید نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد شک باشد اول نماز را
بعد را بجا بیاورد واحتیاطا را از قضا کند واگر بعد پنج رکعت وقت باشد هر دو
ادا کند هم چنین است نماز احتیاط از برای شک مسئلهٔ شخص جاییکه نماز
را باید اعاده کند با حتیاط عدولی هرگاه عمداً اعاده نکند با وسعت وقت و نماز
بعد را بجا اورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئلهٔ در نماز جماعت ماموم
فهمید که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد و در کوع رفت ماموم
قصد فرادی کند و خود حمد و سوره را بخواند و تمام کند مسئلهٔ ماموم در رکوع
اول هر رکعتی از دو رکعت نماز جماعت با امام اگر برسد درک جماعت کرده والاّ فلا
مسئلهٔ در نماز جماعت پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر
بعد از رکوع پنجم که سمع الله با تکبیر مستحب است مسئلهٔ در نماز زیارت حضرت امام
حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در ان محتاج است بتامل
مسئلهٔ لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر
غیر حرام گوشت نماز با ان صحیح است مسئلهٔ هرگاه شخص در فت بسجده هوی
پیش از بسیر رسیدن شک کرد که ظاهر اینکه بعد از رکوع جا اورده ام یا نه احتیاطا
برگردد بجا اورد مسئلهٔ هرگاه بعد از نماز دو سه یقین کرد که یک رکعت از این دو
نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده
باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا اورد و نماز اول را اعاده
کند مسئلهٔ بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالف هم اتفاق
افتاده است احتیاطا ان نقص را بجا اورد و نمازش را اعاده کند مسئلهٔ
اذان که مبادی نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن فاصله

علی الاحوط میرزا ره

اگر ممکن باشد مع احتیاط بتحصیل علم بمسئله یا اجتهاد یا تقلید باید چنان کند و نماز بعد را بهر فرض صحیح ایقاع النماید در وقت بخواند ملکه اگر در رمضان ابتلاء یافت مطلب باشد اظهر اینکه قبل از ابتلاء باید حکم مسئله را با اجتهاد یا تقلید یقین نماید رح مد ظله

۲ بنا بر احوط رح

۳ هرگاه محض اسقاط رجحان و بقصد عزیمت باشد نه محض وقت لیسر به ضرری ندارد رح دام ظله

و سجود سهو بعد از تشهد و سلام هم بجا اورد احتیاطا دام ظله

است در مسئله بعد

است و ساقط نیست مسئلهٔ در اخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت
نماز درک میکند و اگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را
درک کند مسئلهٔ در سجدهٔ دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و در رکوع
این رکعت را هم نکرده است سر بردارد و ان یک سجده را از رکعت پیش حساب کند و
بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا
اورد و نماز را هم اعاده کند مسئلهٔ هرگاه شخص اجیر شود نماز از برای میت
بخواند بشرط انکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی را هم بجماعت نماز دون
باشد بجا اورد این شرط اعتبار ندارد مسئلهٔ هرگاه شخص در رکعت سیم یا چهارم بخیال
رکعت اول یا دوم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد را
و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد دو سجدهٔ سهو از برای زیادتی حمد بجا احتیاطا
بجا اورد مسئلهٔ هرگاه شخص بسم الله بقصد سورهٔ گفت سهوا شروع در
سورهٔ دیگر کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالاة بهم خورده
بسم الله را دوباره بگوید مسئلهٔ بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود ان فعل
است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیانا موالات
فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک ان بخلاف موالاة اصل نماز که اگر بهر قسم
فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را عمدا فشد بدارد
نمازش باطل میشود مسئلهٔ نماز جمعه واجب مخیر است نه عینی و احوط
جمع است فصل در نیت است هرگاه شخص بداند که چه نمازیست که اراده
دارد بجا بیاورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را
بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی مسئلهٔ اگر شخص اصل

دو رکعت که تیمم و درک تمام نماز مقدم باشد میرزا

ابن احتیاط را ترک نکند میرزا

علی الاحوط میرزا

۱ اگرچه احوط با این حال قضاء نماز است رح دام ظله

۲ گفتن اذان و اقامه در جماعت از برای انفراد رح

۳ احوط اتمام او بقصد قربت مطلقه و خواندن تسبیحات بعد از او بقصد مذکور رح

۴ هرگاه بهم خورد صورت نماز را از تمام بطلان شود رح

۵ لعنود در زمان غیبت و احتیاط جای او در ظهر را بر فرض جای او در جمعه ترک نماید صحیح مد ظله

نماز را قصد واجب کند و اجزاء از آنکه نمیداند واجبست یا مستحب آن را بقصد
قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را
وکسی او را تعلیم کند و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن
جایز است و اولی ترک است **مسئله** با قصد را چه قبل از نماز و چه بعد از
در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجبات و چه در اقوال
مستحبه آن از اجزاء نماز اگرچه تابع قربه هم باشد ریاء و اگرچه در اوصاف
صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعة بودن **مسئله** هرگاه اصل قصد قربت
باشد در ذکر یا قرائة مثلا صدا بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در
رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا بر خیزد یا بنشیند بجهة
تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطلست **هر** عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست
لکن حرامست **مسئله** هرگاه شخص قصد کرد قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی
از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را
با مری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی جا میآورم و خود کرد بیش
از فعل منافی بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند
فصل در قیامست **مسئله** قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در
حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکنی در سه جا است
در حال قرائة و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **مسئله** هر یک از
اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیامش مستحب و مابین و قت
و یا آنست زاید بر قدر واجب قیامش مباح است **مسئله** مراد از قیام راست
ایستادنست برروی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال

تکیه کند بچوب و غیر بنحویکه قیام صدق کند و الا مقدم داشتن شبیه
ترین حالت است بقیام بر نشستن و اگر نمیتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند به
راست بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند
به پشت بخوابد پا بقبله **مسئله** اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار
و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد **مسئله** هرگاه قیام و راه
رفتن را میتواند و نشستن با قرار را نشستن را اختیار کند **هر** اگر بعضی نماز
را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم دارد هر جا که عاجز شد بنشیند
و اگر در بین قرائة باشد ساکت شود و فتیکه نشست و قرار گرفت از همانجا شروع
کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائة هم تمام
کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود **مسئله** از ایستادن که مرتبه اعلی
است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا به پشت خوابیدن
آخر مرتبه ادنی که به پشت خوابیدنست هرگاه قدرت بهم رساند باعلی باید تا بایستادن
و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نکند نمازش باطلست **فصل مسئله** در تکبیرة
الاحرامست و چونکه رکن است کم و زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام
کفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز ذکر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده
نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید با قدرت الله اکبر را بگوید و بدون
وحروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالاة باشد و همزة
اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام
الله است اگرچه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجبست قیام در او
بنحویکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد کردن

و اگر نتواند برود روبقبله
احوط ایستاده
و در بعضی علی الاحوط

فصل در قرائت

نیت نماز کند پیش از ضیق وقت باید یاد گرفتن الله اکبر را
مسئلة واجبست در دو رکعت اول فریضه حمد و یک سوره تمام غیر از سجدها
سوره سجده و سوره طولانی که نماز بان بسبب از وقت خارج شود **مسئلة**
گاهی واجب میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف **مسئلة** جایز است خواندن
سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما
در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجبرا بعد از نماز سجده کند اما احوط
این است که در نماز ایماء کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئلة**
سوره والضحی والم نشرح یکسوره است همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزء سوره
است مگر سوره برائة و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سوره
متعین منظورش باشد یا غیر سوره متعینه بخواند نمازش باطلست مگر اینکه سهوا
سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد برگردد و اگر موالاة باطل نیست همان سوره را
بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر در تعیین
سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله بجهة غفلت[1] ضرر ندارد
همان را تمام کند **مسئلة** جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته
مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه را فراموش کند
میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا بر
تفصیلیکه دارد در محل خود **مسئلة** واجبست بر مرد جهر خواندن حمد و
سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر از اینها باید آهسته
خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در جهریه احوط[2] اخفات خواندنست اگرچه نامحرم
صوتشان را نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا باید آهسته خواند **مسئلة** مرد در نماز

جماعت که باید بخواند قرائت را واجبست اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه باشد
مسئلة جهر ظاهر شدن صوتست و اخفات ظاهر نشدن صوت است اگر
چه دیگران بشنوند پس صوت را[1] و اگر شخص بنا را جهر و اخفات را خلاف خواند هر
جا که بخاطرش آمد بحال خود بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات
بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و مسئله[2]
بسؤال هم نباشد عفو است از برای او **مسئلة** مستحبست جهر خواندن قرائة
نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئلة**
در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد در میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها
تسبیحات افضلست و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط[3] و عدول نکردن از هر یک
که شروع کرده بدیگری خالی از وجه[4] نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد
کرده باشی یا بخیال تسبیح بودی حمد بر زبانت جاری شد عدول[5] و لکن بتسبیح یا
حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاور **فصل** در شرایط
قرائت و سایر اجزاء نماز است **مسئلة** اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی
یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء یا ضاد
را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد
و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالاة و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف
باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بر حرکة و وصل بسکونست[7]
واجب نیست مراعاة چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد
سنت و غیر اینها **مسئلة** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط
است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائة درست نداند واجبست یاد

1. احوط اگر بگویم اظهر این است که نجوی که نه بمنزلهٔ ظاهر شدن جوهر صوت باشد مثل کلام کسیکه صوتش گرفته شده (مع)
2. ... (مع)
3. اگرچه اکتفاء بیک مرتبه خالی از وجه نیست (رح دام ظله)
4. اگرچه احوط ... (مع)
5. احوط اتمام همان است بقصد قربت مطلقه و بعد خواندن تسبیح است بقصد مذکور و الزام هم دراینجا بسجده سهو نیست اگرچه احوطست (رح دام ظله)
6. در غیر صورة اماد در آن چون قرائت دراین هم نیست حکم ببطلان مشکل است بلی احوط مواظبت بضاد است (مع) و اظهر
7. تفصیلی دارد اگرچه احوط اجتناب از آنها است (رح)

1. هرگاه غفلت در تعیین تفصیلی باشد باینکه نظر بمعنا در بسم الله کند و سوره خواندن که در واقع بر میگردد باینکه بسم الله سوره معین قصد اجمالی دارد هنگام گوید
2. در این صورت الزامی بر این احتیاط نیست (رح دام ظله)

بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست
کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ نباشد ودرست کردنش
احوط اوند اکردنست واگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر اینچه بگیرد که بداند یا ذکری
بخواند بتفصیلیکه در مقامش ثابت است **فصل** در رکوع است ومراد از رکوع
خم شدنست بقسمیکه چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت وهرگاه شخص
نتواند خم شود بقدریکه کف دست اگرچه بعض از هم باشد بزانو برسد تکیه
بچیزی کند واگر آن هم نتواند بسر اشاره کند واگر آن هم نتواند بچشم اشاره کند
مسئله ذکر رکوع یکمرتبه سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ یا سه مرتبه سبحان الله
با طمأنینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت
میکند افضل **مسئله** رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد و
تا برابر شدن موضع سجده است واگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع
خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود واگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید
بجهة رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود رکوع **مسئله** اگر شروع کرد
ذکر را سهوا پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره
بخواند واگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع
که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمدا نمازش باطلست **فصل** در سجود
است **مسئله** باید پیشانی را که ما بین روییدن مو وابرو وجبین است
گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها یا بر روییدنی از زمین غیر از خوردنی
آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نادرس هم باشد
وغیر از پوشیدنی حتی پنبه وکتان لکن بر پشت که گاهیست که لباس میکنند

دارد

در بعضی وروش علی الاقوی و در بعضی علی الاحوط نح دام ظله

نشستن که بخو یکه سر انگشتان بالمره انگشتان کفایت نکند بنا بر احتیاط چنانکه احوط اینستکه در این مطلب فرقی ما بین زنان و مردان نیست

کر بقدر امکان خم شود

بخو یکه صدق ایستادن باو ننماید نح مد ظله

علی الاحوط چنانکه فرع بعدهم الاطلاق علی الاحوط است نح

دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد وجربی دراز نباشد که سجده بر آن صحیح
نباشد اگر رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او واگر اینها میسر نشود بر گل
وضع جبهه میتوان کرد واگر گل بجبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد واگر اینها
ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر اینهم ممکن نشود بر معادن مثل
فیروزج وغیره واگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله**
اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه
قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند واعاده کند **مسئله** باید موضع
سجده که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد بالانحصار وشش
موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود
مسئله موضع جبهه شرطست که از کلفتی یک خشت بلندتر احتیاطا و پست تر
از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو ودو کف دست
باشد پست وبلندیش ضرر ندارد **مسئله** ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر
ذکر کبرائیش که سبحان ربی الاعلی وبحمده است **مسئله** اگر پیشانی بقدر مسمی نشود
گذاشت بجهة جراحت وغیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد واگر
آن هم ممکن نشود جبین را بگذارد واحوط مقدم داشتن جبین راست است واگر
هم ممکن نشود زنخ را بگذارد واگر این هم نشود خم شود بقدر امکان واگر ممکن شود
جای سجده را بلند کند واگر ممکن نشود ایما کند بسر واگر ممکن نشود ایماء کند بچشم
احوط آنستکه مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه بر شش موضع دیگر هم
بلکه بتواند بر زمین برساند احوطست ودرست نشستن بعد از سجده اول وقرار گرفتن
واجبست **فصل** در تشهد است **مسئله** باید تشهد را تمام بخواند

در تقدیم معادن بر پشت دست محل تامل است چنانچه گذشت میرزا

بلکه فتوی بر آنست میرزا

احوط در اینها مراعات است میرزا

اگر وقت وسعت داشته باشد لا همان را تمام کند و قضائی بر او نیست نح مد ظله

بخو یکه پیشانی صورت خم شدن بر او قرار گیرد واگر بلند کردن جای سجده ممکن نشود خم شدن تنها کفایت میکند نح

واگر ممکن نشود در مقصد سجود نماید احوط اشاره بیکی با بخواهد است با آن نح مد ظله

با صلوات و شرایطش در قرائه گذشت و باید با طمانینه باشد از اول تا آخر و ترک اقعاء نشستن کند بنابر احتیاط **فصل** در سلام است **مسئله** سلام السلام علیک که مستحبست اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحبست و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر بعد از ان السلام علینا مستحب نیست **مسئله** صحیح است نماز زن در لباسی که زینت مردانست و هم چنین مرد در لباسیکه زینت زنانست اگر چه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکالست و پوست سلتابی و فندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکالست و کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز در انها اشکالست **مسئله** استر جامه حریر باشد اشکالست و بند جامه از چهار انگشت پهن تر اشکالست و قیطان حریر در جامه اشکالست انها همه اشکالش برای مردانست **مسئله** باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن ان مثل کلاه حریر که برخت چسبیده باشد **مسئله** هرگاه شخص عریان یا برگ گیاه درخت مثلا بباید عورت را بپوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی را مگر گل کل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر نامحرم و اگر نیابد گل دست بر عورت گذارد و نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایماء کند و از برای سجود زیادتر ایماء کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود و نشیمن موضع را با قدری بزمین گذارد و جای سجده را بلند کند با قدری که پیشانی را بر ما یصح السجود علیه گذارد **مسئله** اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی پنهان نشود در ان و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیابد بالای این یا گودی یا

ومراد از اقعاء در این مقام اینستکه سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه ها را بلند نماید و بر روی انها بنشیند رح دام ظله

درصورتیکه بعنوان تشبه زنانه کی باشد علی الاحوط...الفا رح

خصوصا اگر ...باشد بلکه... احتیاط در این... رح

بلکه اگر خز نامیده شود در این زمان خالی از اشکال نیست مگر اینکه اطمینان حاصل شود که همان خزی است که در روایات وارد شده رح

در تجدید بعها انکشت رجوع نماید بعرف خ

بقدری عورت خود را در ان پنهان کند با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایماء برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است **مسئله** وقت مختص بنماز ظهر اول زوالست و زوال شناخته میشود بنصب کردن چوبی در زمین مثلا اگر سایه ان کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده و انوقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختص بظهر است و بقدریکه نماز عصر بشود تا مغرب باشد انوقت مختص بنماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و اخر ان سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضلست بجا اوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت ادمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است بگذرانیده میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط و اخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قویست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزائی عصر دو وقتست که یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا اخر وقت و وقت اجزائی ظهر یکوقتست بعد از فضیلتش تا اخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدریکه نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا ماندن نصف شب شود انوقت مختص عشا است بلی انوقت اختیاریست **مسئله** وقت اضطراری ان که بجهة عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق انوقت مختص نماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول مغربست تا سرخی مغرب بر طرف شود و ان وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب **مسئله** وقت اجزائی عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش تا

احوط در این صورت قدر ضرورت ما لابد منه کلا بعورة قدر امن از ناظر محترم که در مسئله سابقه ذکر شد نه این است که با امکان جمع نماید بین نماز با رکوع و سجود تمام و بین نماز با رکوع و سجود ایمائی رح

بلکه افضل ...

اظهر اینستکه دو جهت فضیلت در این مقام است یکی فضیلت وقتی و دیگری فضیلت مسارعه بطاعة و اگر چه جهت دوم بعد از فراغ از ظهر هست ولی از جهت اول...

مراد اینستکه بعد از نصف شب وقت اضطراری در نماز باقی است تا چهار رکعة بطلوع صبح ماند که وقت مختص عشا است و احوط اینستکه نماز را در این صورت بقصد ما فی الذمه بجای اورد و متعرض اداء...

ص
محل تامل است مهر ۳۰

۳
وجه تامل انکه احتمال قویستکه فضیلتش از فراغ از ظهر است تا وقتیکه اورا وقت دوم اجزاء قرار دادند
مهر

و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب نیکو نیست بعد از فضیلتش تا
آخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرق
ظاهر شود و بعد وقت اجزائش است تا طلوع صبح آفتاب **مسئله** اگر از برای هر
نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربهٔ مطلق
مسئله باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند
و اقوی آنستکه بشهادهٔ عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگر
چه عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئله** صاحبان عذر مثل کور یا عاجز یا آنکه
مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه اکتفا میتوانند کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است
تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده
اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است
مسئله با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نمازش باطلست
اگرچه بعضی نمازش هم در وقت شده باشد و غافل هم اعادهٔ وقت که بعد از نماز ملتفت
شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و هم چنین است جاهل بحکم
اگر بقصد قربه نماز را بجا آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت
معلوم نباشد باید اعاده کند ه افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت
آن بجا آورند مگر نماز عصر و عشا در روز جمعه و در عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا
آورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند و یا بجهة گرما یا عذری
دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه نفسش با او در
منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که یک غسل خواهد
نماز کند در وقت فضیلت یا مربیهٔ طفل بجهة شستن یک رتبه جامه اش را در شبانه روز

احوط و احسن اقتصار بر قصد قربهٔ مطلقه است رح دام ظله

در صورتیکه شهادتشان مستند بحس باشد ... با اجتهاد رح دام ظله

این احتیاط ترک نشود رح دام ظله

محل تامل است رح دام ظله

مگر اینکه قصدش نماز دارای شرایط واقعیه بوده باشد والا صحتش مشکلست رح دام ظله

باکسیکه

و کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه
نافله گذارده پس تاخیر اینها مستحب است **مسئله** کسیکه عذر دارد و یا امید
طرف شدن عذر واجب است بر او تاخیر نماز از اول وقت آن

فصل

مسئله در قبله است

مسئله مدار بر صدق استقبال است پس ضرر ندارد بعض از اجزاء بدن بیرون
باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید هم
آنچه افادهٔ علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابیکه در آن معصومی نماز کرده
باشد و علاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی است که از اواسط اهل
عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردنست و بر پشت
گوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل
موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو
چشم و اهل صنعاء بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بجدی چپ بلاد مغرب بر
گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است زیرا که
اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین
ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود علم حاصل کند و اعتماد بر امارات نکند هم
هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه میکنند اگرچه بقول
کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد بعض خلاف باشد وجوب دو
نماز خالی از قوت نیست و اعتماد کردن میشود بر قبلهٔ بلد مسلمین در صلوة ایشان و
قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بناء قبلهٔ ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه
شخص نماز کرد بان جهتیکه مامور بان بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد
خطا او بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز

و مشغول هم ...

زیاده بر استحباب تقدیم نماز قضا بر ادا معلوم نیست از هرگاه موجب فوت وقت فضیلت شود محل تامل است خصوصا هرگاه معطل زیاد باشد رح دام ظله

اینها محتاج بتامل است میرزا

قوتش معلوم نیست بلی احوط است اگر استنادشان شهادتشان بحس باشد و اما اگر باجتهاد باشد بهر یک که در نظرش راجح است عمل نماید رح دام ظله

یا مظنه نداشته باشد رح دام ظله

بنهمد میکرد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است
حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم
اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا
قضا کند و اگر متجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و هم
چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثناء نماز **مسئله** هرگاه
شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن صلوة را در وقت و
در خارج وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اگر قصد کند بر ان خروج از
اسم استقبال **مسئله** هرگاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ
باشد شخص در حال بیرون رفتن از او فریضه نماز کند و یا اذنش مشغول نماز شد
و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد بیرون رفتن تو باید واجبست بروی و در
حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند
مسئله اگر هیچ نمیدانستی که راضیست و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو
را اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و
بعد استیناف کنی احوطست و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن
نماز را **فصل** در منافیات نماز است وان دوازده چیز است حدث و تکفیر و
استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوة و اکل و شرب و امین و شک در
رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا **مسئله** حدث هر چه
ناقض طهارت است **مسئله** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد
اختیار است **م** استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه
تنها هم چنین است بالنسبة باستدبار اما اگر بدون تدبر یا سهوا ما بین مشرق و

مغرب منحرف شود باطل نیست **مسئله** کلام عمدا حرف متغایر و فهمنده که ادمی
زند **م** قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر جبر کند در دل که تغییر یابد
احوالش عمدا **مسئله** بکاء گریه است غیر گریه از خوف نار و شوق جنت باشد
عمدا و گریه بر سید الشهداء علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در ان
تاملست **مسئله** ماحی الصلوة عمدا و سهوا کردن عملیست که از صورت نماز
کذار بیرون رود شخص **م** اکل و شرب خوردن و آشامیدنست عمدا **م** امین
گفتن بعد از ولا الضالین گفتن امامست عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط
مسئله شک در رکعات که ذکر خواهد شد و زاید و نقصان چیزی از نماز
کم کردن یا زیاد کردن تمامان یا دنی رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه سهوا
فصل در نماز ایاتست و اما قسمی از نماز ایات این است که نیت کند و تکبیر
بگوید و حمد و سوره بخواند و برکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد
و سوره بخواند و مستحب است قنوت بخواند و برکوع برود بعد از ذکر رکوع راست شود
باز حمد و سوره بخواند در رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت
و در رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از راست
شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحبست پس برود بسجده بعد از دو سجده
راست شود بقیام و رکعت دوم مثل رکعت اولست مگر قنوتش که پیش از رکوع اول
و سیم و پنجم مستحبست و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائت
و بجماعت کردن مستحبست **فصل** در جماعتست هرگاه شخص قضا یقینی بر
ذمه ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک اماماً
احوطست **مسئله** هرگاه ماموم بسجدهٔ تلاوت سه مرتبه باید بخواند اما

ثلث مرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند بقصد قربة الی الله اگر
چه یکمرتبه را واجب میداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئلة** ماموم در رکعت
چهارم بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است
احوط و اولی اعاده است **مسئلة** هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا
کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصرهم با ما و اقتدا کند
ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه شخص ایستاده و شک دارد که قصد اقتدا کرده یا
نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط این است که یا قصد
فرادی کند و با عدول تسبیحی کند اگر قضا بعینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی
را پس از آن اقتدا کند **مسئلة** هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود
بردارد و باز برگردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطلست بلکه در دو مبیت بطلان
اگر برگردد سهوا و زیادتی رکن شود **مسئلة** اقوی استیناف نماز است در صورتی
که رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام در حالیکه امام مشغول قرائت باشد و هم
چنین ماموم اگر پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را
سزاوار این است از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که
سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او این است که با طمأنینه باشد در حال قرائت
امام **مسئلة** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد
احوط این است که صبر کند تا امام برکوع برود و او آخر رکوع امام تکبیر بگوید و
برکوع برود **مسئلة** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و ترسید
از فوت یک رکعت اول جماعت مستحبست از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن
امام باشد **مسئلة** دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق

ع
بنا بر احوط و اولی
میرزا

ص
در قصد انفراد در
اثنای نماز خود با تمام
شدن نماز امام از
اول نماز باید در
اثنا کرد
ثانی
حال منفرد شود رجوع
بعمل نماید
میرزا

بشرط اینکه [illegible] در
جماعت مغتفر است [illegible]
[illegible]
[illegible]
رکن در بعض
مقامات
بعد
از
[illegible] سر زده
باشد رح دام ظله

[illegible]

عدول مستحبی در اینمقام
خلاف احتیاط است
مج دام ظله

بنا بر احوط هرگاه ذکر
رکوع را خودش خوانده
باشد رح مدظله

[illegible]

شود زیاده او یکذرع شاه [illegible] باشد **مسئلة** ماموم در بین قرائة امام بخواهد
قصد فرادی نماید مرخص است اما حمد را از سر گیرد بقصد قربة بنا بر احوط
اگرچه امام در سوره باشد **مسئلة** هرگاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه میخواند
اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاد
تر از یکمرتبه تسبیح هر چه میرسد بخواند بنا بر احوط **مسئلة** امام که مشغول
نافله نشده باشد و اذان از برای نماز شروع کند ضرر ندارد **مسئلة**
هرگاه شخص ندانست که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله
خواند و رکعت ثانی را هم چنین نفهمید و حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و
اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز
را اعاده کند بعد از اتمام **مسئلة** بخبر عدل واحد یا جزم هرگاه علم بعدالت شخص
حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان
باخبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست
مسئلة هرگاه فسق شود از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطا اعاده
کند از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست
مسئلة هرگاه امام در رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه
نقدر بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط **مسئلة** ماموم مسبوق
فراموش کرد حمد و سوره را امام که در رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا
نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد **مسئلة** ماموم یا خود در رکعت سیم یا
چهارم بخیال رکعت اول باد و حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند
و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد **مسئلة** هرگاه ماموم در رکعت

ا
بر احوط رح
دام ظله

ص
احوط
در اینصورت
اعتبار اطمینانست
و در ثوق و احتمال دارد
که مراد از عدالت
نیز همین
باشد
میرزا علیه الرحمة

ص
و احوط آنستکه
قصد انفراد کند
و حمد و سوره
را بخواند
میرزا

ص
این مسئله در سابق
گذشت
میرزا

ا
هرگاه بعد از نماز
ملتفت شود و اگر
در اثنا ملتفت شود
تفصیلی دارد
رح

سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی ایستاده بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله** ساقط است در دو رکعت اولین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد **مسئله** باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیران بقسمیکه دور از ماموم پیش با امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابقین مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشند چنانچه در انوقت دست بالای نیت کردن لاحقین ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائه خود بخواند بقصد قربه مطلقه نه بقصد جزئیه و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آمد بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن بجای صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است **مسئله** نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هر گاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند که مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضائی یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعات اولی هم چنان میدانست که برکوع میرسد که امام واستاده خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه سجده دوم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام

امام

[1] احوط تعیین قصد فرادی کردنست رح دام ظله

[2] یعنی ماموم مسبوق رح

[3] با آنکه چند نفری هم از نزدیک امام تکبیر گفته باشند بنا بر احوط رح دام ظله

[4] بنا بر احتیاط راجح رح

احوط آنست که همین که صوت امام را شنید فی الجمله ترک قرائت کند بالمره میرزا

بلکه احوط ترکست رح

بنا بر اولی رح مدظله

امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت احوط این است بعد از امام باز بگوید و سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد نه متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در نماز تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو بعضا بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه باحد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه امام جماعت را هم نشناسی **مسئله** شخصیکه نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواه ادا باشد یا قضا و لیکن مستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که زود درک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک کند بخودی خود مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دوم باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر او هم درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکری بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر از سجده برداشت دید که امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد ~~معلوم شد که سجده دوم امام~~ بوده از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند **مسئله** ماموم سر ~~از سجده برداشت که~~

[1] این احتیاط ترک نشود رح مدظله

[2] اگرچه التزامی باین احتیاط ندارد خصوصا بالنسبة بسجده سهو رح

[3] اگرچه خصوص خالی از قوت نیست مادام که بقصد تشریع نکنند باشد رح مدظله

[4] اذان را بلند... در مسجد بعد... امام و... اگر اذان... بقصد... اعلم

ص در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکالست میرزا

[5] التزامی براین احتیاط ندارم در صورة بعد نیست اگر چه رعایتش اولی است رح دام ظله

[6] و احوط آن است که اگر او را بقصد متابعت بجا آورده سجده دوم حساب نماید و بعد از آن نماز اعاده نماید

اما نودر صحیح امست شتن تکبیر اقتداحی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتوان
گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعة برهنه شود و بدانا که چه نماز آ
دااست یا قضا العبره است یا اخفاتیه اقتدا اکند ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شك کرد که این رکعت سیم
یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده را بجا آورد که معلوم شود
ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یك بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست
که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسید
در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام حمد سوره بنا داشت فراموش
کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما
از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحبست و هر نماز یکه فوری است مثل زلزله اما
دام العمر فوریتش باقی است و لهذا اداست و از برای میت اگر بجا بیاورند این
نماز را نیت قربت کفایت میکند **مسئله** شخص در ذکر رکوع است شك میکند
که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعة است ه
حائل از برای جماعة میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل شنا
بمؤمنی بد هد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است **مسئله**
پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد با عدول بفرادی کند یا مستحبی کند اگر
فضا برذمه خود ندانند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید
الاتمام نماز باطلست **مسئله** نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع نمازها
واجب خصوص نماز یومیه و جماعة در هیچ نماز واجب نیست مگر در نماز جمعه
عیدین با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست با قدرة بر یاد گرفتن آن **مسئله**

باکی نیست جماعة کردن نمازها بیکه بحسب اصل شرع واجب بوده باشد
و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که ثمنا نذر
شود از غیر روبه متبرع با نماز واجبیکه فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد
بجماعة اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یك را بدیگری اقتدا میتوان کرد
نماز ادا باد او عکس آن قصر را با تمام و عکس آن ملکه نماز طواف بیومیه و عکس آن
بجماعة می توان کرد و اما نماز مستحبی بجماعة نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران هر نماز
مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شك را نمیتوان بجماعة کرد
بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریك باشند در شك در عدد رکعات نماز
احتیاط آن شك را بجماعة میشود کرد **مسئله** بدون نفر هم کافی جماعة منعقد
و زن بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند اقتدا کرد **مسئله**
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خونسی و اگر
در رکوع با امام نرسد یا شك یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطلست بلی در
احتیاط تا متابعت کند دو رکعت دیگر سبطل بعمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم
چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع اگر
شك داشته باشد برکوع رسیدن را باین قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم با قصد
فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شود و برخیزد در رکعت اول
خود فرا رسیده هم خوبست **مسئله** باید صف اول ماموین امام را ببینند و اگر
ماموین حائل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را به
ببینند بنابر احتیاط و اگر همان صف ببینند کفایت نمی کند بنابر احتیاط و باید در
حالت نماز ببیند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد ه

اکر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد واما اکر مثلا شیشه باشد خلاف احوط اجتناب است **مسئله** اکر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطلست واکر بکذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط واما سراشیب تدریجی باکی نیست وبلندتر بودن جای مامومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدوری بودن ماموم از امام یا از مامومین بقدریکه دوری بسیاری باشد لکن احوط این است که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد وهم چنین بین صفوف مامومین واکر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط **مسئله** وقتیکه فرادی شدند دیکر عدول بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حالت ماموم قدری پست تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند **مسئله** شخص در جماعت اکر قصد اقتدا نکند [باید قصد اقتدا کند] وحمد وسوره نخواند یا سکوت طویل نبود باطلست نمازش اکرچه شرط ان نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه **مسئله** باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد اکر فاسق بداند او را یا نشناسد او را اقتدا کند کناه کرده ونمازش باطلست **مسئله** اکر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که کناه کبیره را نمیکند واصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکند که حالتی در اوست که منع میکند او را از بی اعتنائی در دین [یا ارتکاب شدن کناه کبیره و] یا انکه دو عادل بحال او خبر دهند ومظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین خبر دهند اقتدا کند باو و با علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن **مسئله** اکر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل

امام ثابت ... [illegible]
بلکه احوط بلکه اقوی آنست مطلقا مکر بقدری که معتد به نباشد
هرکاه بنحوی باشد که عرفا منافاتی با انبساط نداشته باشد واما اکر زیاد باشد مثل کوه ...
مکر جاهل باشد که بتفصیلی دارد
مکر اینکه بدون قصد ... باشد که ...
در اکتفاء بمظنه ... وثوق اشکالست

مید الستی وبعد معلوم شد که انکه منظور بوده غیر او است ما این هم عادلست نمازش صحیح است واکر بشخص معین باسم اقتدا کردی بکمان انکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اکرچه او را عادل هم بداند نمازت باطلست اکرچه در بین نماز هم باشد **مسئله** اکر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را با عدول بامام دیکر میتواند تمام کرد بنا بر اقوی **مسئله** جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اکرچه در اول هم قصدش باشد که در رکعت دو اخر عدول بفرادی کند **مسئله** از مامومین ساقطست حمد وسوره در رکعت اول ودوم خصوصا در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اکر نشنوند اصلا بنیت قربت مطلقه بخوانند حمد وسوره را واکر نخوانند هم ضرر ندارد واکر صلوة اخفاتی باشد مستحبست بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله وصلوات واولی تسبیح است **مسئله** اکر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بکوید مستحبست متابعت نماید بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت وهم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوطست ودر رکعت دوم خودش قرائت را اخفات کند اکرچه صلوة جهریه هم باشد ودر رکعت اخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل اید واکر بخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد ونماز را تمام کند **مسئله** جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام بتاخیر فاحش واکر عمدا چنین کرد کناه کار است ونماز جماعت کردن او صحیح است [و نیت انفراد است واحوط] احوط از ان اعاده نماز است واکر سهوا چنین کند مثل انکه پیش از امام برکوع رود مثلا اکر ممکن باشد بکردد بذکر واجب رکوع را بکوید نمازش صحیح است والا

علی الاحوط
واکر در بین معلوم شد ... اعاده ...
کذشت ...
واحوط ترک کند ... واو نیت قربت مطلقه ...
در دو رکعت اخیر ... خود ...
در بقاء اقتدا با تقدم عمدی مطلقا وتاخر فاحش اشکالست واحوط انفراد است چنانچه مذکور شد در متن
احوط ترک ذکر ... شدن با امام ...

سبحان الله بکوید احتیاطا و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع

را بکوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است در صورتیکه پیش از امام

از رکوع سهوا راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت کند

امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بود و متابعت نکند کار است ولی

بهما واحوط اعاده نماز است ~~و اگر تا رفت برگردد و امام باو رسید ضرر ندارد در~~

حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام

را که احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاد همان

را بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجبست تکبیرة الاحرام را بعد از امام

بکویند و همچنین است سلام واجب اما هرگاه سلام را عمدا پیش از امام بکویند

احتیاطا نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بکویند و اگر سهوا پیش

بکویند احتیاطا بعد از امام باز بکویند و دو سجده سهو به نیت قربت بجا بیاورند

مسئله هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را درست نتواند بخواند و ماموم

درست بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا

کند ضرر ندارد **م** اگر ماموم نتواند تسبیح اربع را سه مرتبه درست بخواند

زیاده از یکمرتبه هرچه ممکن است بخواند بقسمیکه برکوع برسد بنا بر احتیاط

مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بیطهارت بوده

مثلا نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز

را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن یا

لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط

و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بنظر بهتر اولی اقتدا نکند **مسئله** ن

اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت

بهتر احوط

جواز اقتدا در این در صورت بعید نیست میرزا

دو غیر تشهد السلام احتیاط لازم احتیاط بلکه با در ممنین نیست رح

[illegible]

کذشت مسئله این صورت و صورت بعدش رح

اگر ... صادر بعض صور ... رح دام ظله

در صورة نسیان مشکلست بلکه منع بعید نیست رح دام ظله

اگر مثلا امام تسبیحات اربعه را یک مرتبه بخواند و ماموم سه مرتبه نباید بخواند

اقتدا نکند که مشکلست **مسئله** جایز است اقتدا کردن بامامیکه متیمم باشد

صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **م** ماموم ایستاده بامام نشسته

نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلی بادنی بهمراتب **مسئله** هرگاه امام چیزی از

نماز فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوطست در صورتیکه

ممکن نباشد والا قصد فرادی لازم نیست **مسئله** هرگاه شخص بجماعت نماز

کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند

مسئله مستحبست که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای

ماموین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش در ردا

م مستحبست که تا امام قد قامت الصلوة کفت ماموین برخیزند و اهل

فضل را در صف اول جا دهند **مسئله** مکروهست تنها ایستادن در

صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانیکه خالی میباشد بایستند

و مکروهست مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة کفت و شنوانیدن

بامام اذکار خود را و مستحبست که امام بشنواند بماموین اذکار خود را **فصل**

در احکام مسافرت **مسئله** مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ را

متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در

یک شب یا بقسمیکه شب فاصله نشود هرگاه در بین چهار فرسخ شب فاصله شود

احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس اتمام معین است **م**

اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست

چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو هر جوی بکلفتی هفت مو از موها

جواز اقتدا بعید نیست میرزا

احوط ترک اقتدا با ان نماز است رح دام ظله

یعنی سزاوار است رح

اگرچه اقوی قصر است رح مد ظله

و بعضی شش جو گفته اند پس جا دارد احتیاط ... المنشی هرد و ملاحظه نمایند رح مد ظله

وسط از یا بواست هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت
باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم
بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئله** اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت
هست اگرچه باقی ماندن راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای
کوچک یا متوسط از قلعه انست و اگر قلعه ندارد آخر خانهای انست و بلدهای
بزرگ آخر محله انست **مسئله** اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز
طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهة تفرج باشد مثلا و روزهای بسیار
طی کند مسافت را احوط در این صورت جمع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در
یکروز یکمرتبه آمد و شد کند و زیاد از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر
رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد
اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ باشد که سفر نیست و احوط جمع است **مسئله** هرگاه
در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگشت اگر در حال تردید چیزی
از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از این آنچه
آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه
باقی ماندن بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند **مسئله**
هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و
همچنین اگر مردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند **مسئله** هرگاه ما بین دو وطن
هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت
فرسخ باشد اولی جمع است اینجا **مسئله** مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته
باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست

(حاشیه:
بلکه در صورت شک نیز با ... ترجیح مظنه ظله العالی
۲ مگر اینکه عمل باحتیاط نماید دح دام ظله
۳ هرگاه در بزرگی خارق عادة باشد و محلات او منفصل یا در حکم منفصل باشند مثل اسلامبول والامراعاة احتیاط بالنسبة بهر یک بشود دح دام ظله
۴ این احتیاط ترک نشود دح دام ظله
۵ هرگاه شهر هلالی کرد در اداء سی روز باشد والا احوط این است که روز سی ام جمع نماید بین قصر و تمام و بعد تمام نماید
۷ علی الاحوط ... احتیاطا ... وطن بودن ... همیشه ماندن نیز بنماید دح دام ظله)

شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست
مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود و چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته
کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده باشد و اگر
جائی ملکی دارد ~~احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده~~ و قصد وطن و همیشه ماندن
ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است **مسئله**
هرگاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند
از ترخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند
و اگر یک نماز تمام کرد بعد عدول شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگرچه از ده
روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله** ولایت کاظمین علیهما
السلام و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است اما باید قصد ماندن
ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما بلدهای بزرگ که خارق عادت
قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است **مسئله**
هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود
و اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن ثانی دارد نمازش تمام است والاجمع است
اما احتیاطا و به قصد قربة و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمد و شد بسیار
قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله**
اگر از ترخص بیرون میرود تا هشت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا
تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **مسئله**
خارج شدن از حد ترخص مراد این است که صدا ها در بلدهای متوسط بلد متوسط
مثل کربلا و نجف دیده از آنجا نرسد و بعبارة اخری صدای اذان اعلامی بلد با آنجا نرسد

(حاشیه:
این احتیاط ترک نشود منه
۱ رعایتش لازم نیست دح
۲ اگرچه قصر خالی از قوت نیست دح دام ظله
۳ و اقوی قصر است دح
۴ علی الاحوط دح دام ظله
۵ بتفصیلیکه گذشت دح مدظله
۶ اولویت ندارد و حکمش تمام است دح دام ظله)

شکل دیوار خانه‌های آخر بلد دیده نشود اما بچشم و گوش وصدا و هوای معتدل
واحوط اعتبار هر دو است **مسئلة** بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله
مسافر است واعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد
از ماندن در مرددی حکم اقامه سی روز است حکم اقامه عشره است **مسئلة**
هرگاه شخص بقصد سفر از حد ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است
بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند واما هرگاه سفرش موقوف بآمدن
رفیق و مطمئن نیست بآمدن نشاید بمسافت شرعی نرسیدن تمام کند واحوط جمع است
اگر بچهار فرسخ رسیدن و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد
پیش از رسیدن بچهار فرسخ والا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند واحوط
جمع است **مسئلة** هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود هیچ وقت بنای قصد مسافت
نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در
رفتن و در برگشتن واگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئلة**
هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق
کردن یا اعانت ظالم یا بجهة اطاعة ظالم سفر کردن وغیره تمام است نمازش **م**
نماز را تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد
اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند والا
نمازش قصر میشود در سفر اولش و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیم تمام
بشرط آنکه باز قصد شغل کسبش که سفر باشد و میشود در هر حال تابع نماز است در
قصر و اتمام **مسئلة** مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
وحایر جناب سید الشهداء علیه السلام و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام ولی

بعد از ... گذشت در اینجا ... ده روز ... که گذشته ... مد ظله

... پیش از اقامه ده روز ... دام ظله

اگر ... رفتن و برگشتن قصد مسافت دارد هرگاه رفتنش چهار فرسخ است قصر کند و هرگاه کمتر است احوط جمع است

4 برای طلبش والا احوط اینستکه جمع نماید

هرگاه ... ده روز ... بعد از آن نماند در سفر ... جمع نماید

احوط قصر است و افضل تمام اما دون بگیرد **مسئلة** اگر شخص نداند که در
سفر باید نماز را شکسته کرد و باین جهة در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف
آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام کند باید
اعاده یا قضا کند **مسئلة** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام
کند باطلست نمازش **م** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست
اعاده کند واگر وقت گذشته قضا ندارد **مسئلة** هرگاه شخص در اول وقت
حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و
اگر در اول وقت مسافر و در آخر وقت حاضر است تمام کند واگر قضا شود احتیاط
بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **م**
هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت می‌برد او را شکسته کند نماز
را واگر بداند که بقدر مسافت نمیرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام
کند و واجب نیست بر متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام
کند بمسافت **فصل** در نماز قضا است **مسئلة** واجبست قضاء نمازهای
یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد آنها را اصلا یا بر وجه
صحیح در وقت بجهة عذر وغیره مگر کسانیکه مستثنی اند در محل خود مثل دیوانه
وطفل و کافر که مسلمان شود وغیره **مسئلة** قضا بعینها مثل اداء است در رکعات
و جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضاء حضر را در سفر باید تمام کرد و سفر را در حضر
شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال فوت شده **م** هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر شود
قرائة جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات
خواندنست **مسئلة** اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء حضر را احتیاطا اجیر نشود

1 از احتیاط نگذرد ... دام ظله

2 علی الاحوط

3 احوط سؤال است

4 هرگاه اجنبی صوت او را نشنود الزامی باین احتیاط نیست دام ظله

5 رعایت این احتیاط و احتیاط بعد لازم نیست خصوصا با التفات بنماز قضا بلی اولی است مد ظله

نماز مستحبی را ترك كند بنا بر احتیاط **مسئله** كسیكه قضاء یقینی بر ذمه دارد
واجبست كه عزم قضا كردن در هر زمان داشته باشد **مسئله** اگر ترتیب نماز
قضا شده را بداند واجبست ترتیب بكند و هر گاه نداند و ممكن شود كه بترتیب عمل
نماید چنین كند مثل انكه نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یك
را اول نماز ظهر را قضا كند بعد عصر را بعد یك ظهر دیگر یا انكه پنج نماز شبانه روز
فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز كند هر شبانه روزی ابتدا
بیك نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممكن نشود ترتیب ابتدا بهر نماز كه خواهد
كند **مسئله** هر گاه مثلا ده نماز صبح از او فوت شده نماز صبح كند باین قصد
كه نماز اول قضاء انكه اول فوت شده دوم انكه دوم فوت شده لكن لازم نیست بلكه
بقصد ما فی الذمه كفایت میكند **مسئله** هر گاه نداند چند نماز یا چند شبانه
روز بر ذمه اوست انقدر نماز كند تا مطمئن شود برائت ذمه را **مسئله** و اگر یك
نماز در میان یكشبانه روز فوت شده و نمیداند كدام است اگر حضر است یك دو ركعتی و یك
سه ركعتی و یك چهار ركعتی بقصد ما فی الذمه بكند و قرائتش را خواهد جهر بخواند
یا اخفات اختیار دارد و اگر سفری باشد یك سه ركعتی و یك دو ركعتی بكند بقصد ما
فی الذمه **مسئله** هر گاه چند نفر نماز یكمیت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را
باید ترتیب بكنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر اداء خود لكن اگر یك قضا بر ذمه داشته
باشد یا قضاء آن روز یا آن شب بر ذمه باشد و قضاء دیگر بر ذمه نباشد یقینا
احوط مقدم داشتن آن است بر اداء **مسئله** ترتیب در غیر قضاء یومیه نیست
مسئله اجیر از برای صوم و صلوة میت را باید عادل دانست در نماز قضا نكر
ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بكند هم چنین چند عصر یا چند مغرب

احوط ص (میرزا)

هر گاه در اداء نیز شرعا ترتیب معتبر باشد مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا و اما آنچه چنین نباشد مثل ... مغرب ... ترتیب بنا بر احتیاط است رح مد ظله

بر فرض عدم علم بترتیب احتیاج باین چند نیست زیرا كه به پنج شبانه روز ... حاصل ترتیب واقعی ... نماز عمل میاید رح دام ظله

در نیت كه این هم ... باقل شود رح

در غیر مرتب داخل بنا بر احتیاط است و در اخفات ... بصورت دانستن انها ندارد بنا بر احوط رح دام ظله

مكلف بتحصیل ترتیبش هم باشند مثلا بر ظهر و عصر از یك روز و مغرب و عشا از یك شب رح مد ظله

یا چند

یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یكشبانه روز تمام نشده كه شبانه روز دیگر
شروع كند هم ضرر ندارد بشرط انكه نداند شبانه روز بعد هم فوت شده
والا شبانه روز را تمام كنند بعد شروع كنند بشبانه روز دیگر **مسئله**
و اگر ترتیب را نمیداند و میخواهد نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول بعصر شد
عدول نكند و اگر بداند ترتیب را عدول كند بنابر **مسئله** نماز قضاء یقینی
بر ذمه شخص باشد احوط ترك نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا
اورد **مسئله** هر گاه شخص شك دارد كه اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه
باید سوره را نخواند **مسئله** هر گاه شخص احتمال میدهد كه قضا بر ذمه هست میتواند
كه بنیت قربت بجا اورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا اوردن این
عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت كفایت میكند و مراد باین رجاء همین
است كه ذكر شد **مسئله** هر گاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خود
یا در نماز غیر بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر كه میت باشد تبرعا
بجا اورد مستحب است و هم چنین است روزه و واجبات دیگر **مسئله** شخص نماز
قضا كه بر ذمه دارد باید قصد و عزم قضا كردن داشته باشد اگر عزم نداشته
باشد معصیت كار است و نماز قضاء یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنابر
احتیاط **مسئله** شخص نماز قضاء خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یك را
مقدم دارد مخیر است **فصل** در شكیات نماز شكیات بیست و یك قسم است
پنج قسم ان اعتبار ندارد شك بعد از سلام شك بعد از وقت و شك بعد از
محل و شك كثیر الشك و شك هر یك از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت
صورت ان باطلست و در این هشت صورت احوط ان است كه تروی یعنی فكر كند انقدر

بشرط انكه مخالفش با واقع نیز معلوم نباشد میرزا

این مسئله تفصیلی دارد میرزا

تفصیلش این است كه اگر مانع باشد كه مثل خوف فوت نماز بخواندن سوره باشد سوره را ترك كند والا سوره را بخواند میرزا

علی الاحوط رح

بنا بر احتیاط رح

گذشت رح دام ظله

گذشت رح دام ظله

سکوت طویل منافی نماز عمل اید که اگر پیش از آن بخاطرش امد عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دوم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد ~~از اکمال سجدتین~~ پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم انکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسائل زوی کامیست و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل بشک را بعمل اورد بتفصیلیکه خواهد امد اول شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی بعد یکرکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دوم شک میانه دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا میاوری سیم شک میانه دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری چهارم شک میانه سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک میانه چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجدهٔ سهو واجب بجا میاوری اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اور کفایت میکند ششم شک میانه سه و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجا میاوری ما اولی دو رکعت ایستاده را بجا میاوری

هشتم شک میانه پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو سجدهٔ سهو واجب بجا میاوری **مسئلهٔ** این شکها یکه در حال قیام فرو نشستی بعد از تلافی و تدارک از برای بحول الله بجا و برای قیام بیجا و تسبیحات ربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یک دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا میاوری **مسئلهٔ** در هر یک از این شکها اول فکر کن بسیم مذکور اگر علم یا مظنه ات بطرفی بجائی نرفت انوقت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن **مسئلهٔ** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد نیت و تکبیر حمد تنها بخوان اهسته و قنوت ندارد و باقی اجزاء دیگرش را مثل نماز تمام کن **مسئلهٔ** هرگاه بعد از محل شک شک کند مثل انکه در تشهد شک کند که بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا انکه شک سه و چهار و پنج بود مثلاً بنا بر شک حالا گذارد و تلافیش بجا اورد **مسئلهٔ** هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **مسئلهٔ** هرگاه شک کند بعد از نماز که شکی موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط این است که هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند **مسئلهٔ** هرگاه بعد از سلام شک کند که شکی چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئلهٔ** مقصود از شک مساوی بودن طرفین است پس اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد نماز بنا بر اولی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک ان یا متعلق برکعت باشد یا غیر ان **مسئلهٔ** هرگاه عمل بمظنه کرد بعد از ان شک دیگر عارض شد عمل بشک کند **مسئلهٔ** هرگاه

چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک
کرد میان سه و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از سجده باز شک میان دو و چهار کرد
بنا بر چهار را گذاشت بعد از شروع به تشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را
بر اخیر گذارد **مسئلة** هرگاه شک کند که آنکه عارض شده است شک است یا ظن
شک قرار دهد هرگاه اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک
قرار دهد **مسئلة** در جاهائیکه شک تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان
نمیشود اقل از روی کفایت میکند و در غیر آنها ترقی کند تا از صورت نماز بیرون رود
بنا بر احتیاط **فصل** در سهویات **مسئلة** سهویات بر دو قسم است یا
چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطرت میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر
نشدی برگرد آن را بجا آور و اگر داخل رکن شدی باطلست و هم چنین اگر غیر رکن
باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هرچه سهوا
کم شده است یا زیاد احتیاطا بجا آورد مگر سجده و تشهد که قضا اینها اول باید خوانده شود
و بعد سجده سهو باید بکند **مسئلة** سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام
بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و
پنج بعد از اکمال سجدتین **مسئلة** سجده سهو بعد از سلام فوراً میکنی از برای
هرچه که هست و میروی بسجده و میگوئی این را بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلی
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ سر بر میداری و آرام مینشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را
و سر بر میداری و آرام مینشینی و میگوئی اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ بزیادتی
وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ احتیاطا وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ بزیادتی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ احتیاطا **مسئلة**

بعد از یکمرتبه شک میشود و معتد به عرفی شود رح

بنا بر احوط رح

و آنچه معلوم باشد مثل چهار و شش یعنی یکی گذشت رح

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته رح مد ظله

مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد و اما احتیاط ترک نشود
مسئلة هرگاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت خاطرش آمد
بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسازد **مسئلة**
هرگاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغولست یا عصر ظهر حساب
کند **مسئلة** غیر از پنج موضع که سجده سهو واجبست دیگر هر زیاد و کمی که در نماز
اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی السلام و گفتن بس و همچنین با زیاد
شدن اذکار مستحبی سهوا پس هرگاه در حال برخواستن یا بعد از سجده دوم مثلا
بحال بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا
بجا بیاورد و هم چنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهوا بیجا گفته شود اما
زاید و نقصان که سجده سهو میخواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمدا مثلا
تسبیح اربع بیجا سه مرتبه هم یکمرتبه سجده سهو میخواهد اما سلام هر سلامی یکمرتبه
و حمد بیجا یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و ... بیجا هم یکمرتبه میخواهد و هم
چنین است افعال نماز **مسئلة** هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجده سهو
ظنیات و منافیات را نداند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است
اما تحصیل آنها برا او واجبست و اگر عمدا ترک واجب بکند فاسق است **مسئلة**
شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخواست و در
تسبیح بود که مظنه اش به دو رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز
را تمام کند از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بیجا سجده سهو احتیاطا
بجا آورد **مسئلة** شخص هرگاه در رکوع دوم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت
نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد

گذشت رح

الزامی بلی احتیاط خصوصا در صورت فاصله رح دام ظله

یعنی نماز واجبی رح

هرگاه در وقت مشترک باشد و علم داشته باشد که ظهر را قبل از این نخوانده و الا تفصیل دارد رح دام ظله

مکرر باشد چنانچه گذشت رح

و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاطاً نماز
را اعاده کند و سجده سهو نمیخواهد مکر بجهة تشهد و سلام بیجا و اکر در قیام
باشد می نشیند و رکعت اول را بجهة بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین
اکر در رکعت اول در حمد باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را
اعاده کند بعد از سجده های سهو **مسئلة** اکر ملتفت شد که اصل نماز ش تمام
بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بسنتی کند بدو رکعت سلام
دهد اکر نماز قضا بر ذمه خود نمیداند **مسئلة** مقدمه فعل مثل سر از زیر برداشتن
سجده و برخواستن هر کاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد و اکر بقصد جزئیت بجا
اورده ضرر ندارد **مسئلة** هر کاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا
سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زد از او و بعد فهمید احتیاطاً
انها را بجا اورد با سجده سهو و نماز ش را اعاده کند **مسئلة** هر کاه شخص رکعت نماز
احتیاط را فراموش کرد بی منافی نماز بعد را مشغول شد در بین نماز خاطرش امد
اکر محل عدول باقیست عدول میکند بنماز احتیاط و الا ان نماز را قطع کند احتیاطاً
و ان نماز احتیاطی را بجا اورد و احتیاطاً نماز ش را هم اعاده کند ۲ **مسئلة**
هر کاه شخص در سجده مثلا شک در دو و سه کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد
فکر کند اکر مظنه اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا پیش از کمال احتیاطاً کند ۳ **مسئلة**
هر کاه شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در
همین رکعت نکرده نماز ش باطلست **مسئلة** هر کاه شکی کرد که باطلست و نماز
در یکطرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع
کند نماز را **مسئلة** هر کاه در حال شک منافی نماز بجا بیاورد عمدا و نماز را

اعاده

۱ حکم این چند کذشت مح

۲ در هر دو صورت مح دام ظله

۳ و احتیاطاً بعد نماز ش را اعاده نماید مح دام ظله

[illegible]

کذشت احتیاطاً در این مثال و نحوان مح مدظله

اعاده کند نماز ش صحیح است اما کنه کار است و اکر سهوا بود منافی بفهمد که باطل
باشد نماز ش احتیاطاً نماز احتیاط را بجا اورد و نماز ش را اعاده کند ۱ **مسئلة**
اکر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجده
سهو بودن مکر در شک که بنا را بر زیادتر میکذارد اکر زیادی در نماز ش نشود و
الا بنا را بر کمتر میکذارد **مسئلة** باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمد تنها را
بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است
هر کاه بعد از بناء شک سلام داد و بعد از سلام فهمید نا تمامی نماز ش را بدون
منافی نا تمامی نماز ش را تمام کند و سجده های سهو را بجا اورد و اکر بفهمد تمامی
نماز ش را تلافی نمیخواهد **مسئلة** اکر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط
که اصل نماز ش سه رکعت بوده احتیاطاً یک رکعت چهارم را بجا بیاورد با سجده های
سهو و احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئلة** اکر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن
نماز احتیاط را با اصل نماز ش احوط و اولی اعاده نماز است ۴ هر تشهد و سجده فراموش
شده مثل تشهد و سجده نماز است پس هر کاه در بین تشهد جزئی از ان فراموش
شود بعد ملتفت شود اکر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا اورد همان جزء و
ما بعدش را اکر منافی سر زده احتیاطاً تشهد را بخواند و نماز ش را هم اعاده کند
مسئلة اکر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه را باید بجا بیاورد
سجده سهو را مؤخر دارد و انها را احوط تقدیم رکعت احتیاطست بر تشهد ۵
اکر تشهد و سجده بر ذمه باشد هر یک را که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط
۱۷ شد بد و اکر نداند تقدیم و تاخیر هر یک را احوط این است که تقدیم داری هر یک
با تاخیر دیکری یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی **مسئلة** اکر هیچ ندانی

۱ هر کاه نماز ش شرعا باطل شد این احتیاط وجهی ندارد مح مدظله

۲ موجب بودن سجده سهو بنا بر احوطست مح دام ظله

۳ علی الاحوط مح مدظله

۴ اکر چه اظهر عدم لزوم اعاده است مح

۵ این احتیاط ترک نشود مح دام ظله

که تشهد متعدد بود ابتدا بان کردی و بعد معلوم شد خلاف بوده احوط این است که اعاده کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کنی هم اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب سجده سهو واجب نیست بقسمیکه موجب اول زده و تعیین هم واجب نیست که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین کند برای سلام و بعد معلوم شود از برای کلام مثلا بر ذمه او بوده اعاده کند کردن ان خالی از قوت نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجده سهو را واجبست که بدون فاصله بعمل بیاورند و ساقط نمیشود وجوب سجده سهو اگر انها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را **مسئله** و اگر فراموش کرد سجده سهو را هر وقت که خاطرش آمد باید بجا آورد و اگر تاخیر اندازد گنه کار است لکن نماز او صحیح است **مسئله** و اگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازد و بدون فاصله جا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوری انها پس هر وقت بخاطرش آید بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد **مسئله** در سجده سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست و احوط مراعات کردن جمیع آنچیزهاییست که واجبست در سجده نماز مگر طهارت از حدث که شرطست قطعا و وجوب ذکر ماثور خالی از قوت نیست و ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین تمام و صلوات و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته کفایت میکند **فصل** در روزه است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر جنس دیگر و یعنی اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواطه کرد

منظور شما بوده نه واقع و اما اگر واقع منظور شما بوده و اشتباه در تعیین او نموده صحتش اقوی است رح

احوط بلکه تعیین است اگرچه بابن باشد که بقصد ما فی الذمه بجا آورد نیز یکی را بعین ترتیب و تعیین نمود رح دام ظله

اگر تقیید بسلام ۳ علی الاحوط رح

۴ و منافی رح است در منافی فاصله طویله که محو صورت صلوة نماید و اگر منافی بعمل آورده احوط بجا آوردن رح و اعاده اصل نماز است رح مد ظله

۵ خالی از تامل نیست بلی احوط مطلقا گفتن کلام در بین رح

موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله** قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمدی صبح کند روزه بگیرد آن روز را و احتیاطا عوض را هم بگیرد **مسئله** در قضاء مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد هر کسانیکه معذورند از روزه گرفتن مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است هر شخص صاع را نمیداند چه قدر است بگیرند بجهة فطره بقصد آنکه صاع در او است بدهد ضرر ندارد **مسئله** فطره رمضان هرگاه نداد شخص بعد از وقت بقصد مطلق قصد و بدهد قربة الی الله **مسئله** روزه استیجار ترتیب لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز باید عادل باشد هرگاه شخص را اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره هر دو بر او واجبست **مسئله** هرگاه زنی مثلا هشت ماه خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را و در روز دوم و سیم پاک بود و خورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهله قاصره بود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصره بوده کفاره دو روز را هم بدهد احتیاطا **مسئله** هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **مسئله** هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در روز تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود **مسئله** در روزه غیر واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار

۱ اولی احوط است کفاره ثانی و کفاره مطلقا واجب نیست مگر آنکه جماع باشد که احوط کفاره جمع است بتکرار او رح مد ظله

۲ مگر آنکه جاهل قاصر باشند بلکه در بعض نهایا مثل بعض صور مرضعه و غیر و صحیح بودن آنها از اراد تامل نیست رح دام ظله

۳ اختصاص کفاره در روزه دو و هشتکرد و ز اول دا بیرون شرح افطار کرده باشد رح

دور نیست که اکرام داشتن باشد بایکه علم صحیح آورده بشود او را اجیر لکن خلاف احتیاط نیز

احوط تحصیل علم به برائت ذمت است در قضا

۴ بلکه در کفاره نیز هرگاه از راه بی مبالاتی بوده و علم تفصیلی معین اراده نداشته رح دام ظله

۵ مگر آنکه جاهل قاصر باشد رح دام ظله

نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه معین مسئله اگر روزه
قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی
باشد که روزه واجبی را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله هرگاه نماز خفتن را
فراموش کرده یا خواب رفت تا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است و اگر
بجهة عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضایش را بگیرد مسئله کفاره شصت
مد هر مدی را بیک فقیر باید بدهد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرة نگرفت
تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان داد مسئله ضعیفه در حالتیکه
باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و تروک حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد
مسئله شخص در شب جواهری مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در
روز روزه نیز کند اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد والا قضا
روزه را بگیرد مسئله هرگاه زنی جاهله بود که جماع غیر انزال مفطر است
دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب و احوط نیز کفاره است و اگر بعد شوهر
بجماع در داد کفاره بر او نیست بر شوهر است مسئله ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان
روز معین را روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا
آورد باید احتیاطا قضا کند مسئله صوم بر چهار قسمت واجب و مستحب و حرام
و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک و
عارضی مثل نذر و شبه آن مسئله روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین دو
وقت نیت دارد اختیاری و اضطراری اختیاریش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت
میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش
کرده روزه آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد

میتواند قصد روزه کند مسئله هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه
قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط در هر شب باز تجدید نیت است
مسئله هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد با اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر
کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود مسئله هرگاه
در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچیک حساب نمیشود اگرچه مسافر هم باشد
و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیت رمضان
نمیشود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر معین و شبه آن مسئله
اما غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید که تعیین کند بلکه قضاء
رمضان و مستحب را هم مثل ایام البیض مثلا باید که تعیین کند احتیاطا هم اگر صوم غیر
معین را مثلا بریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست
محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروب است مسئله اگر صبح کند یوم الشک را
به نیت افطار تا قبل از زوال هرگاه معلوم شود که رمضان است اگر مفطری بجا نیاورده
نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بگیرد مسئله
اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده
قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد
کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مطلقا
مسئله اگر قصد کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودن نیتش خالی از قوة
نیست و احتیاط آنست که روزه را سر رساند و قضایش را بگیرد مسئله اگر قصد
کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر
آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابة و یا ارتماس مثلا صحیح

نیت روزه اش و کسیکه روزه واجبی در ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی
بگیرد **مسئله** هرگاه فراموش کرده قضا را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و
اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا
جایز است **مسئله** و باید دانست که در صوم دیگر عدول بنیت نه واجب است
و نه مستحب نه هر یک بدیگری **مسئله** چیزهائیکه صوم را باطل میکنده
چیز است اول و دوم اکل و شرب مطلقا خواه بقسم عادة باشد یا غیر عادة هرچند
از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخی دیگر در بدن که رفع جوع یا عطش کند
مسئله آبی در دهن یا در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء
روزه است اگر بی اختیار آب از حلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهة وضوء نماز
واجبی باشد **مسئله** احتیاط آنستکه آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند
و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد **مسئله** آب دهان تا از دهان بیرون نیامده
فرو بردن ضرر ندارد و خلط سینه و آب دماغ که بفضاء دهن آمد احتیاطا فرو نبرند
مسئله خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد و احوط
فرو نبردن است **مسئله** کردی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد
سیم جماع است اگرچه بغیبوبة حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانا
مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد چهارم نسبت بدروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و
پیغمبران علیهم السلام و ائمه هدی و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات
الله الملک المنان بنابر احتیاط اگرچه بکتابة یا کاهرنا اشاره باشد اگرچه بعد
گردد و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است
در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از

در یوم الشک هرگاه قبل از ظهر دانست که از رمضانست و قصد غیر رمضان کرده عدول برمضان مینماید بینها

این مسئله با اطلاقش محل اشکالست بینها

با عدم علم بوصول بحلق بینها

آب باشد اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بلی
زن در آب بنشیند و لباس تر پوشد کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق از روی
عمد و اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در
رقیقش بنابر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو برد ضرر ندارد
بشرطیکه فرو بردنش باعث فساد روزه نشده باشد هفتم استمنا است پس بقصد خروج
منی نظر کردن یا بوسه کردن و لمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج شود فعلش
حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادة خروج منی
نداشته اتفاقا منی از او خارج شود هم قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون اینها منی از او
خارج شود مثل آنکه محتلم شود چیزی بر او نیست هشتم اماله کردن است اگر
بجهة مرض یا ضرورة باشد بلی شیاف ضرر ندارد اگرچه احوط ترکست نهم قی کردن
است که عرفا صدق قی کند از روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق
بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح
صادق عمدا و روزه منعقد نمیشود مطلقا چنانچه منعقد نمیشود روزه قضاء
شهر رمضان با بقاء بر جنابة تا صبح بغیر عمد ایضا و در روزه واجب معین بقاء
جنابة بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش در این حال
اعنی بقاء بر جنابة تا صبح بغیر عمد محل نظر و تاملست **مسئله** روزه متتابع
کفاره مثلا بجنابة غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر بهم نخورد **مسئله**
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابة یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد
و خاطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا بگیرد و اگر روزه
معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد **مسئله** هرگاه مبتدا

اینا طلاق و نحوه سخن محل تامل و اشکالست بینها

که وقت بقدر غسل یا تیمم نماند و خود را جنب کرد چنانکه عمدا با جنابت
صبح کرده مسئلهٔ هرگاه وقت بقدر تیمم ماند باشد که خود را جنب کرده معصیت
کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضایش را هم بگیرد مسئلهٔ
هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست مبادره
بغسل اگرچه احوط است اما حایض و نفساء هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند
در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل مسئلهٔ هرگاه محتلم شد در شب بیدار
شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد
است و قضاء آن را بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد که این خواب دوم است
بنا بر احتیاط خلاف جنابه در بیداری که این خواب خواب اول است و همچنین
اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او
واجبست که این خواب سیم است بنا بر احتیاط مسئلهٔ هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد
بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسیست که عمدا ترک غسل کرده باشد
مسئلهٔ واجبست که شخص تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر نکند
باز تیمم کند پیش از صبح مسئلهٔ اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که
پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد و الا باکی
نیست بگیرد مسئلهٔ هرگاه جنب یا حایض یا غیر ایشان ممکن نشود از برای ایشان
استعمال غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در معین
مسئلهٔ ها از اول شب تا آخر شب هر وقت که غسل کند بجهت روزه بقصد
قربت کفایت میکند و ضعیفهٔ مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش را
باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند

روزه اش باطل است مسئلهٔ آنچه ذکر شد که روزه را باطل میکند در وقتی
که از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد مسئلهٔ
و هرگاه چیزی ~~از روی عمد و اختیار~~ جبرا در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست
اما اگر اکراها خود بخورد واجبست بر او قضا مسئلهٔ در روزها یکه قضا
و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از روزه ماه
مبارکست و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه آن و روزه اعتکاف
هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام
نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئلهٔ کفاره روزه ماه مبارک
و نذر معین بنده آزاد کردن است و یا شصت روز روزه گرفتن که سی و یک روز
پی در پی باشد و یا شصت مسکین و یا فقیر را طعام دادن و هرگاه شصت مد که
هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است بشصت نفر
یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات
کردن ترتیب مذکور است با قدرت مسئلهٔ هرگاه شصت مسکین یا فقیر و اطعام
اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند مسئلهٔ هرگاه بمال غصب یا
بحرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و هرگاه
دیگر و هر چند مفطر پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب
مثلا کفاره جمع خالی از قوت نیست مسئلهٔ هرگاه مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص
افطار کند کفاره بر او واجبست اگرچه بعد عذری روی دهد که باید افطار کند یا
از حد ترخص خارج شود مسئلهٔ هرگاه شخص بداند که رمضانست و افطار کند
و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند

بلکه در قضا مضمن از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است چنانچه گذشت

دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او است
در دفعه چهارم است مسئله هرگاه مردی با اکراه جماع کند با زن خود در روز
رمضان هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد
واگر زن راضی باشد هر دو کفاره بدهند و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند
اگر در بین جماع ضعیفه راضی شد […] اینست که کفاره بدهند و کفاره مرد
و یک کفاره زن مسئله و هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد
هجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقرا
بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ
قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه یک مرتبه باشد اما احوط آنست که بعد اگر
قدرت هم رساند کفاره بدهد مسئله و هرگاه شخص با قدرت ملاحظه صبح
نکرده یا بخبر غیر صحیح بودن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد لیکن بظن افتاد و مفطری بجا آورد
بعد معلوم شد که صبح بوده قضاء روزه بر او واجب است نه کفاره مسئله هرگاه
شب ماه رمضان مثلا خبر داد شخصی که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان
شوخی و مسخره کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او است
واگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد واگر خبر
دهنده عدلین بود نه کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاطا کفاره است
عدلین و احد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر روزه مضمون و معین
ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه و قضاء آنست مسئله و هرگاه
خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود واجب است برای او
قضا و اگر خبر دهنده […] ملاحظه کرده است و نکرده کفاره هم واجب است بنا بر اقوی

یعنی مرد زن را اکراه کند مهرابه

مکر

مگر آنکه خبر دهند عدلین یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد یا نکرد تقلید غیر
نمیتوان بکند در دخول وقت و خروج آن و ظاهر این است که ماه رمضان و غیر آن
مثل روزه معین مسئله اما بوسیدن و لمس زنها که سهو بحرکت آید که
عادة انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن
بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف نشود بشرط آن که ندانند که باعث بیهوشی میشود
همه اینها مکروه است مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته
باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بو نمودن ریاحین خصوص نرگس
است برای روزه دار و اما بوسیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرری ندارد بلکه
مستحب است مسئله اما شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اسلام بودن
و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است
مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض مسئله
اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر هم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا
روزه را بگیرد و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند مسئله
مرد پیر و زن پیر و ذوالعطاش که نمیتوانند آب را نخورد باز بگیرد اگر روزه بر ایشان
شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهند و بعد با
قدرت قضایش بگیرد و هم چنین زن حامله نزدیک بوضعش و زن شیر ده
که بترسند بر ضرر طفل لیکن بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و
از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود مسئله هرگاه طفل
پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر هرگاه
تا پیش از ظهر بر طرف شود و مفطری بعمل نیاورده باشند قصد روزه کنند

بدون آنکه بیهوشی ازان بحلق برسد مهرابه

بلوغ شرط صحت نیست مهرابه

حایض و نفساء و الا که مفطری بجا آورده باشد قضا بش بگیرند مسئله
هرگاه مریض روزهٔ رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر
روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کردن است اما عذر
دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادن است مسئله
اگر در این مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه پدر و مادر قدرت بر گرفتنش
داشتند و پسر بزرگ حی ایشان عالم باشد واجبست بگیرد مثل نماز ساو هر
گاه وصیت کند بأجیر یا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هرگاه
قضاء روزه بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا
رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجبست از برای هر روز یک مد طعام بفقیر بدهد
و بعد قضا بش را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال
اول کفایت میکند مسئله صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم
ستیم اعتکاف و کفارهٔ و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر
و عهد و یمین مسئله صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و
یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم
وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در آن
روز مسئله صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن میهمان دار
بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی حجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از
ادعیه باز ماند و کسیکه روزهٔ مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و نخورد
و زن که بی اذن شوهر روزهٔ مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها
مستحبست مسئله علامت دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادت عدلین

احوط جمع است بین قضا و کفاره

با این معنی که قضا سال اول را بگیرد

باشد یا برود متصل کند یا بنکه روزه بگیرد تا بحر

نه با منع او و همچنین صوم زن با منع شوهر که حکم بجواز آنها مشکلست بلکه بعض صورتها جزما حرام و باطل است

در تمام روز یا بعضی روز بخوبکه سکوت را وصف روزه قرار دهد

برؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل
شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او و هرگاه معلوم نشود خطاء آن و
اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل** در زکوة فطره است مسئله
واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خودش و هر آن
که عیال و نفقه خور او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا
طفلی متولد شود یا عبدی را مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف
شود پیش از غروب اگرچه بلحظهٔ باشد خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب
امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و
قدر آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است
که تبریزی بوزن شاه جدید الابیت و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است مسئله
هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا خود او باشد از وقت غروب فطره شان
با غیر یا با خودشان هست و همچنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال
شخص شوند بلکه هرگاه جبرا مهمان شوند اگرچه قبل از غروب باشد فطره شان
با خودشان هست مسئله کافر هرگاه پیش از غروب عید مسلم شود واجبست
که فطرهٔ خود و عیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او
ولکن صحیح نبود از او هر در اجناس زکوة اختیار کردن کند و جو و مویز و خرما
احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت میکند
خصوص اگر انفع باشد برای فقیر که آن راجح است بلی طلا و پول بهتر قیمت جنس
دادن هم خوبست و اولی فطره با طلا است مسئله اعتبار قیمت در روز وقت
بیرون کردنست بقیمهٔ بازار و معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود هر که و

اگر قصد عدول بکند و الاحوط آنستکه هر دو بدهند

و معلوم نشود خطا علماء با مور عرفیه مثل جدول و حساب و منجمین و الا اشکال است بلکه اگر معلوم نشود که خطای حکم او امر است که نزد مجتهد دیگر و مقلدین مثل اینکه اشتباه حکم نموده و مجتهد دیگر او را معتبر نداند پس اتباع او برای آن مجتهد و مقلدین محل تامل است بلکه احوط ثبوت آن راه دیگر از علم یا شهادهٔ عدلین است بحکم حاکم

و افضل دادن خرما است

در زکوة فطره است

عیال هرجا که خواهند باشند فرقی ندارد واولی دادن باقارب خود بنا بر آن
است وبعد بهمسایکان وبعد باهل علم وفضل مسئلة وباید هاشمی نباشد
کیرنده آن مکر اینکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نباشد کیرنده آن و
باهل بلد دادن تاکید دارد مسئلة ویکنفر فقیر یکسر کمتر نمیتوان داد مکر
آنکه فقراء بسیار باشند که کفایت ایشان نکند ویکنفر میتوان داد بقدری که غنی شود و
عدالت شرط نیست اکرچه احوط است وباطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف
خود شان شود اکرچه لباسشان شود مسئلة فطره را بنزد فقیه جامع الشرائط
که امین باشد بردن اولی است هر بغروب آفتاب در آخر رمضان واجب میشود
بر شخص ولی جدا کردن آنست در شب عید وافضل بیرون انداختن آنست تا پیش
از نماز عید مسئلة واکر پس انداخت فطره را تا بعد از نماز عید باید
آنرا بقصد قربة بدهد نه اداء ونه قضا بنا بر احتیاط که اکر نه ادا ونه قضا باشد
قصد وحساب میشود مسئلة واجبست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید
ورسانیدن آن باهلش مکر اینکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در
این صورت تاخیر ضرر ندارد

فصل در زکوة مالست

مسئلة زکوة در نه چیز واجبست طلا ونقره مسکوک بسکه معامله وکاو وکوسفند وشتر در
کردن تمام سال چرا کنند باشند در علف صحرا عرفا وکاو کری یا وکش نباشند و
کندم وجو ومویز وخرما که پیش از صدق اسم مالك باشند وحد نصاب
هم باشند که صد وبیست وچهل وچهار من جزئی کم است بسنك شاه شانزده
عباسی پیش از خروج مؤنه آنها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال
صیرفی است ونصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد وپنج صیرفی

مکر آنکه جهة تفریع بر از نفقه بود داشته باشد که از آن جهة بکیرد رح
علی الاحوط اکرچه فقراء بسیار باشند رح
در جواز دادن زیاده تامل است رح
احوط آنست که معلوم الفسق نباشد رح
علی الاولی ودر صورتیکه شرایط وجوب تا بعد از طلوع فجر باقی باشد وعلی الاحوط هر گاه باقی نباشد رح
احوط تاخیر والی بعد از زوال است که بقصد احتیاط قربة بدهد رح

در زکوة مالست

ونصاب دوم سه مثقال صیرفی است مسئلة نصاب کوسفند پنج است
اول چهل است ویك کوسفند باید بدهند ودوم صد وبیست ویك است در کوسفند
باید بدهند سوم دویست ویك است سه کوسفند باید بدهند چهارم سیصد ویك است در
آن چهار کوسفند بدهند پنجم چهارصد است وهرچه زیاد شود در هر صد عدد
یك کوسفند بدهد ودر ما بین چیزی ندارد مسئلة اما طلا ونقره و
کاو وکوسفند وشتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقیست هر سال باید
بدهند زکوة اینها را مکر اینکه از نصاب اول کم شود وآنچه میدهد اکر بز باشد
در سه سال باشد واکر میش باشد احتیاطا یك ساله باشد مسئلة مستحقین زکوة هفت
صنفند اول فقراء ومساکین دوم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد
از برای کرفتن زکوة وجمع وضبط آن سیم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده
باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده
که در زحمت شده باشد نزد آقا یش بلکه مطلقا با شرائط پنجم اداء دین کسیکه
عاجز باشد از آن اداء با شرائط ششم مطلق خیرات مثل مسجد ومدرسه وغیره
هفتم کسانیکه مانده اند در راه بی چیز اکرچه در ولایت خود وبلد چیز دار باشند
با شرائط مسئلة قدر یقینی زکوة نقره وطلا که باید اخراج کرد چهل
یك میشود هر جو وکندم ومویز وخرما اکر آب جاری یا آب باران خورده
باشند زکوة آنها ده یك است واکر آب چاه ومثل آن خورده بیست یك است واکر
ببعض خورده باشند تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب
اولش هر یك پنج شتر است وهر یك پنج یك کوسفند باید داد تا بیست وپنج شتر
نصاب ششم بیست وشش شتر است زکوتش یك شتری که داخل در سال دوم باشد

در تعیین شده از جانب مجتهد در این زمان تامل است رح

نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل در سال سه شده باشد
نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر بکه داخل در سال چهار شده باشد
نصاب نهم شصت و یک زکوتش یک شتر بکه داخل در سال پنجم شده باشد نصاب
دهم هفتاد و شش است زکوتش دو شتر بکه داخل در سال سه شده باشد نصاب
یازدهم نود و یک زکوتش دو شتر بکه داخل در سال چهار شده باشد نصاب
دوازدهم صد و بیست و یک شتر است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر بکه داخل در سال
چهار شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سه شده
و در ما بین چیزی بر آن نیست و این شترها که میدهد باید همه ماده باشند
نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو دوم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو یکساله
بدهد چه نر باشد و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در
سال سه شده باشد

فصل در خمس است

مسئلة بدانکه آنچه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلم بدست آورد دوم معادن است سیم گنج در زمین است چهارم چیزها است که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب ششم زمینی است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلال است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئلة** خمس عبارت است از پنج یک مال که باید داد نصفش را بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل و سادات که از طرف پدری و مادری یا پدری سید باشند نه طرف مادری تنها **مسئلة** اگر سید غنی باشد خمس بدهی کفایت نمیکند **مسئلة** شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه

اقوی اعاده است بسید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیاده را تصدق بفقراء بدهد **مسئلة** هرگاه خانهٔ محتاج الیه خود را شخص اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در آن خبر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایهٔ خود قرار دهد و بنای خود را بر بی خانگی قرار دهد و چنین خمس ندارد **مسئلة** اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کنند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم **مسئلة** اما مجهول المالک که مأیوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد **مسئلة** مال مصالحه شده که بطریق اکتسابی نباشد یا هبه شده ولو معوضه خمس ندارد **مسئلة** مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مثل سهمان قدر را از مال جدا ممکن باقی خمسش را میدهد **مسئلة** [illegible] خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد **مسئلة** عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنهٔ خود کرد و بعد عوض آنرا در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد **مسئلة** مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن سبیلشان لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد **مسئلة** قرض سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس **مسئلة** هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر **مسئلة** هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات و فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس تعلق میگیرد از جانب ایشان

بر دارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند **مسئله** شخص دختری
نشانده برای مخارج یا امر معاشش هر سال نوعی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس
ان را بدهد **مسئله** هرگاه شخص بر ذمه اش خمس بود نداد و فقیر شد کم کم بدهد
میتواند باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطا باذن
مجتهد باشد **مسئله** هرگاه شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش بجهة خانه یا
فرش یا ظروف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط هرگاه
طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد
خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد **مسئله**
هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط
اینستکه آن وجه را بجهة رد مظالم باو بدهند و او رد کند از بابت قرضش
ولو بتکرار و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه
رد مظالم یا خمس باو میدهند **مسئله** شخص وصیت کرده که بعد از اداء دینش
هرچه از مالش ماند خمسش را بدهید اعتبار بر آن مالیستکه خمس بر آن تعلق
میگیرد نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند
تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر
کند تا سال بشود **مسئله** هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش سرایت
خرج کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینستکه خمس آنرا
هم بدهد **مسئله** سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بعضی میگویند
ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئله** هرگاه مثلا پنج روز
مانده بسال شخص دیگر مکاسبش را ببخشد بقصد بخاندادن خمس خوب نیست

(حاشیه:) این احتیاط ترک نشود میرزا ع
(حاشیه:) احوط اینستکه خمس تمام باقی مانده را بدهد اگر احتمال برود که بجمیع مالش خمس تعلق گرفته باشد میرزا ع
(حاشیه:) این احتیاط ترک نشود میرزا

از کردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند **خاتمه**
در اداب و سنن است اما اداب تخلی سنت در وقت داخل شدن پای چپ را
پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنت بسم الله گفتن و
سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا **مسئله** مکروه است
تخلی کردن در جادها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوها و قافله انداختن
و در خانها و روبآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب
و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن
و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجاء بدست راست و بدست
چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه وغیره باشد و سخن گفتن
مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی و بیالا بول کردن و از بلندی
مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور **فصل** در وضوء است
مسئله مستحبست وضو بجهة نماز نافله و طواف و اعمال حج مگر طواف
واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور
مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل
دادن جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب و از برای جماع کردن با زن حامله
و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل خود
و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل
کردن میت در قبر و کفن کردن آن کسیکه غسل داده میت را و جنب که خواهد میت
را غسل دهد و حایض بجهة مشغول شدن بذکر در وقت نمازش و وضوء تجدیدی
و تهیه نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلهای مندوب و پیش از خوردن طعام

(حاشیه:) ۱ در همه اینها اگر احتمال وقتی است که مزاحم مصرف بخصوص صاحبان حقوق نباشد و الا جوازش مشکلست بلکه بعد اکثر هم حرام است ع
(حاشیه:) ۳ و شرط صحة آن هم هست ع
(حاشیه:) ۴ بلکه مطلقا ع

اما اداب وضو مستحبست اب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعاهائی
که وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق
کردن و تا بند دست بجهة حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و
خواب یک مرتبه شستن و مرد بظاهر دست و زن بباطن دست ابتدا کردن و شستن
بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط بعکس واجب یعنی سنت که مرد
بعد از شستن واجب مرتبه دوم بریزد اب را بباطن دست و زن مرتبه
دوم بریزد بظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحبست و اما دیگر
اب بدست بریزد و اعضاء وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن
دیگری مکروه است **مسئله** مکروه است از برای جنب خوردن و اشامیدن
بی وضو یا مضمضه یا استنشاق و خواندن قران زیاد تر از هفت ایه غیر
چهار سوره سجده که حرامست و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر اب
نباشد و خضاب کردن یا خضاب بخود را جنب کردن **فصل** در اداب غسل
مسئله مستحبست پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه
و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول
کردن پیش از غسل کردن و فرو دست شستن و مسح داشتن تا اخر غسل
و بعد از رسیدن اب غسل باعضا بدست بر روی ان مالیدن خصوص غسل
ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است لبا هست که صد نوع برسد
لکن انچه معروفست ذکر میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفه
و روز هشتم و بیست چهارم ذی الحجة و غسل شب اول رجب و روز ان و شب نیمه
و روز ان و شب اخر و روز ان و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت

ابول

مثلا خصوص بشرط نیست بلکه شستن بعض وضوء است و دو دفعه بلی کفایت میکند کم اینکه گفتن مستحب ظاهر و زن در دفعه دوم غسل باشد ایضا

در استحباب غیر دست چپ از اعضای غسل ایضا ... کفایت است

گرچه لزومی ندارد

بلکه این استحباب در خصوص او است

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و روز نیمه و روز شب نیمه شعبان و شب عید فطر
و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول ان و شبهای قدر لیکن شب بیست
و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه اخر این ماه غسل مستحبست و این
غسلها زمانی بود که بمیشکند انها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهة
دخول مسجد انها و حرم انها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانیست و اما غسل
بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر
تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت نبی و ائمه علیهم السلام و بجهة خواب دیدن
امام علیه السلام اگر خواهی ببینی و توبة اگر چه از برای صغیره باشد و حاجت
و استخاره و طلب بارش و برداشتن تربة و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس
کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهة فعلست و میشکند انها
را حدث مگر خواب که خلافست **فصل** در اداب تیمم است **مسئله**
مستحبست تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحبست که انگشتها گشاده باشد
یک مرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکانند
مسئله مکروه است بر ریگ و زمین شوره زار و لیپی زمین تیمم
کردن **فصل** در اداب حمام رفتن و ان بر دو قسم است اول امور یکه
سنت بعمل اوردن ان و ان چند چیز است رفتن حمام یک در میان و با لنگ
بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن
بکسیکه با لنگ است و داخل خزانه که میشوند مگر بگویند نعوذ بالله من النار
و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست روز یک
مرتبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحبست که اول قدری

بکردن حج

برای صغیره و معاومت نیست مگر بجهة باشد که ملحق بکبیره شود

مکر اخبرین که مستحب ابلست از غسل

مسح زمین

بنا بر جواز تیمم با وجود خاک

... با انگشت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم نبینا
محمد علیه السلام کما امرنی بالنورة و بعد از نوره حنا بسر تا پا
مالیدن و سر را با خطمی یا باسدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست
و پا را خضاب کردن خصوصا ناخن را و دوم امور یست که باید عمل آورده
نشود و ان چند چیز است یکی نوره زدن با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن و آب
سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت خوابیدن و ریش را
شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رو مالیدن و با کوزه و اجر
پا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزها
که مستحب است اجتناب از انها و انها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی
غیر جلال و سؤر حیوانیکه میته خورده باشد بشرط نجس نبودن دهانش
و سؤر حائض متهمه و لباس کسیکه از نجاسات اجتناب نمیکند و رطوبت
موش زنده و وزغه و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از احتلام و
مسوخات و شیره خرما و مذی و وذی است و مستحب است شستن بقول علماء
فصل در اداب لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن
خود را مگر جائیکه عادت به پوشیدن نباشد و زن بر روی جامه اش
یک بدن پوش و یک مقنعه و یک سرتاسری بپوشد و مستحب است که جامه
سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد و چه زن و با رداء و عمامه و زیر
جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن
و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش زدن و
مسواک کردن **فصل** مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی زنان را

۱ مستحباب خضاب ... دست و پا برای مردان ... شرح ...

۲ مستحب ... اجتناب ... وجود نباشد شرح ...

مگر چکمه و عمامه و رداء و مکروه است بخصوص جامه زرد و سرخ رنگ بلکه
بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است بدن پوشیدن نازک و زیر
جامه و غیر انها هرچند نازک نباشد و امام بدون رداء بودن و لفافه بستن
بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل گردانیدن و بر شانه خود انداختن و
عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر
دارد و بستن دهان در صلوة و از برای زنان نقاب نداختن کراهت دارد و
کشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ برهم بستن و بالباس
کسیکه متهم بنجاست یا غصب یا غیر انها است نماز کردن و با لباس و با خاتمی
که در ان صورت صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد
و با زن خلخال صدادار و با هر چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد
فصل در مکان مصلی است احوط انستکه پیش از مرد امام نایستد
بلکه محاذی هم نایستد و اولی انستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام
ان هم نایستد و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائی که زباله میریزند
و در جائیکه غیر از ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در
بیت الخلا و در خانه که در ان از مسکرات باشد مثل شرابخانه و طویله گاو
و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر
مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام است و نماز شرعی هم باطلست و بر جاده
مورچها و در مجرای اب هرچند مجرای اب بالفعل نباشد و بر زمین
شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات الصلاصل بلکه در هر
زمینی که عذاب نازل شده یا خلقی در ان فرو رفته باشند و بر روی برف و ...

۱ دهم چیز است شرح ...

۳ بلکه اولی ... شرح

۴ بلکه مطلق خانه که در ان خمری باشد اگرچه بعنوان شراب خانه نباشد شرح

در مکان مصلی

اتش پرستان و هرجا که عادة شده باتش افروختن و در خانه مجوس و در
پیش روی کسی که اتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هرچند چراغ باشد و
باصورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد
واولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشی در ان باشد و نظر کردن
بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد
رطوبت بول در ان یا برروی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر فیمی باشد
که کراهت بر داشته شود مثل انکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره
پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب بر نماز گذار
یک ستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد
هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب نماز در مسجد را
بجا اورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با ده هزار نماز و در
غیران و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز
و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد
ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد در خبر است که نماز در نزد امیر
المؤمنین علیه السلام معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افضلیت
کعبه که نماز در کربلا افضلست از نماز در مسجد الحرام والله العالم **فصل**
در اذان و اقامه است مستحبست از برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیران و اذان
اولش چهار تکبیر است و اخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و
اخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دیگر
مثل هم میباشند اما باید بعربی و حروفش درست و بموالاة و ترتیب گفتن و با

بکعبه مطلق اثر ...

با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم معادلست ...

تااخر

در مستحبات اذانست

تا اخر بودن و تعیین صلوة معتبراست و با عقل و ایمان و اسلام بودن و تعدد را
دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است
اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش
از صبح گفتن و در غیران جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او
معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در ان معتبر است و جایز است اجرت گرفتن
بر اذان اعلامی هرچند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است **فصل** مسئله
مستحبست که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده
باشد و اخر فصول وقف کند و حرف اخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر
کند چه اذان و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را
در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه
و لو بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحبست که موذن اذان اعلامی
عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحبست
حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای زنان
اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه
بالله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر
و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یکفصل یکفصل بگوید بهتر است
از انکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **فصل** در چیزهائی
که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام
و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت
شوهرش نکند در انچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن ان و منع حقوق

۲ وجایز نیست

۳ محل اشکالست

۲ محل تامل است بلکه اعتبار نیت قربت در اعلامی هرگاه بقصد توظیف باشد اقرب است

۳ مگر اینکه اجرت برای فریاد کردن باشد و اعلام مردم باشد بدون لحاظ ... اذان اعلامی ...

واجبه با تمکن از اداء انها و غیر انها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المتقین انستکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز کذار انکه در تمام صلوة حاضر و متوجه بسازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مکر انچه و اکر اقبال کرده است و سزاوار انستکه شخص بداند که چه میکوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بکفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستکو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بکرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد شود طمع او بیشتر میکردد **فصل** در اداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواه پیش از تکبیرة الاحرام بکوید خواه بعد و بعضی پیش کفته است و مستحب کرده و نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر کوش باشد و انکشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اکر یک دست را بلند کند باکی نیست و اکر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اکر محل تکبیر مستحب تکبیر نکوید و دست بلند کند این مستحب بجا اورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم کفتن اهسته برای امام و منفرد هر دو مستحب است **فصل** در اداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و کذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انکشتها ضم باشد بهم و چشم با خضوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بکذارد و وصل بیکجا نکند و انکشتهای پا رو بقبله باشد

وَلی قصد انشاء خطاب برای او ننماید سح دام ظله

۲ بلکه احوط ترک تکبیر است مکر اینکه بقصد ذکر مطلق و رجاء انها را بعمل اورد بکوید سح

۳ ولی با قصد رجاء بر بلند کردن دو دست استحباب محل تامل است مثل استحباب بلند کردن دو دست بدون تکبیر بلکه مضایقه از استحباب نداریم بقصد رجاء ثابت سح

۴ بلکه زیاده بر این محل تامل است سح دام ظله

و دو پا از هم جدا باشد و تا بیک شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنتستکه زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در اداب رکوع است مستحب است تکبیر کفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ کذاشتن در حالتی که انکشتها کشاده باشد و پس کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و کردن را بر نسیند ارد بلکه بکشد و راست پشت نکاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبیر را با هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنتست که بعد از طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار کرفتن سمع الله لمن حمده بکوید و بعد تکبیر بکوید **فصل** مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو و کذاردن هر یک از دو کف دو دست را بر دیکری پس کذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از انست و خواندن قران در رکوع و سجود **فصل** در اداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه کفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعا ئیکه وارد شده است خواندن یا هر دعائیکه خواهد خصوص بجهة روزی و بعد از سجده اول تکبیر کفتن و بعد از استغفار باز تکبیر کفتن اما با طمانینة و ارام بودن و مکروه است بر پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن انست و تکبیر کفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد کفتن و کف دست بر زمین کذاشتن و مردان اول دو زانو را

۱ و همچنین بلند کردن زانوها را قبل از دستها بلکه مستحب است و قرار دادن او را با پشت سح دام ظله

در اداب تشهد و سلام

بلند کردن و بعد سرها را برداشتن و مستحبست فرود که میاید بسجده اول دست بر زمین رساند و مساوی کند وضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع ششگانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح التجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در اداب تشهد است مستحبست که متورک بنشیند یعنی باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بعد از صلواة و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در اداب سلامست چون اراده قصد کند منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبه دعا باشد نه تحیت و مستحبست که ماموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی را بجانب راست اشاره کند و یکی را بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یکسلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در اداب و لواحقی که اختصاص بزن دارد یکی انکه مستحبست انکه خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهه نماز در دلیتوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را اهسته بخواند و دو قدم را

والحمد لله ع

بیعنی بکف را نه ذراع را ... مستحبست که در حین ... ذراعها را بچسبانند و ذراع را از زمین بلند کنند مثل دوال ... منه

یعنی بدامن خود ... منه

... مرتبه واسمیّه ... ربنا بعد از تشهد اولست ... منه

... بلکه مستحب ... در تشهد اول ... نیز ... منه

علی الاحوط ... دام ظله

در اداب یکه اختصاص بزن دارد

وصل بهم گذارند در حال قیام و دو دست را بر روی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو را پس نکشند و در قیام اول به نشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بزمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و رکبن به نشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند و کمرشان را بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافلهٔ ظهر است و وقتش از اول زوال است تا سایهٔ شاخص که بقدر قامت ادم متعارف مراد است بگذرد شود الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بگذرد با نی را مخففة تمام کند و چهار رکعت نافله مغربست و وقتش بعد از نماز مغربست تا بر طرف شدن سرخی مغربی و اگر یکرکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان را تمام کند بدو رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا اخر وقت عشا و یازده رکعت نافلهٔ شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شبست تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر بصبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافلهٔ شب نکرده نافلهٔ صبح بکند و بعد نماز صبح را کند و اگر چهار رکعت نافلهٔ شب کرده که صبح شد باقیش را مخففة تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرده و صبح شد باقی را بحمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافلهٔ صبح و نماز صبح را میکند بعد اینها را بقصد قربه بجا اورد و اما هر دو رکعت در

و مراد از ... دست و پهنا را بدست بسینه بچسبانند ... نوهم نزد که این قسم نشستن ... صورت صلوة است بلکه این یکنوع از جلوس است میرزا رحمه

ولی احوط انستکه ... خم شود که بتواند ... از کف را بر زانو ... بگذارد چنانچه سابقا هم ذکر شد منه ... منافی

این استثنا معتبر نیست و تا اخر وقت با نیت و هم چنین است استثنا بعد ... بنابر احوط ... منه مد ظله

بنا بر اوفق احوط منه

و بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع بشود الا بقدر کردن نماز عصر ...

یکسلام است مگر نماز وتر اذان و اقامه ندارد و حمد و سوره و قنوت مستحب
اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در
حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد
و نافله سی و چهار رکعت یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یکرکعت وتر
بعد از دو رکعت شفع باین طور کنند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت
بخواند باین قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرة کنند
و بگویند امید که این حقیر را هم یاد کنند اللّهم اغفر لفلان بعد هفتاد
مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ
بك من النار و بعد سیصد مرتبه العفو بعد هر دعائیکه میخواهی بخوان
و برکوع میروی و تمام میکنی **ترجمة الصلوة** بعد نافله صبح میکنی

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد
ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر
آن خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم
باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارك او علی است ولی خداست بر خلق
و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و
تبرك باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای نماز حی علی الفلاح
یعنی بشتابید از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید از برای بهترین
اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله
الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ

و در بعض النسخ اشهد ان علیا امیر المؤمنین نصب اما در رفع امیر المؤمنین ... شود ... منه

بالله

بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده
درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم
بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت
کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است
در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالك یوم الدین یعنی پادشاه
و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است ایاك نعبد و ایاك نستعین
یعنی ترا عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجویم و بس اهدنا الصراط المستقیم
یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین
انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کردهٔ بر ایشان که پیغمبر و
اوصیای آنجنابند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنچنان کسانی
که غضب کردهٔ بر ایشان و نه آنکسانیکه گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد یعنی بگو یا محمد که آنخدا خدائیست یگانه الله الصمد یعنی
خدایتعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او
فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد
یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و
بحمده یعنی پاك و منزه است پروردگار من که این صفت دارد که بزرگست
و من مشغولم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند
عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی
پاك و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است

از هر کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرة و آمرزش را از خداوندیکه پرورش دهندهٔ منست و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای تعالی و قوت او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرمست لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد پروردگار زمینهای هفت گانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیستکه در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن ما را و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی محمد و عترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ طاهرهٔ او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت بی در پی بفرست خدایا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است

نیست خدای مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و بزرگتر است از آن که وصف کرده شود و در تشهد بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهیست و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت را دارد که یگانه است و شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمان بردار خدا است و فرستادهٔ او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امتش و بلند کن درجه و منزلهٔ او را در نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکاتش السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و از ملائکه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

اما بعد بتوفیق خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این سراج العباد که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرت اله است بنظر

مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه واله الطاهرین اعلم العلماء جناب الحاج شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسید وکل مسائل آن موافق با فتوای ایشان است واین حقیر الحاج محمد علی الیزدی از نظر شریف ایشان نمایید تا مؤمنین از مطالعه ان منتفع و رستکار شوند و این حقیر عاصی را دعاکو و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاطهای مطلق که در این کتابست ترکش را اذن نمیدهند مکر بتقلید مجتهد دیکر با رعایت الاعلم فالاعلم

کتاب النکاح و دران یکمقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه**

پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع (در شریعت مطهره) و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرکاه شخص بکوید انکحت و زوجت موکلتی زهراء موکلک محمدا علی الصداق المذکور جواب بکوید قبلت لموکلی یا انکه بکوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی زهراء علی الصداق المعلوم وجواب فورا با قصد انشاء قبول ایجاب بکوید قبلت کفایت میکند و اکر بکوید زوجتنی بنتک جواب بکوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هرکاه زن بکوید زوجتک نفسی مرد بکوید قبلت کفایت میکند **مسئله** وکیل زن بکوید زوجت موکلتک موکلی جواب بکوید قبلت لموکلی کفایت میکند **مسئله** اکر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بکوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اکر مرد بکوید زوجت نفسی لنفسک زن بکوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند **مسئله** طرف ایجاب قبول احوط نقدم موجب قابل باشد و جواب باید فوری باشد **مسئله** صیغهٔ فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی کفت

اقوی آنکه کفو بودن احوط آنستکه یکی زن و لفظ را با تقرار ذکر نماید و هرکاه بخواهد احتیاط بجمع اینها نماید دیکر را بصیغهٔ دیکر مسئله اولی باید درج مدظله

واحوط آنستکه زوج را بشغول دم قصد نماید اکر چه مقدمش داشته باشد و همچنین است اینجا بعد ذکر میشود رح دام ظله

بنابر احوط رح دام ظله

میشود تبعیه کرد و در حرف صدق اتصال نماید ... لازم نیست رح

احوط آنستکه هرکاه یکی بعربی بتواند بکوید وکیل طرفین شود و بفارسی هم بکویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم انکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بکویند و بعد بفارسی هم بکویند و اکر ممکن نشود ولو بتوکیل فارسی میتوان کفت **مسئله** در دائم تعیین مهر لازم نیست هرکاه تعیین نکردند بمهر المثل بر میکردد نه مهر السنه **مسئله** هرکاه زن بالغه و ثیبه باشد اذن پدرش شرط نیست احوط واولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله** اکر یکجزء از صیغهٔ عقد را غلط بکوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد انشاء نداشته باشد باطلست **مسئله** عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اکر بعد راضی شود احوط اعادهٔ عقد است **مسئله** ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرکاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مکر آنکه معلوم شود که مفسده دران کرده اند **مسئله** در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکالست **مسئله** هرکاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختر ان زن و دختر دختر او هرچه باشند و پائین بروند حرام مؤبد میشوند بر ان شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر شوهر هرچه باشند و پائین حرام مؤبد میشوند بر ان زن **مسئله** قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال **مسئله** دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلی هرکاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** کسی که زنا کند بعمهٔ خود یا خالهٔ خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او **مسئله**

تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید لواجبا لا ... رح

از احتیاط ترک نشود ... رح

یعنی قابل الجرح اجازه است و مراد از عقد صحیح با اکراه ... رضا است ... رح

هرکاه دخول با شد ... باشد رح مدظله

وصیی که ولایت بر طفل دارد و ولایتش در تزویج با ملاحظه غبطه خالی از قوت نیست مکر آنکه وصایت شرعی تصرف از این نحو تصرف باشد چنانچه اغلب ... بلکه در غیر این صورت احوط آنستکه تا ضرورت نباشد وصی اقدام باین کار ننماید رح مدظله

کسیکه حرام موبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است هم لیکن دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً مسئلة عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد مسئلة اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطلست مسئلة اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء هم زن شوهردار و زنیکه بداند در عده است و عقد کند حرام موبد میشود و اما اگر نداند در عده است عقد باطلست و اگر مقاربت شد حرام موبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئلة هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئلة اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن مسئلة اگر کسیکه محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام موبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطلست مسئلة اگر شخص زن پیش از نه ساله خود را افضا کند وطی او حرام میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهر او را باید بدهد مسئلة هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند مگر آنکه مردی دیگر ایشان را بعقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد مسئلة هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد و محلل هم در بین واقع بشود بر آن مرد حرام موبد میشود بر آن زن مسئلة هرگاه مردی بداند که

شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده و متهمه باشد آن مرد نمیتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد چنین است مسئلة جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برای او نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتین و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط شدید ترک است مسئلة نکاح کردن کسیکه بترسد از بحرام بیفتد واجبست و حرامست استمنا کردن اگرچه آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرقش نجس است بنابر احتیاط هم هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجبست بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او مسئلة هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئلة هرگاه احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی بگویند و بعد عربی جایز است هم هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند مسئلة هرگاه زنی بکیر او کیل کرد که مرا ده روز مثلا بیلت ریال بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش نباشد مسئلة هرگاه شخصی از برای دیگری بنویسد که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است مسئلة در عقد

مثلا شخص بگوید انکحت رضیّة جعفرا و جواب بگوید قبلت کفایت میکند
و موقوفست باجازه مسئلة هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هرد و راضی نباشند
و جبرا اذن دهند عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید
در اعادهٔ صیغه است[1] مسئلة هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی
در آورد بعد که طفل بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر بعضی
از مقامات مسئلة هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معیّن را بتو بخشیدم
دو روز حلال کرده کفایت میکند احوط[2] عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل
پس بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید قبلت مسئلة در عقد فضولی
وکیل زن بگوید زوّجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب بگوید قبلت
له کفایت میکند و انکحتها و زوّجتها ایاه هم خوبست مسئلة متحقق
میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود
دادن با شرایط مقرره هم جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم
چنین کتابیه را ابتداء مسئلة جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید هم
اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول میشود عقد در حال و اگر بعد
از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد
که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفاتست و عده مرتد ملی
عده طلاقست مسئلة اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقی است عقد او و
کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد
صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا
ضعیفه بعد از عده مختصر است هم جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید

با تعیین آن نیز و احوط انقصاء است میرزا[ب]

علی الاحوط میرزا[ج]

[1] بل از این احتیاط نشود بارجوع بغیر نماید رح دام ظله

[2] بل احتیاط ترک نشود رح

[3] یعنی کسیکه از طرف زن عقد میکند و فرق بین صیغه فضولی و غیر آن نیست در هر صورت احوط آنستکه صیغه متعدد بفعل را ترک نه نماید رح

[4] اگرچه اظهر جواز متعه هود و نصرانیه است چنانچه جایز نیست وطی ایشان بملک یمین و لکن احوط اقتصار است در [illegible] و حکم بر [illegible] رح دام ظله

علی الاحوط مسئلة شرطست در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر
انها در ایجاب شرطست نه در قبول لیکن باید قابل قصد انها داشته باشد مسئلة
اگر شرط کرد که نفقه و کسوه منقطعه را بدهد اگر بعد از دخول مدتش را
ببخشد باید تمام مبلغ را بدهد[1] نفقه و کسوه اشکالست و اگر قبل از
دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئلة متعه ارث نمیبرد و حق قضا جمع
و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج او را زن در زمان
حمل باو میرسد مسئلة در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئلة
اگر منقطعه مقاربت نشده باشد عده ندارد و اما اگر شوهرش فوت کند
عده وفات باید بگیرد مسئلة عده منقطعه اگر حیض بیند دو حیض بگذرد[2]
و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد
بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است
مسئلة[3] اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد با مدت اش را بخشید بعد
دیگری نمیتواند او را عقد کند مسئلة هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در
آورد مادر آن طفل محرم میشود بانکس مسئلة زنیکه بسبب ظهار حرام[*] شد
اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاقش بدهد او را مسئلة هرگاه زنی
با مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشد ما له یا نظر
عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیزی بکر در دست کنند
که دست ایشان بر عورت یکدیگر حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرام است
اما در حال اختیار نه اضطرار مسئلة هر عضو ضعیفه بلمس یا بنظر حرام است ضعیفه

عمل نا ماست میرزا[ص]

[1] یعنی تمام مهر را رح دام ظله

[2] و احوط دو طهر است که ساتر تعیین عده او با خالی از وجه نیست ولی تا ممکن شود احتیاط را ترک ننمایند رح دام ظله

[3] مثل عده خلع و مبارات که زن رجوع ببذل نکرده باشد نه مثل عده طلاق سیم که باید محلل بر شوهرش حلال نیست رح دام ظله

محرم نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا بعقد او در آورد نا محرم
شود ولو یکساعت اگر دختر کبیره باشد **مسئلة** هرگاه زن غیر سیّد
که پنجاه سال تمام یا سیّد شصت سال تمام ندارند و در عدّه باشد عالما عقد
کند حرام مؤبد میشوند **مسئلة** هرگاه زن بشوهر دار اگرچه شوهرش هم غائب
باشد یا در عدّه باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند **مسئلة** مادر زن
و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر
او هرچه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد **مسئلة**
هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلو خوابی
دارند مشهور آنستکه هر یک هر چهار شب یکشب حق دارند چه ابتداء پهلوی
یکی بخوابد یا نخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر
چهار زن ناشزه شده باشد حق مضاجعه هم ندارد **مسئلة** ضعیفه در
عدّه رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس **مسئلة**
هرگاه شوهر نفقه زن را مثلا ندهد زن نفقه و تحصیل ما یحتاج اطاعت
شوهرش نکند ضرر ندارد **مسئلة** بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب
نیست که بپوشاند بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید که
نهی منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه
نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و همچنین است عکس آن و کردن مرد
بر زن اجنبیه عورت است **مسئلة** دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه
ببدن او نکند بنا بر احتیاط و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر
بالغ بپوشند بنا بر احتیاط **مسئلة** مستحاضه هرگاه غسل و طهارتهای او برای

نمازش یا با او در مقاربت با او حرام نیست اگر کبیره هم باشد
مستحاضه بعد از نماز شروع بسوی خود کرد خون ندید میتواند بخواهد
با همان وضو میتواند نماز کند **مسئلة** لازم نیست ضعیفه انگشت بر
عورة خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری ندارد اگر چنین
کند **مسئلة** زنها باید که مو و بدنشان را از نامحرم بپوشند مثل زنان
ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشمان را از
ایشان بپوشند **مسئلة** زن زانیه عدّه ندارد و احوط صبر کردن است
تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را از آنکه بگیرد مشکل است و
خودش بگیرد ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد
مسئلة هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد ادای آن
ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است **مسئلة** هرگاه زن قابل
تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و
سکنی نمیباشد **مسئلة** هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده
عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده **مسئلة**
هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سر آمد و میخواهد او را بعقد خود در
آورد در عدّه جایز است **مسئلة** هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در
بلاد بعیده که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان معین بعقد من در آور
بجهة محرمیت جایز است **مسئلة** هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری
طفل را وکیل کند که هر وقت و هر زمان که مصلحت میدانی فلانه صغیره
را بعقد دیگری در آور بجهة محرمیت جایز است **مسئلة** هرگاه زن قابل

تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمت حاصل
میشود **مسئله** در عیب زن با مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق
نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد
و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کنیز معقوده که ازاد شود مخیر است میان
فسخ عقد یا امضاء آن و اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز
میبرد **مسئله** شوهری که زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام موبد
میشود براو و اما تمام مهر را میخواهد و اگر زن عمدا بیرون نبرود مگر بطلاق
و غیره زنیکه بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا
بعید از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد
زن هرگاه صیغه شود بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و
تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است **مسئله** بمجرد طلاق سیم زن بر شوهر
حرام میشود نه بعد از عده **مسئله** صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید
بَذَلْتُ عَنْ مُوَكِّلَتِي فُلَانَةَ مُوَكِّلَكَ فُلَانًا كَذَا لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ پس وکیل زوج
میگوید بی فاصله عرفیه هِيَ مُخْتَلِعَةٌ عَلَى مَا بَذَلَتْ هِيَ طَالِقٌ و احوط در صیغه
مختلعه آنستکه جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول **مسئله** طلاق زن
هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت ان بسیار مشکلست **مسئله** هرگاه
زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند
سال که گذشت شوهرش امد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است
و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد **مسئله**
هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت

اگر شوهرش ازاد باشد محل تامل است میرزا

مسئله

یعنی شرط کند میرزا

فهمید

فهمید مرخص است کتابت میکند در حصول عده **مسئله** هرگاه زنی
بگوید عده ام گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده
داشته باشد کتابت میکند قول او **مسئله** ضعیفه هرگاه یقین کرد که
شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که انوقت شوهرش
نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد
عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام موبد بودنش محل خلاف است
مسئله زن در عده محلل باشد در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مرد خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید
معصیت دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع
بوده از روی حیا **مسئله** هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمدا ازا
سقط کند گناه کار است اگر طفل مسلمان باشد **مسئله** زنیکه مالک
عبدی باشد محرم نیست بان بنده **مسئله** مردیکه خروج زنیکه در عده است
بده یا بی وعده انکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و فعلش حرام است
اما نمیتواند او را عقد کند **مسئله** متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر
نتواند از خانه بیرون برود مگر انکه مانع حق زوج باشد **مسئله** هرگاه زوجه
بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار
فسخ دارد **مسئله** اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا خنثی
جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط باکره عقد شده است و ثیبه
است فسخ عقد میتواند کرد **مسئله** هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد و یک
شب نزد یکی بخوابد باید نزد هم هر یک شب حق دارند مکرامه و کتابه کرد

اگر محلل گوید یا معین نماید یا فقراء میرزا

و کتابت میکند اسلام مادرش میرزا

اطلاق این حکم محل تامل است میرزا

هر دو شب یکشب ایشان حق دارند یعنی که اگر یکزن مسلمه حرّه دارد و یکزن
دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصّهٔ زن حرّه است و یکشب حصّهٔ
کنیز یا کتابیه و هرگاه ابتداء نزد یک هیچیک نخوابد یا یکزن داشته باشد
حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط و اشهر مسئلهٔ هرگاه دو
زن داشته باشد حق ایشان ~~واجب چهار شب یکشب دارند~~ شخص اختیار دارد که یک
شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری یا بیکی مسئلهٔ بر زوج واجب است نفقه
و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد اینها را با قدرت
دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت
کند **فصل** در طلاق است مسئلهٔ طلاق دهنده شرط است که عاقل و
بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در
حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه
مدخوله و لو دبراً بوده باشد مسئلهٔ اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد
معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد
معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئلهٔ اگر شوهر حاضر است
زن حائض شد یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مسئلهٔ هرگاه
زنی در سنّ من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر مقاربت با او
نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عدّه بدارد مسئلهٔ
زنی بعد یکی دو ماه میداند که عدّه شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما
شک دارد اما ~~شک~~ نمیداند که سه طهر واقع شده در این سه ماه یا نه شکش اعتبار
ندارد مسئلهٔ هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید بکسی دیگر شوهر کرد

در حق مسلمه و اما در کنیز و کتابیه از هشت شب یک شب حق دارند بنا بر احوط رح

بلکه با عدم قدرت نیز بنا بر معروف رح

… باشد اگر … باشد طلاق … در حیض … هرگاه … او … گذشت رح

در صورتیکه شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و زن مدخوله باشد بنا … رح

تا نه ماه انتظار وضع حمل کشیده وضع نشد باز صبر کند تا سال احتیاطاً و اگر
حمل کشید بکرو نزد ماند تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده
روز عدّه وفات بگیرد از منتهای عدّه است مسئلهٔ صغیره و یائسه و غیر
مدخوله عدّه طلاق ندارند و اما عدّه وفات را دارند اگر چه منقطعه باشد مسئلهٔ
هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عدّه اش گذشته
مسئلهٔ ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از این طهر که حیض
ببیند یعنی بعد از حیض سیّم عدّه اش میگذرد مسئلهٔ زنیکه باید سه
ماه عدّه بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد
دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است مسئلهٔ عدّه امه
نصف عدّه حرّه است و لو منقطعه مگر عدّه وفات که چهار ماه و ده روز
و اگر حمل دارد باید الابعدین است مسئلهٔ جایز نیست از برای زوج که
بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عدّه اش بگذرد و
جایز نیست نظر به بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای
ضعیفه جایز است در عدّه بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی مسئلهٔ
هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عدّه اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است
اگر چه بعد از ده سال باشد مسئلهٔ اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد بخواهد
بنشیند باید نزد حاکم شرع برود و آنچه حاکم بفرماید چنان کند و اگر ضعیفه
صبر نکرده و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم رسانید که شوهر آمد عقد
شوهر دومی باطل است و اولاد او بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند
بر شوهر دو حرام است مسئلهٔ اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد

این مسئله خصوص … صورتی … است رح

علی الاحوط …

هرگاه یا حیض … با سفت … و در منقطعه عدّه … بلکه … منقطعه است رح

علی الاحوط … ولد و علی الاحوط … عزیز رح

مگر اینکه … بنا … رح

علی الاصح در صورتیکه زوجه کبیره و عاقله و آزاد باشد و علی الاحوط در غیر این صورت رح

براد حرام نیست واکر شوهر منش نفهمد تو به کفایتش میکند وکراهت دارد اظهار او معصیت را **مسئله** در خلع و مبارات در بین عدّه هرکاه زوجه رجوع کند ببذل به زوج میتواند رجوع کند والّا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عدّه بائن هرکاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه تا یکسال اکر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عدّه رجعی زن و شوهر از یکدیکر ارث میبرند **مسئله** فرق میان مبارات و خلع آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها است مادامیکه ضعیفه در عدّه رجوع ببذل نکند واکر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده بر آنچه داده بکیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است **مسئله** بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر باشد در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بکوید بزنش انتِ علیَّ کظهرِ اُمّی **مسئله** هرکاه در عدّه خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین واکر نتواند اطعام ستّین مسکین **مسئله** بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود **مسئله** در عدّه خلع و مبارات اکر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اکر خواهد رجوع میکند و اکر نخواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با شرایط زوج بکوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بکوید زوجة موکّلی طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتواند وکیل شوهر بشود و طلاق خود را بکوید باین قسم وکالةً عن موکّلی انا طالق **مسئله** قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل **مسئله**

والی نکاه ... است اکر توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد معتبر باشد

این حکم اختصاص بطلاق باین ندارد بلکه در هر طلاقی که در مرض واقع شده باشد تا یکسال بعد از طلاق هرکاه بان مرض بمیرد و زن شوهر نکرده باشد از او ارث میبرد مکر در خلع و مبارات و طلاقیکه بخواهش خود زن باشد علی الاشبه اکر چه احوط اقتصار است در این حکم بر طلاقی که بقصد اضرار باشد

رجوع بوطی آن زن نماید و این حکم اختصاص برجوع در عدّه ندارد بلکه همچنین است هرکاه پیش از طلاقش بخواهد رجوع بوطی آن نماید

واکر نکوییم مشکلات لا اقل احوط قبول نکردن قول او است

مرد بزوجه منقطعه خود بکوید مدت تورا بخشیدم کفایت میکند واحوط قبول زوجه است **مسئله** هرکاه بخود بکوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند واحوط قبول زوجه است **مسئله** هرکاه بکوید وهبت مدّتک کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرکاه مولی کنیزش را که معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه **مسئله** هرکاه مولی بجاریه خود بکوید انتِ رقٌّ فی حیوتی و حرّةٌ بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب **مسئله** هرکاه آقا بعبد خود بکوید اکر تا یکسال ده تومان بمن بدهی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد نه تومان داد بلکه تومان ماند بر رقیت باقیست اکر شرط کرده باشد **مسئله** هرکاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آنشخص میتواند ورثه که مالکین آن امه شده اند در بین سال فسخ تحلیل کنند مکر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والا مشکلست **فصل** در رضاع است کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنستکه اکر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایین بروند و پدر و مادر او و هرچه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا روند تمام بآن طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب این شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پایین روند پس عمه و عموی مرد و خاله و خالوی او و هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند **مسئله**

کذشت تا ملاحظه اطلاق این حکم مینماید

که اکر چیزی از ده تومان مانده بر رقیت باقی باشد

بعنی آنهائیکه از اولاد نسبی آن زن باشند خواه برضاع از آنها باشند خواه بنسب

اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد اویند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه با پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نمیشوند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و از مرد و غیره نه دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط با آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه آنکه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفت و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزد یک وضع حملش که شد ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد و وضع حملش شد این شیر مال شوهر اولست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت نمیکند **مسئله** اگر شیرش قطع شده بود بجهة حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک رضاع آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت

روییده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند **مسئله** هرگاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد آن شیر از یک شوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل بدهند یک طفل را آن طفل محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی آنستکه پدر در رضاع یکی باشد **مسئله** هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام بیک طفل بدهند همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرمند **مسئله** هرگاه زنی کاملی دهد پسر را و دختر برا از شیر یک شوهر خواهر و برادر نسبی و طفل با هم محرم نمیشوند اما احتیاط کند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر شخص با زن پدر او چه نسبی و چه از اجنبی با زن پدر پدر او یا خواهر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل بدهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیرده هر طفل شخص را چه از آن زن

باشد طفل چه از زن دیگر او زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل شوهر
که دختر صاحب شیر داشته باشد **مسئلهٔ** هرگاه زن بزرگ شخص
شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد
همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند
و از برای کبیره است مطالبهٔ مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از
برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعهٔ آخر شیر کامل را این صغیره در
حالتیکه کبیره مثلاً در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است
هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلاً پس زن دیگری شد
و بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس
صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیر
ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود
را بر شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئلهٔ** هرگاه دختر
عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لایه و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر
را دختر عمهٔ آن پسر میشود و اگر جدهٔ مادری شیر دهد آن دختر را این پسر عمو
دختر میشود و اگر جدهٔ مادری دختری باشد این پسر خالوی این دختر میشود پس بر یکدیگر
حرام میشوند **مسئلهٔ** هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت
صغیره هر دو طلاق داد ند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد
صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد به کبیره
بکبیره حرام است **مسئلهٔ** هرگاه زن کبیرهٔ مدخولهٔ شخص شیر داد زن صغیره
او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد

این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئلهٔ** هرگاه شخص دو صغیره
و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند
اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئلهٔ**
هرگاه زن مدخولهٔ خود را شخص طلاق داد هر حال که این زن زن صغیره او را شیر
دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه این زن زن غیر او شده باشد و اگر غیر
مدخوله باشد همین خودش حرام میشود **مسئلهٔ** بدانکه بعضی علماء جده
طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف
مشهور است احوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است **مسئلهٔ** بعضی مادر برادر
و مادر خواهر را بمنزلهٔ مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت
احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی
مسئلهٔ هرگاه مادر زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیر شخص را هم
میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **مسئلهٔ**
هم چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم
چنین اند در رضاعی **مسئلهٔ** واطی با پسر مادر آن پسر هر چند بالا روند و دختر
او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد خواهر
او هر چه پایین روند محل تامل است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط هم
هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و عمه و خاله و دخترهای
خواهر خود را و دخترهای برادر آزاد میشوند و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند
بنا بر مشهور **مسئلهٔ** هرگاه کسی زنا کند با عمه و خالهٔ خودش حرام میشود
دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور **مسئلهٔ**

هرگاه زن شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست اگر چه احوط اجتناب است
مسئله هرگاه دو زن صغیرهٔ شخص شیر یک زن بخورند هر یک یک دفعه آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بیقاعدت پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطلست **مسئله** دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد علیه الرحمة و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بعد از امکان احتیاط راه نجاتست **مسئله** حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشد یا عمه یا عمو یا خالو یا خالهٔ خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمری او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خالهٔ شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزله نداریم لکن احوط اجتنابست و هم چنین هرگاه زنی برادر شخصی را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خالهٔ شخصی را شیر دهد

فصل در آداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایه مومنهٔ عاقلهٔ عفیفهٔ جمیله و مکروه است اختیار کردن دایهٔ کم عقل و حمقی و غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت

با یکی

با یکی خلوت یا حرامزاده یا اولاد شیر حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفلست و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت که شوهران رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنت که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کم شود ضرر ندارد **مسئله** اگر بی رضا الله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرطی مانع حق شوهر نباشد شیر دادن **مسئله** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق نشود بیش از عقد اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطلست و مهر ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی را برایش قائلند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم بدهد او را و اگر ضعیفه قسم خورد یا ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه

باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که
رضاع ثابت نمیشود مکر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط
رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر و قطعی برسد و مشهور این است که شهادت
زنان در رضاع مسموع نیست لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام
عمل نباید ترک کرد اما شک اکر حاصل شود بجهت نشر حرمت رضاع حکم بحرمت و نشر حرمت
نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط اولی است والله
العالم والمؤید **فصل** در مسائل متفرقه است **مسئله** هرکاه زن
با وزان همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و بخوان بیفتد و در بیرون
آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش
واجب فوری است **مسئله** ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هرکاه
که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** کوسفند نذر حضرت عباس مثلا اکر اغنیا
هم بخورند ضرر ندارد مکر اینکه معلوم شود که ظاهر حال نذر صرف فقرا بوده
یا مخصوص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** حیوانی هرکاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا
یا پشت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلال است **مسئله** نام حضرت عباس بردن
صلی الله علیه یا علیه السلام کفتن نیکو است **مسئله** کوسفند عقیقه یا قربانی
هرکاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** صغیره
مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد در آن زمان ضرر
ندارد **مسئله** هرکاه شخص ذمه مدیون را بری کند دیکر رجوع نمیتواند بکند اکر
چه غیر اهل باشد **مسئله** پولی برای مصرفی بدهند اکر بهمان نحو بکیرند و شکل
کنند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** کنجشک و مثال آن هرکاه سرش را بتن جدا

بازعایت اذن در تقسیم از هر یک از ثالث یا
متولی در صور دیکر از دو و بیش باشند رح مدظله

مکر اینکه اول از حول مدعی شوند چیزی از مهر یا بیش نیست رح

اکر بعد قول مشهور عمل از نوع نیست رح دام ظله

با شک شوند و ظهور در اقلاف باشد علی الاظهر رح

الاحوط رد غبار سجده میکند ... رح دام ظله

اکر چه اولی و بزرکوار ... السلام و رعایت ... اولی باشد رح

اکر چه اولی رعایت اذن شوهر است رح دام ظله

ومنه میشود **مسئله** هرکاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد و خواهد با و برساند
خود یا غیر برساند خوب است بهر قسم و اکر تبدیل کند بچیزی دیکر و بدهد مرخص
نیست مکر آنکه اعلام کند او را **مسئله** کوسفند ذبح شده تا جان دارد اکر
سرش را جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلال است **مسئله** دزدی زیارت
کردن عوام مثلا هرکاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا تمام
زیارت را نخوانند یا نچه خوانده اند ضرر ندارد **مسئله** عمل مستحبات
کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله**
هر که سب جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا ائمه هدی علیهم السلام کند
یا حضرت فاطمه علیها السلام کند مرتد است و قتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است
مسئله هرکاه فرزند فقیر باشد و پدر و مادر یا جدش غنی باشند نفقه
او بر ایشان واجب است و همچنین است عکس آن **مسئله** روان ائمه علیهم السلام
حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط **مسئله**
کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه
بجهة اداء دین هم بنا بر احتیاط **مسئله** یا ظرف تربت در غیر کربلا استنجاء
میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت استعمال کرد میتوان
لکن ترکش اولی است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول
مومنین اند و هرکاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف
در مال او کنند جایز است **مسئله** خانه وقف هرکاه قصد و بنا واقف منفعت
آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی
اکر وقف خاص شده باشد تغییران از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اکر چه خود

بعضی منفعت وقف عام ... رح دام ظله

هرکاه از جهه مهر خارج باشد چنانچه ظاهر ... واما اکر کلهرز نمی باشد باید بنحوی باشد که عنوان طلبش قبول نماید مکر اینکه خود از امتناع نماید نزد او بکذارد رح دام ظله

اکر احتمال حرمت ذاتیه نداشته باشد بقصد خصوص ورود ننماید بلکه بر جا بیاورد انشاء الله ثواب خواهند برد میرزا

مکر اینکه حیض و نفاس ... بر حالت با عرض ... بکری از مومنین ما باشد و بعض شفوق و صور نادره دارد ... مسئله هست ... مناسب این مقام نیست رح دام ظله

با اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است میرزا

در وقف او بلکه ... الحق ... باشد مثل نفقه لازمه طفل و حفظ مال او بلکه در حق مجتهد هم این احتمال میرود رح

وافنا باشد مسئله خون گوشت آلست و ... دنش حرام است مگر انکه
جزء گوشت خون شود چنین خونی خوردنش ضرر ندارد مسئله هرگاه پدر
یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قران بخوانند از برای ایشان اولاد
قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل باینست مسئله هرگاه مشتبه شد
میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود شان را ببرند اگر بزور ببرند هر
مثل مهمانند نماز کنند احتیاطا براو دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند
والا قرعه بیندازند مسئله هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را
باید صاحب بالوعه رفع کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره
را خرج کند مسئله غذاء متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم میتوان داد
بلکه بطفل هم مگر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است
میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح حضرت
فاطمه زهراء علیها السلام و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود
مسئله معامله با ظلمه با تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش
نداری ضرر ندارد و احوط اجتناب است مسئله وصی هرگاه نتواند وصایت
خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد و بازای ثلث بموافق
وصیت صرف کند جایز است مسئله هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغی
صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بعد ثلث شود و صرف کند جایز است هم
هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت است باید بیرون کرده
وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه
ببیند که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد با ... اعلام

اطلاقش محتاج بتامل است ح

علی الاولی ح

کسی بلی مستحب است مگر انکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد ابتداء اعلام کسی
در اینحال مسئله زیارت عاشورا در هر یک از اوقات میتوان بعمل آورد
حتی در شب در حال ضرورت لعن و سلام را در حال راه رفتن میتوان خواند
مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را
تمام کند مسئله در محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج
بتوابع بلاد ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه اقامه کرد و نماز تمامی نکرده
حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش از
نماز تمامی بکند مسئله خلط سینه یا آب دماغ در فضاء دهن آمد فرو بردن
حرام نیست مسئله هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایت
میکند اگرچه نتوانند رد اصول دین مذهب را مسئله پشت گوشی در این
زمان دین و دیانت حرام بود نش در اکثر مردم مسئله هرگاه وجهی باید بغیر دهد
وان شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در
کردنش هست باید نفقه را پس صرف کن از او و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار
دارد و بدانی که وارث بطلب کارش نمیدهد بطلب کارش بده و اگر بدانی که
وارث طلب کارش میدهد بوارثش بده مسئله رد مظالم را شخص فقیر
باولاد خود میتواند داد بشرط نفقه ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک شوند
و مختارند باو ببخشند اگر خواهند و بازا و رد مظالم دهد تا دینش ادا شود
مسئله شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد و همچنین
سید خمس گرفت مالک شد پس بعامی میتواند داد مسئله بدانکه بعضی
از اقسام فسق و معصیت هست که با ان اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن

از انکه م

خمس ح

احوط اینست از حاکم شرع ... با تمکن در هر دو مسئله ... ح

علی الاحوط ح

در زیاد و کیفیت تامل است ح دام ظله

مثل اینکه عنوان ... و نشئه ... باهل کفر باشد ح

در مسائل متفرقه

شخصی طلب از میت داشته باشد میتواند یا از خمس یا رد مظالم حساب کند
بنا بر احتیاط مسئله شخصی ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع
هست اگر مالدار معلوم نبوده باشد و احوط حصول ظن است بفقرش مسئله
سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت
یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود مسئله مال مجهول که ممکن نشود بصاحبش
دهند باید صدقه بدهند مسئله هرگاه عبد بدون اذن آقا مثلا مالی را بردارد
و آقا او را فروخته باشد مالکش خریدار او را آزاد کند یا مالکش وفات کند ولی ... آن
مال را هر قسم که باشد بوارث آقای اولی برساند مسئله مکروه شپش را
سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن
از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگر ... توبه
توبه گناه است مسئله هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد
تاخیرش واجب است مسئله اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و
اهمال کند در درست کردن آن نماز طواف را بجماعت کند مسئله شخصی کنیز
خود را لمس و قبله و مباشرت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال
مسئله نماز در حرم ائمه علیهم السلام در جائیکه مزاحم زائرین بشود
اشکال دارد مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر
است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کند احتیاطا باذن مجتهد باشد
مسئله شخصی خانه ای بنا کرد و تعیین نکرد که کی را بنشانند هر که را بنشانند
ضرر ندارد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را اگر بخواهی
بردن کراهت دارد در این زمان مسئله هرگاه کسی مالی بعنوان ببخشد مال

۱ این احتیاط با امکان ترک نشود خصوصا در جائیکه ماده بکند بیش باشد رح

۲ علی الاحوط هرگاه بمدعی در مقابل باشد و الا اعتماد بر ظن خبر ... مشکل است رح دام ظله

۴ احوط با امکان ترک است رح

در اکتفا کردن بجماعت اشکال ... بر زاده

۷ احوط ترک است خصوصا در ... بلکه احوط الحاق کنیه ... شریفه ... حضرت ... باسم شریف رح

بشرطی

در مسائل متفرقه

شده مثل شکستن مسئله ضرر ندارد اینکه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ یا
چیز دیگر خواه باشد و بعضی حضرات بنا بر احتمال از طلا اشکال دارد مسئله
هرگاه شخصی وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلا بدهید
و ثلث مال وافی نباشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود
عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند ... اذن
وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص استطاعت همراه
که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را بعد ... دارد ...
او در برگشتن هم ... باشد که امر معاشش ... نباشد باید بحج برود
مسئله امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب
با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب مسئله
جهاد با کفار ... واجب است باذن امام علیه السلام فصل در شفعه
مسئله در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع
باشد ... و کم و زیاده از دو کس خلاف است مسئله هرگاه شریک طفل
یا مثل او غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فورا باید شفعه
بگیرد بهمان مبلغی که مشتری خریده است مسئله حق شفعه بوارث ... میرسد
مسئله هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه
ندارد فصل در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر ...
اقرار کند فلان قدر مال فلان بر ذمه منست یا امانت نزد منست و بعد
از آن آنرا انکار کند مسموع نیست اگر بعض آنرا استثنا کند مثل آنکه بگوید
ده تومان مال فلانی بر ذمه منست الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو ...

حقیقة اقرار به پنج تومان شد اگر انکار بعدش متصل باشد **مسئله** هرگاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلانکس در نزد تو است لبی اشاره کند مشکل است

فصل در غصب است **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا انغصاب است **مسئله** هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا در انجا نماز کند صحة نمازش قبل از اعراض انشخص از انمکان مشکل است **مسئله** اگر رحلش یکبهری باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند هر چند رحل او را نماز کنند و نماز شان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند از او **مسئله** اگر رحل او را باقی گذارند و دیتکه سجده میبرد محاذی بتکه و سینهٔ مصلی واقع شود از هم نمازش صحیح است **مسئله** اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بران نماز کنند فعل حرام کرده است اگر مشاحبی ان مکانست ولکن اگر مظنه هم برضای او حاصل شود بر روی ان نماز کردن مشکلست **مسئله** اگر جمعی جائی فرا خور احوال خود شان گرفته اند یکی وارد شود بر ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحة نمازش اگر راضی نشوند مشکلست **مسئله** هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند و تلف کند ضامنند **مسئله** هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامنست و باید بعد از تکلیف از عهده برآید **مسئله** اگر مال غصب بدست نفر دیگر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرتش

اخذ عین نباشد مختار است که رجوع کند بهر یک و همچنین است در منافع هم **مسئله** هرگاه مالک مطالبهٔ مالش را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مؤاخذهٔ الهی دارند **مسئله** مال غصب بدست هرکس امد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهند و احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرد و در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد ان باید اگر مثلی است مثلا او را و اگر قیمی است قیمة او را بدهد **مسئله** هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از رد کند کفایت نمیکند مگر انکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهة مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر انکه عین باقی نباشد با مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه مال مغصوب را مثلا رنگ کرد باید رخت اجرت رختش را و بمیزند اما رنگ را و میبهد و اگر تنزل یافته باشد بر رنگ ارش باید بدهد **مسئله** هرگاه طفل چیزی خرید و وجه از او داد و ان چیز را خورد یا پوشید از وجه برد میشند مشکلست مباح بودنش **مسئله** هرگاه کاری غصب مثلا شخص خرید چند کار کرد و سیران منفعت برد باید تمام منفعتش را با کاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت دیگرش انچه با این حال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادا ان بوده و اگر جاهل بغصب بود و وقتیکه عالم شد ان مال را انچه منفعت از ان برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و حزینه از غاصب

مطالبه کند اگر جاهل بوده واگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال خودش
را قیمت بگیرد واگر بابی نیت چیزی باو بپرسد مسئله هرگاه مالی
دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامنست مسئله
شخص نسبت که با حیله وتزویر حق الناس بسیار برذمه اش هست انچه دارد
میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید انچه قدرت دارد کسب کند
بدهد مسئله هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روزی پنجشاهی
کسب میکند بخصمان میدهد واگر نگاهدارد روزی ده شاهی مثلا میتواند
بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد واگر نه همان پنجشاهی را
بدهد با سرمایه اش مسئله زمین غصبی حاصلش بازارعست ولی اجرة المثل
بر ذمه زارع است مسئله شخصی یکفلوس مثلا از طفل گرفت بدون خبر شرعی
داخل پول خود کرد یکپول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد مسئله
اب جاری هرگاه بزراعت دهندان زراعت حرام نمیباشد ودین بر ذمه شخص
میگیرد مسئله هرگاه کفش عوض شود وبداند که از همان کس است که کفش
او را برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش بشود تصرف
جایز است لکن بعنوان تقاص واگر بهتر است نیز تصرف کند وزیادتی قیمتش
را بفقراء بدهد واگر نداند که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد
مالیت خود بکن که مباح است واگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بعنوان
لقطه تعریف کن مسئله مالیکه بیدع پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید
تعریف کند واگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف در آن
هم نکرده باشد مسئله شخص قسم دروغ بخورد ذمه اش بری نمیشود

اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد ومطالبه حق مدعی بیجا مستاد مسئله
شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد مسئله
مال کمتر از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده واگر پیدا نشد قصد
ملک خود کن ضرر ندارد مسئله مرد که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه
اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه که پوشیده باشد یا نه مال زن نیست خلاف
احتیاطا از تخاصمان ارث حساب میشود مسئله شخص حق الناس بر ذمه
اش هست و متمکن از اداء ان نیست بجهت فقرش نمازی یا قران بخواند یا
روزه بگیرد برایش یا طلب امرزش کند واگر اجلش رسید وادا نشد باین
حالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء الله تعالی مسئله هرگاه شاخ
درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون امده راه گذار بی رضاء صاحبش
میوه ان را بچیند حرامست وهمچنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن ان نیز
حرامست مگر بداند رضا صاحبش را مسئله زمینی که غصب کرده اند
با تو بعشر دیگر حکم نما شخص باید از ان با قدرت بیرون رود واگر وقت
تنگ شود از برای نماز باب غصب که وضو نسازد و تیمم بخاک غصب
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد ودر حال راه رفتن نماز
کند بایماء واگر ممکن نشود نماز ساقطست تا زمان ممکن اداء یا قضا بجا اورد
واگر در ان بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم
شرع اجاره کند واگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند ومال الاجاره را بصاحبش
برساند مسئله اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کردند بعزم خود رست
با رکوع وسجود نماز کند واگر بقسم خاص او را حبس کردند بهمان حالت نماز

کند یا نماز فصل در تجارت مسئله تجارت بر سه قسم است اوّل
انکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سبق و
رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است
چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم ناقل منفعت چون اجاره امّا بیع بر دو
قسمست اوّل دیونی که غیر دیون این هم بر دو قسمست عقد و معاطاة امّا بیع
بر چهار قسم است اوّل نقدی است دوم نسیه است و نسیه مثمن حاضر است
و بهای ان موخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس اینست چهارم کالی بکالی
که هر دو ان موخر است و باطلست و امّا بیع نقد چهار قسمست اوّل کلّی بکلّی
مثل یکمن گندم در ذمه بیک ریال در ذمه مشتری دوم جزئی بجزئی مثل این ریال معیّن
باین یکمن جنس معین امّا صیغه هر کاه هر دو معین باشند بایع بکوید بعتُ
هذا بهذا مشتری بکوید قبلتُ البیعَ لنفسی با انکه هر دو غایب و معهود باشند
میان بایع و مشتری بایع بکوید بعتُك ما علم بما علمَ مشتری بکوید قبلتُ البیعَ
و اکر وکیل باشد و کالة عن موکّلی بعتُ موکّلك هذا بهذا و مانند این امّا
جواب بکوید قبلتُ البیعَ لموکّلی و اکر زن باشد موکّلی موکّلتك بکوید و در
قبول لموکّلتی و هم چنین اکر زن باشد بعتُكِ بکسر کاف بکوید سیم کلّی بجزئی است چهارم
بیع جزئی بکلّی است و مثال هر دو ظاهر است امّا قسم دیگر البیعة بر آن المال آنست
و چهار قسم است اوّل مرابحه که خبر از سرمایه میدهد و زیاد تر میفروشد بمقدار
معیّن دوم تولیه که خبر از سرمایه است میدهد بهمان قدر میفروشد سیم
مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد
و میفروشد و این قسم بهتر از همه میباشد امّا تجارة مبیع پنج قسم است اوّل

اعمالی یا سلامت بلکه جواز
نماز تمام خالی از وجه نیست

۳ در تعیین ... و در ... ازمانیکه ... (دام ظله)

۳ و اجاره مشروع مطلق
منافع او باشد مثل کهکه
متی بنا بر سه روز
و اجاره دهندان را در
از سه روز برای نیت
و بوئیدن اکرچه با این
وصف بعض خالی از اشکال
نیست و اکثر صوّر بلی
مضایقه از صلحش نباشد
(مج)

۴ اظهر جریان این
در بیع معاطات نیز (مج)

۵ با اینکه عوضین جزئی
معیّن باشند چنانچه مفروض
است که اکر خطاب در اعیان
و لنفسی در رهبر و ذکر موکّل
در رهبر و کالة لازم نیست
بلکه کفایت میکند که
بایع بکوید بعتُ هذا
بهذا و مشتری بکوید قبلتُ
مج دام ظله العالی

بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از ان ممکن نشود و احوط بجهة ادای دین
بر واجبست دوم مستحبست بجهة وسعت دادن عیال و صرف در امور خیر کردن
سیم مباحست که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروهست چون غلّه
و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعربافی
و قابله شدن با شرط اجرت و زرکری و کسب اطفال و کسانیکه اجتناب از حرام
در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قران و تجارت کردن در دریا و اجرت خصیه
کشیدن حیوانات و معامله با اراذل و با کسانیکه هر چه میکویند میشنوند
باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیبی باشند مثل یبوس و مانند اینها پنجم
تجارت حرام و ان چند نوع است اوّل بیع نجس العین مکر چیزهائیکه مستثنی است در
محل خود و مایعات متنجسیکه قابل تطهیر نباشند مکر چیزهائیکه مستثنی است
در محل خود دوم بیع حرام است چون الات اعمال حرام مثل طبل و نی و سرنا
و شطرنج و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال بار کش را از برای چیزهائیکه
حرام است از قبیل حمل شراب سواری ظالم بجهت ظلم کردن و مانند اینها
و مبایعه چیزهائیکه اعانت بر معصیت میشود سیم مبایعه چیزهائیکه در
انها هیچ نفع نباشد چهارم حرام است صورت کشی صاحب روح اکرچه بر کاغذ
و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی با غیره حرام است و غناء
خواندن حرام است و اجرت بران حرام است امّا در قران و روضه معصیت
عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت کرفتن بنوحه باطل
حرام است و اجرت کرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت کرفتن از برای غیبت
مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسی که مستحق

۱ بلکه اولی آنست ... از
قبیل ... و مظالم ... رد
زکوة وجهی است که تقصیر
در اداء انها نموده یا مشغول
ما دام که تعسر حرج نشود
مج

۲ در صورتیکه امور
معیشتش از راه دیکر منتظم
شود ... باشد و الا مستحب
است ... معاملات ...
از اینکه ... مج

۳ بیع اطفال اکر ...
کنند مثل هر ... کنند و علف
چیند ... اینها مکروه نیست
بر ولی که کسب را نماید یا انکه
او را نکذارد مشغول نماید و صرف
کند و همچنین مکروه نیست
برای غیر ولی که او را از ولی
بخرد لکن بر ولی واجبست که
او را از تلف حفظ نماید
و با صرف ما یحتاج صغیر نماید
مج دام ظله

۴ یعنی مکیل یا موزون ...
نبودن یا نفع ...
... مج

۵ در غیر قران واجبست تمام
و امّا در ان احوط اجتناب
از اجرت کرفتن است ...
الاقوی ...
المحوط ... مج

صحیح است یا بعکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل و احکام
وتعلیم دادن و یاد گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تعلیم
تمام حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجبست بجا آوردن آن
انسان بالذات چه واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل
غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها
نه از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته باینها است اما بیع بر دو قسم است
یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این گاهی بر وجه معاطاة هم میشود اما شرط
خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است
اول آنکه بایع فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح
نیست هرچند ده سال داشته باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند مگر آنکه
الا معاطاة باشد میان بچه و بالغ دوم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک
بدی و خوبی بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و
ضرر بکنند در امور دیگر لا ابوحال ایشان چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد
و با شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر
بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه مبیع و ثمن هر دو معلوم باشند
بوزن یا کیل و ذرع و عد در چیزهائیکه موزون و مکیل و مزروع و معدود
باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشند هشتم آنکه قبض
با اینها منتقل میشود مالک ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم اینها داشته باشد
نهم آنکه حرام است ربا و ربا چیزیست که یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون
مادر و خواهر خود و ربا عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه یکجنس که ...

مکیل بوده در زمان صاحب شریعت هرچند در زمان ما بعد چنین
نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده
معتبر بنای آن بلد است بشرطیکه بنای ایشان بر بی احتیاطی و لاابالی کردن نباشد
و در معدود هم زیادتی است در جنس ربوی جو و گندم یکجنس میباشند و اگر
ربا گرفتن توبه کند بتوبه تنها کفایت میکند برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی
ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس را ضم کند بیکی از عوضین
که کمتر از دیگر است یا هر دو طرف اگر مشتبه باشند ربا نیست و اقوی اینستکه
میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص بمالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست
فصل در بیع است **مسئله** بایع جنس را زیاده میکند اگر زیادتی خارج
از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفلی
را بفرستی که چیزی را بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و
تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه یا هبه بتو واگذار کرده بواسطه آن طفل
تصرف کن **مسئله** زبالهٔ متنجس را مثلا بکافر هم میتوان فروخت بنا
بر احوط **مسئله** معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست اگرچه بوکالت از
جانب مالک باشد مگر آنکه یقین کنی که عوض بمالک رسید که معاطاة
میان بچه و بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع عقود صیغهٔ فارسی جایز است
مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودنست **مسئله** اما بیع معاطاة و بیع فضولی
هر دو را جایز میدانند **مسئله** هرگاه شخصی بداند که چیزی
بر ذمه اش هست و طلبکار نداند و اعلام نکند او را هیچ قسم و صلح کند
صلحش صحیح نیست و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص میباشد **مسئله** بیع

در بیع اثاث

معاطاة بتصرفیکه موجب تلف شود چه در مثمن وچه در ثمن یا بممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود **مسئلة** بادهنه وکاه و پشکل شتر مثلا وزغال در سنگ نهبه و نشانه هیه ودسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشند وچیزیکه ذرعی وعددی است بوزن میتوان فروخت **مسئلة** حرامست اکتساب بیع وشراء با عیان نجسه **مسئلة** جایز نیست بیع وشراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشند مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنابر احتیاط **مسئلة** جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز نیست **مسئلة** پیه ودنبه نجس صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط **مسئلة** اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشند بیعش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است و ترک نکنند **مسئلة** اکتساب بآلت لهو ولعب و بیع وشراء انها جایز نیست **مسئلة** آلت لهو که فایده حلال بان حاصل نشود بدون تغییر و اکر ان صورت وهیئت را ازاله کنند **مسئلة** اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست **مسئلة** مسکرات جامدة بیع وشرایش جایز نیست **مسئلة** اعانت بر ظلمه اگر بنای بر اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه محسوب شود انهم حرامست **مسئلة** ما حصل از قمار را سهوا یا جهلا بخرد شخص ضامنست **مسئلة** کهانة و قیافة و شعبده و سحر و علم و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل انها تماما حرامست **مسئلة** ساختن صورت ذی روح مجسمه هم حرامست **مسئلة** ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع وشراء مسکرات و آلت لهو و امانت و مال الشرفه تماما حرامست **مسئلة**

هر مالیکه در نزد کسی امانت است بدون اذن صاحبش بفروشد و مشتری بدهد ... دام ظله

در مسائل متفرقه

اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تماما حرامست **مسئلة** حرمت غیبت مخصوص بشیعه اثنی عشری میباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قائل و مستمع و مختار و مضطر **مسئلة** هجو و بهتان و تمامی حرمتش اشد است از غیبت **مسئلة** سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرامست **مسئلة** غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرامست **مسئلة** وکیل یا وصی خلاف انچه معین شده است بدون قرینه حالیه یا نحو یکند جایز نیست بلکه انچه تلف شده ضامنند و همچنین انچه باقی است مگر موکل اجازه کند **مسئلة** اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در زمان جایز نیست **مسئلة** حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمشان و بیع و شراشان و اجرت بر انها جایز نیست **مسئلة** احتکار در گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمکست در صورتیکه خلق در تنگی و احتیاج باشند **مسئلة** پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا بافت را بدون ضرورت جایز نیست **مسئلة** مرد لباس مختص بزن و همچنین زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار حرامست **مسئلة** تلقی رکبان زیاده از چهار فرسخ جایز نیست **مسئلة** خلاف وصیت و نذر و وقف کردن موجب ضمانست **مسئلة** شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را مکروهست **مسئلة** خطوط قرآن را بمعرض بیع وشراء در آوردن احوط ترکست **مسئلة** هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای بیع و ولی نداند کجا آورده اند ولی صرف همان طفل کند **مسئلة** تزکیه کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و عمال ظلمه و عشار

وبخوانها مستحب است مسئله ترک کردن معامله با اهل ذمه وکسیکه
لا ابالی است از گفت وشنید واذیت واحسان مستحب است مسئله معامله
با اکراد وذوی العاهات لازمه مثل کوری وبرص مکروه هست مسئله
هرگاه بیع بدون وزن وکیل وعدد واقع شود وتراضی هم باشد بینهما مباح
نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مالش میتوان
تصرف کردن وجایز است انداختن ظرف متاع را مثل روغن وشیره وغیرهما
تخمینا بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع ومشتری ضامنند مبیع و
ثمن را هرگاه تلف شود مسئله تفریق کردن میان بچه ومادرش الی
بی‌نیاز شدن بچه از مادر مختص انسانست وان مکروه هست وحرمتش معلوم نیست

فصل در حجر است مسئله چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر وجنون
وسفه وفلس ومرض موت است ومتحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم وحجر
مریض در زیاده از ثلث است بنابر قولی مسئله علامت بلوغ انبات شعر
خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است وسن پانزده سال تمام در مرد
ونه سال تمام در زن واما روییدن موی درشت بدون علاج در پشت لب
لحیه ودر دماغ وگوش وزیر بغل وسینه ودرشت شدن صدا ودر حلق
ودرشت شدن حلقوم وثدی وامثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست و
الا معتبر نیست وحیض وحمل هم علامت سبق بلوغند مسئله شخص هرگاه
مرور کند بثمره نخل یا سایر میوه‌ها که جایز است بخوردن آنها بقدر حاجت
از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت ومیوه‌اش نکند وهمراه نبرد چیزی در
صورتیکه علم یا ظن بعدم رضاء صاحبش نداشته باشد این هم اندوی قصد

بانجا رفته باشد مسئله شرطست در بیع صرف تقابض عوضین پیش از
تفرق مسئله هرگاه شخص بخرد لباسی کتان یا حریر پس ظاهر شود که ریشم یا پنبه
است باطلست بیع وواجبست رد عوض مسئله بیع سلف باید قبض ثمن در
مجلس بشود واگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه وصیغه‌اش
اسلمت یا اسلفت الیک وقبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند مسئله
هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار داده شد بعید نیست همان بعض باطلست مسئله
هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان ثمن جنسی را بسلف
جایز است مسئله شرطست غلبه وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد
در سر موعد باطلست مسئله جایز نیست بیع جنس سلم پیش از موعد
هرگاه بفروشد شیء معین را بثمن معین واجبست تسلیم آنها در حال مسئله
هرگاه وفات کند بایع دین اجلش حال میشود مسئله واجب نیست
بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمنش پیش از موعد وهرگاه داد واجب نیست بر بایع
اخذ آن وهرگاه تلف شود ضامنست مشتری مسئله هرگاه سر موعد شد
با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه مسئله
هرگاه عین جنس سر موعد بدهد با عدم امکان مشروط بدهد واجب نیست
اخذ آن واگر قیمت مثل کمتر یا زیاده بدهد بدون تراضی مشتری وبایع را مطالبه کند
مسئله بیع نسیه بنسیه یعنی دین بدین جایز نیست مسئله بیع رأس المال
شرطست که مبیع وثمن را بانکه اصناف آن ووصفش ووزن ثمن زیاد وزمان آن
واظهار کند نزد مشتری مسئله باید خبر دهد که این جنس را مثلا خرید
با آنکه با چند نفر شریک بود در خریدن یا آنکه بعضی اجزا را شریک

در قرض است

بودیم با آنکه بعض از نسیه بود و بالجمله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت **مسئله** شخصی باغی را خرید و بی‌بیند و شرط میوه در درخت و زراعت در زمین آن را نکند میوه و زراعت آن با بایع است
مسئله هرگاه شخصی خانه خود را فروخت و ببیند و شرط و فوقانی بنشیند و اشش در غیر آن خانه هست آن فوقانی مال بایع است **مسئله** هرگاه شخصی بفروشد عبد یا کنیز را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است و در ساتر شان کلام
مسئله اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا پس واجب نیست نقد بایع بر مشتری بجهة قبض بلکه مساوی میباشند **فصل** در قرض است
مسئله هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه قرض دهد شخصی جنسی را و شرط کند بهتر از آن باز پس گرفتن را حرام است **مسئله** هرگاه خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و وجهش را باین قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم بنیت جایز است اگر قوه و قدرت ادا کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبه بکرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از اداء دین با استرضاء او **مسئله** هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوة یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات بزی حالش مثل لباس

در قرض است

و ظروف و فرش و غیره از ضرور دیاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض فوت کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر رد واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه کند اما احوط آنستکه مقروض بقدر رفوج و قدرت کسب کند و زیادی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد **مسئله** شخصی که قرض میگیرد بر او واجبست که نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه شخص مدیون نشد و دست رسش بطلبکار نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط **مسئله** مالی که مخلوط بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس از آن اخراج کند و باید نصف آن را بسادات و نصف دیگرش را بمجتهدین برساند **مسئله** هرگاه شخص مالی را قرض داد و زیاد ترک گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میدانستکه حرامست و نمیدانستکه با آنها نماز باطلست باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او هست و خواهد که ذمه خود را بری کند و مالکش او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید بتمام مالیکش خود را بخشد و خود را از باب رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم باشد و الا باید آنها را هم رد نماید اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بصحة معامله داشته باشد زیرا که تا علم بصحة معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد در ثمن یا مثمن را **مسئله** اما بیع معاطاة بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیر یکه تمیز نمیتوان

داد لازم میشود مسئلهٔ بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم میخورد
مجلس و اما بیگاه در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرق میشود و مجلس هم
میخورد مسئلهٔ شخص مالی خرید و وجه از نداد و شرطی هم قرار نداد مثل
گوشت و میوه مثلا و رفت و نیامد اگر آن مال بماند ضایع میشود بایع اختیار
فسخ دارد هرگاه بموعدهم خرید باشد اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئلهٔ
هرگاه شخص مالی خرید و تصرف هم نکرد و وجه از هم نداد و موعد هم قرار نداد
تا سه روز گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی از وجه
را داد اختیار ندارد مسئلهٔ هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه
روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهة آزمودن بلکه بجهة کار خود
با عزه خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد با خیار سه روز مصالحه
شده خیار فسخ ندارد مسئلهٔ هرگاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خبره نشاند و
خود هم اهل خبره بوده و دید و باز باز مغبون است مثلا میتواند فسخ کند بعد از
اطلاع بر غبن اما فوریت خیار و بعد از فوت محل اشکال است اما اعتبار بفهمید و
خریدن مسئلهٔ شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری
یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثلا با صد سال هم
میتوان قرار داد مسئلهٔ هرگاه بایع شرط کند تا یکسال مثلا هرگاه رد کند
مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند مسئلهٔ مشتری میتواند مجبور
بایع خیاری برای خود قرار دهد که رد ثمن کند و ثمن را بگیرد مسئلهٔ هرگاه
شخص مالی بوصف خرید هرگاه بعد از دید و دید چیز باشد اختیار با بایع است
و هرگاه نیست تو باشد اختیار با مشتری است و تسلط از ثمن ندارد مسئلهٔ [illegible]

تحقق التفرق عرفا بما
کان خالیا عن الاهل الستر
و دعاية الاحتياط و من
بعد صدق التفرق عرفا
دوا و ظاهرا استدر
تمام سند رح

خیار الامل بل اصع است

مشکلات رح

بایع هرگاه بوصف
دیده باشد
میرزا

واگر بجهة آزمودن با
تفصیلی دارد رح
دام ظله

شخص مالی دید و خرید بی عیب بعد معلوم شد معیوب بوده اختیار فسخ
دارد مشتری مسئلهٔ اما بایع اگر ثمن او معیوب باشد تسلط ارش هم دارد آن
فسخ نکند مسئلهٔ تدلیس حرام است اگرچه نمودن دینار یکی باشد مسئلهٔ
هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد
بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد مسئلهٔ هرگاه شخص دو چیز
خرید پیش از قبض یکی از آن دو چیز تلف شد اختیار فسخ دارد مسئلهٔ هرگاه
شخص مثلا تمکین کند و خرید بعد معلوم شد که نقصان مال غیر است اگر اختیار
دارد اگر غیر مضی ندارد مسئلهٔ هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال
مفلس ببیند همان را بر دارد و اگر بعد از فوت باشد با غرما شریک است مسئلهٔ
هرگاه شخص زمین معینی بزرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش
بعید نیست مسئلهٔ جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر
وکیل او بشود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست مسئلهٔ درخت میوه
دار با میوه موجودش را با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و همچنین خیار
و بادنجان و مثل اینها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند
جایز است با تعیین مدتها بعد از مسئلهٔ نعناع و مثل او را میتوان آنچه موجود
است با آنچه یک دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه
دار با زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است
مسئلهٔ طلا بنقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است اما مثلا هرگاه صد مثقال
نقره بر ذمه شخص باشد بطلای حاضر معین بفروشد عیب ندارد مسئلهٔ
هرگاه مصالحه کند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است مسئلهٔ جایز

با عدم وفای ترکه
بدین و شاید
همین هم مراد
باشد نه
مفلس
میرزا

مثل الاملک
میرزا

در ثبوت اختیار اینجا
تفصیلیست چنانچه
بر فرض ثبوت در تفسید
ممکن نشد الزام
است

یعنی میتواند
همان را رد
ولکن در
از این حکم جا
ان عین ان مال
دین
علی الاحوط با تفصیل و حکمی
که در مقام مذکور است رح

کلمه شرح

هرگاه صلح در مقام تقویم
باشد با امکان
نسود رح

است رهن کند مثلا بفروشند بعد مروی بال بموعد معین و باز همان
کند حاضر را نقد بخرند جست ربا و هرگاه متضرر شود بال طلب ارد
شش ماه دیگر مثلا دو ربال شد واگو کند و بانی را حال بگیرد جایز است مسئله
دستهٔ سبزی را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتیکه متعارف بلد باشد
اما نان را بعد فروختن احوط مصالحه کردن است مسئله هرگاه ثمن در
دست مشتری و مثمن در دست بایع باشد معاوضه یا عوض تلف شود ضمان با
صاحب ید است مطلقا اگرچه بکل یا بدون هم دارد باشد فصل
در رهن است و صیغهٔ رهن ارهنتک و جواب بگوید قبلت اگر بفارسی هم
کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد مسئله عین مرهون
باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن این بوده باشد و تعیین
زمان شرط نیست مسئله هرگاه حواله کند شخصی را بر زید مادامی که بعد
فقیر شدن آن شخص میتواند بحواله کنندهٔ اولی رجوع کند ذمه اولی بری است
مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار مطالبه میکند
او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است مسئله هرگاه شخص ضامن شود
وجهی را باذن مدیون و رضاء طلبکار آن وجه بر ذمهٔ او تعلق میگیرد در
حال مسئله هرگاه عین معیوب را به مغبون فسخ میتواند کرد مسئله
مصالحهٔ دین بدین که نامعین باشد یا عین بعین جایز است فصل
در مساقات است مسئله هرگاه زمینی که در آن نخل باشد شخص بر دارد و
کند به سهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است مسئله
اگر سهمی از حاصل درخت را از برای عامل قرار دهند پیش از ظهور ثمره که

١ مادام که شرط نشده باشد خرج بر دو حتی در ضمن عقد او کل ح

٢ یعنی پیش از آنکه هر یک بقبض دیگری بدهند ح

٣ احوط ضمانت مدیون است ... صحیح

٤ یعنی بگیرد در ذمهٔ مدیون بوده که اگر موجل بوده و در اجلش بدهد الا در حال مکر شرط برخلاف شده باشد ح دام ظله

٥ یعنی آنکه معیوب را گرفته اگرچه غبنی در قیمت باشد ح

بابعد

علی مائی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود مسئله اجاره کردن
درخت را که سفند که میوه باشد از ایبرد شخص جایز نیست مکر آنکه مصالحه
کند حاصل و منافع آنها را مسئله هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره
کند خانه را که بنشیند یا زمینی را که زراعت کند جایز است مسئله
هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت آن را مثل آنکه هر کس فلان بندهٔ ابق
را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر چهار فرسخی
بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بکمنه او کفایت میکند تعیین دیول نمیخواهد
فصل در وصیت است مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت
مالی بخشد یا بفروشد باطل از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه با رجوع
بحکم حاکم است بالنسبه بآنچه مسامحه شده است با از ثلث حساب کنند
مسئله هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از
موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است مسئله
هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف نا قلانه کرد آنچه میماند همان وصیت
ثلث است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف نا قلانه
کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است مسئله وصیت از برای معدوم جایز
و از برای حمل موجود جایز است مسئله هرگاه شخص وصیت کند بواجبات مالیه
چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم از اصل مال باید برداشت مسئله
هرگاه وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجبات را مقدم میدارند مسئله
اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل
بوصیت نماید مسئله هرگاه شخص کبیر را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود

٢ هرگاه در مقام منازعه طرف مقابل با بینه ملکیه در این صورت معتبر است رجوع بحکم حاکم و در غیر این صورت رجوع با وجهی ندارد مکر بر کسی که از تقلید غیر با بعانه شرائط تحیق باشد ح دام ظله

٣ هرگاه وصیت ...

٤ مکر قرینه باشد که مراد صرف آن قدر در راه خیر بوده است و ذکر فلان کس از باب تعیین محل بوده است نه از باب تخصیص اصل وصیت پس در این صورت احوط صرف در اقرب مان محل اول

٥ ...

٦ بشرط آنکه زنده متولد شود ح دام ظله

در وصیت است

اگر حق نباشد بر او لازمست عمل کند **مسئلة** هرگاه وصی را متعدد قرار داد
باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر
شد اگر مستقل نباشد حاکم امینی را با وضم میکند **مسئلة** وصی صغیر
میتواند مال صغیر را قرض بدهد اگر مالدار باشد **مسئلة** هرگاه شخص
وصیت کند که شمشیر مرا بفلان بصرف صرف کنید مثلا غلافش را هم
شاملست و زیورهای دیگرش تابع عرفست **مسئلة** هرگاه شخص وصیتی
کند پس از آن بضدآن وصیت کند عمل بثانی کنند **فصل** در ارث است
مسئلة وارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولادند مرتبه
دوم جد و جده و برادر و خواهرند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله
اند و اولاد ایشان با اولاد او لاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر ایشان نمرده باشند
انها با زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هر
گاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش
اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت
یک را باهم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر
و مادر هر یک شش یک میبرند اما پسر بزرک میت که حبوه میبرد از پدر میبرد
نه از مادر **مسئلة** پسر بزرک که نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا آورد یا
حبوه میبرد مراد پسریست که در حال موت پدر زنده باشد **مسئلة** هرگاه
میت قرضدار مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست **مسئلة** هرگاه طبقه
سابق باشند یا اولادشان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **مسئلة** هرگاه موصی
وصیت کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است

اطهر رعایة مصلحة صغیر بلکه اشهاد و رهن بنیه در برابر او واست صح

هرگاه بقاء هر دو را غلبه باشد مانع از او نیست و اگر ... است صح

۳ باعتبار قرینه معتبره برای انها و لو در بعض مقامات از باب تقی ... زاید بر انها باید رعایت صح

۴ بالنسبه بایدبنا بر احوط است صح

در ارث و هبه است

و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است **مسئلة** هرگاه شخص بمیرد و هیچکس
را نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق دارد از او است و الا از ضامن جریره
است و اگر انهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه السلام
مسئلة حبوه پسر بزرک قران و انکشتر و لباس و شمشیر است هم
هرگاه کافر بمیرد و یکوارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی
کلا کافر باشند تمام ارثش از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد
از طبقات ارث **مسئلة** در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید
نکاه داشت تا معلوم شود **مسئلة** موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان
فصل در هبه است **مسئلة** هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط
دارد یکی انکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی انکه اقباض
و قبض بعمل امده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم
کفایت میکند و اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت کفایت میکند
مسئلة هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند
اگر بقصد قربه یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن
باشد **مسئلة** در هبهٔ معوضه رجوع نمیتوان کرد **فصل** در اجیر شدن
مسئلة هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه
یکزیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را که مشکلست مثلا یکزیارت
امین الله بخواند **مسئلة** هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قران را هر
جا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همان را تا ما بعدش بخواند مگر
انکه معین نشده باشد یا صیغه شرعیه و با این طورهای متعارفی و ا

اگر کافر اصلی باشد این حکم بالنسبه بغیر امام علیه السلام است که وارث است زیرا که با وجود او حضرت وارث کافر ارث میبرد و هم چنین بالنسبه بغیر او است زیرا که او و باو از سهم مشترک بمیرد بلکه زیاده را با وارث کافر مشترک علی الاقرب صح

۲ و هرگاه یا ... تفصیل ... مقام ... مانع ... صح

۳ بنا بر احوط بانضمام قرینه که تغییر او را داده باشد ... باشد و ملحق باید استیلاد و طی ... و احوط عدم رجوع است در صورت موت هر یک از واهب یا متهب صح

کرد اتقوا

اگر مراد ... مطلق بوده ۴ اشکال ندارد صح

در وقف و نذرات

گذاشته باشند ضرر ندارد ولکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند
اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معینی است تمام نکرد هرگاه
بداند که موجر راضی است که بعد بجا بیاورد ضرر ندارد بجا آوردنش
بعد از آن والا اذن باید بگیرد **مسئله** اجیر مطلق لازم نیست تعجیل کند
عمل را بنا بر احوط **مسئله** اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوبست که
قضاء نماز ظهر میکنم بنیابة فلان قربة الی الله **مسئله** بدانکه چند نفر
اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب زمان بر ایشان احوط است **فصل**
در وقف **مسئله** هرگاه شخصی مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند
تا تصرف وقف نداده میتواند رجوع کند **مسئله** اما صیغه وقف را یکنفر هم
میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئله** ملک وقف در روضه خوانی
جناب سید الشهداء علیه السلام متولیش میتواند منفعت از آن خود صرف کند
و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئله** اما خورده چیزهائیکه از زمین موقوف
خراب میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش بکنند اگر ضرر
نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند **فصل** در نذر
است **مسئله** اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید
فَلِلّهِ عَلَیَّ مَا ذُکِرَ اِنْ کَانَ مَا ذُکِرَ کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی
بی اذن شوهرش نمیشود بچیزهائیکه مانع حق شوهر است جاری نیست هم
نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر نهی نکنند صحیح است **مسئله** در
متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است **مسئله** نذر امام یا حضرت
عباس علیه السلام اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی بنا شد بفقراء

در نذر و عهد است

زوار شان میتوان داد که خرجی راه شان کند **مسئله** شخص نذر کرد که چیز
معین را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو بخشد باید قبض کند و باو بخشد
مسئله شخص نذر کرد که مال معینی را در روز معینی صرف خیر کند مثلا
آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند
اما اگر تلافی کند احوط است **مسئله** مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره
روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله** عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه
قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدتُ الله اَنّه متی کان
کذا فعلیّ کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی میتوان اکتفا کرد اما قسمش
این است بالله افعل کذا و الله افعل کذا تالله افعل کذا هر یک اکتفا میتوان
کرد **مسئله** اما عهد و یمین اذن شوهر برای زن و اذن پدر و مادر برای
اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق
میگیرد **فصل** در ضاله است **مسئله** هرگاه حیوانی صحیح در بیابان
در آب و علف بیابند مثل گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را اگر
بداند که محفوظ نیست بقصد ملکیت نمیتوان بگیرد جایز است **مسئله**
هرگاه مالی پیدا کرد و هم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود
که احتمال مال خود نمیدهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر
باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مأیوس
از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه
تا یکهفته بعد هر هفته یک دفعه تا یکماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند
تا یکسال تمام شود کفایت میکند یا صدق عرفی **مسئله** هرگاه در بین سال

در ضالّه و صید است

مایوس از صاحبش شد یا بعد از یکسال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه
از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر واما اگر صاحبش
پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند اما اگر کمتر از درهم که تخمینا
نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملّک برداشته یا بعد قصد تملّک کرد
اگر دیگری هم برداشت باو داد مباح است تا درهم **مسئله** کمتر از درهم بی قصد
تملّک تصرفش مشکلست واگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوان کرد مطلقا
مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش
بدهد از مال خود **مسئله** لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف
کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر بفقیرات بتصدق قبول کند واز امام
جعفر الصادق علیه السلام مرویست که ضالّه را نمیگیرد مگر گمراهان و محمولست
بوقتیکه تعریف نکند یا محمولست بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرف
صحیح نیست **فصل** در صید و ذبایح است **مسئله** هرگاه سگ معلّم شکاری
بکشد یا چند شرط که رها کنند سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در
وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند از شکار و حیثی
باشد حلالست **مسئله** صید بکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته
شود با شرائطش حلالست و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست
مسئله هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد و دیگر مسلم حاضر باشد
یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن او واما هرگاه ماهی را
از آب خارج کرده زنده در دست مسلم یا در تور مثلا یا در جائی دیگر بگذارند
تا بمیرد حلالست **مسئله** هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم در میتین

یا دست دیگر مثلا یا بشرط تعقیب نیست بلکه
آن کافر ماهی از آب را زنده نه مرده پس از هر جا اگر علم حاصل شود کفایت میکند

باشد

گذشت احتیاط
در آن میتر

۲
و نخود و دوازده نخود
و نیم عشر نخودی نقره است
که از نیم مثقال نیم نخود و
عشر نخودی زیاده است

۳
و ظاهر حال از اخبار
دیگر استفاده میشود که
برداشتن لقطه مطلقا
مکروه هست بلی اگر معرض
تلف باشد بنیّت حفظ
و رسانیدن بصاحبش
بر دارد مکروه نیست بلکه
در بعضی اوقات مستحب باشد

۵
اظهر اینستکه حضور مسلم
شرط نیست بلکه مسلم علم است که

در صید و ذبایح است

باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و با سم خدا
و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند **مسئله** احتیاط آنستکه
حیوانیکه ذبح میشود اعضای آنحیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون آید
از رگ **مسئله** اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوتش معلوم شد
که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست **مسئله** اگر مثل مرغ و گنجشک
مثلا سر او را بکنند حرام و نجس میباشد **مسئله** اگر در حال اضطرار چوب
را بدندان یا سنگ یا نی و امثال اینها ذبح کنند حلالست و اگر حیوانی را بی ذکر
اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان
تمام خلقت که موی آن هم تمام و بیضه باشد بذبح مادرش در شکم مادر
بمیرد حلالست بنا بر مشهور **مسئله** شرط پاک بودن روغن پیه و دنبه
مثل گوشت و پوست حیوانیستکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از
دست مجهول الاسلام یا بگیرد **مسئله** ماهی که اصلا فلس ندارد
حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه هست یا ماخوذ و قاطر اشد کراهت
است **مسئله** تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل
موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاط است **مسئله** اما مرغیکه چنگال
دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک خلاف است و کلاغ اقسام
دارد **مسئله** هرگاه انسان وطی کند بحیوانی حلال الگوشت مثل گوسفند
حرام میشود گوشتشان اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود
مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند
یا باید حیوان را از ولایت بیرون ببرند و در جائی دیگر بفروشند اما

۳
علی الاحوط

۵
هدهد حرام نیست
بلکه حلالست اگرچه
مکروه هست و نهی
از کشتن او وارد شده
و همچنین است پرستوک

چوان حلال کوشت مثل کاو و کوسفند وطی شدن را آنورا باید کشت و سوزانید وقیمتش را از برای مالکش از واطی کرفت مسئله اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اکر روح دران بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح دران حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد پاکست ولکن ظاهر انها بدو شستن پاک میشود و همچنین است بچه اذکاو و شتر مسئله از کوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام ازاد شبل میکویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میانه سم است حرام است و از غیر کوسفند هم چنین است مثل کاو و شتر مسئله چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن ان مشکلست مکر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بان باشد مسئله خبائث که حرام است اکر شک بهم رسد در چیزیکه از خبائث است یا نه تشخیص ان با مجتهد است اما اکر خبائث با چیزهائیکه حرام و ظاهر است در حلال مستهلک شود خوردن ان ضرر ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اکرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشی در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بود نشی بی اذن ایشان مشکلست مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدر یکه ضرر بران مترتب

مراد و نهی تحریمیست که ...
بنها و ن و مساعد رسند رح
در تنبیه بعض العلما اجتناب ... هم ... رح
۳ ظاهر ... انها است که ... نباید بنا بر این توقف طهارة ... انها بشستن از جهة احتیاط ... و کذشت که زوال عین نجاست از جسد حیوانات از مطهرات است والرای بر احتیاط نیست رح
۴ تقریبا ... است ... رح
۵ در بعض انها اجماعا و در بعض علی الاصح و در بعض علی الاحوط رح
... با خوف ... رح
۶ و کفایه میکند ... رح

نشود فی الجمله با زینش بمثبیکه در محرمات مذکور است مسئله اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اکرچه طعام باشد حرام است ۵ هرکاه شخص بدون برم فع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اکرچه باب طعام دادن هم باشد واجبست بر او دفع ان ضرر مسئله هرکاه مرا که واجب کرد خود انشخص یاد یکری جایز است که بجبر از او بکیرد و بعد در دفع ضرر و بر ذمه بکیرد قیمتش را که بعد بدهد مسئله خوردن خبائث که حرام است از قبیل است سرکین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق انها مسئله خوردن کل حرام است مکر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که کمی از ان بجهة شفا بخورند حلالست مسئله خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضرور دکی بر است فی الجمله مسئله خوردن چیزی از سفره و خوانی که دران شراب خورده شود و نشستن بران خوان در انجا که جزء ایشان حساب شود حرام است اکر ممکن شود برخواستن واجبست که برخیزد مسئله در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یکحد از حدود الهی نافعتر است از باران چهل شبانه روز بیاید چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در نظر شرعی چنین است مسئله کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بوده و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکلست که بخودش برکردد و مالش بر او حلال نمیشود مسئله مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و در دفعه چهارم او را بکشند

۱ در اطلاق حرمه در بعض اینها تامل بلکه در اصل حرمت تامل است بعض از اینها تامل است رح
۲ در این تامل است هیهات رح
۳ ... رح

هرگاه توبه کند زوجه او باو بکر نمیدانند و بی اذن حاکم شرع از دنیا بکشد

معلوم نیست جایز باشد **مسئله** بد شنام دادن بهر یک از چهارده معصوم علیهم

السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود

و هم چنین است دشنام داشتن بسایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین

مسئله هرگاه پیش از اقامهٔ شهود زنا کند توبه کند حد از او ساقط

میشود **چند مسئله که چون عام البلوی میباشند** ترتیب

مذکور شد از جناب آقای حجة الاسلام آقای آقا سید محمد باقر سلمه الله العالم صحیح

ظله العالی سؤال نامه بسم الله الرحمن الرحیم **جوابشان ذکر میشود** مد

سؤال نماز در لباسیکه مشکوک است که از ماکول اللحم یا از غیر ماکول اللحم

است مثل پشمینه هاکه از بلاد خارجه میاورند و محل شک اند که از پشم

گوسفند اند مثلا یا از پشم غیر ماکول اللحم اند یا جایز است یا نه **جواب**

اقوی عدم جواز و وجوب احتیاط از آنها است بلی هرگاه اطمینان نوع المرجعی

متعارف حاصل شود که از ماکول اللحم اند چنانچه اغلب چنین است کفایت

میکند و تحصیل علم قطعی عقلی بر ماکول اللحم بودن لازم نکرده و هم چنین هرگاه

انکسیکه این نحو لباس در دست او است خبر دهد مثلا که از پشم گوسفند است

کفایت بشرط اخبار ش از روی اطلاع حسی خارجی باشد نه از اجتهاد حدسی میکند انکار

بعض صور و شقوق دیگر در این مقام هست که موجب تسانی امر است بنحویکه

وجوب احتیاط مذکور باعث عسر و حرج نمیشود و در جواب بعض مسائل

مفصلا نوشته ... ام انشاء الله تعالی رجوع باینجا شود **سؤال** آیا اجرت

گرفتن برای نماز لیلة الدفن را جایز میدانند یا نه **جواب** در جوازش

بانفصال ... در بعض آنها است بنحویکه مقامش مذکور است ...

تامل

تامل و اشکال است بلکه هر گاه جوازش خالی از وجه نیست اگر چه استیجار قضای

صوم و صلوة از میت را جایز میدانیم بلی هرگاه بعنوان احسان یا رد مظالم یا سایر

وجوه بر تبرع چیزی بعامل داده اگر چه مداومت نوع این باشد که او این نماز را بجای

آورد و او این نماز را بعنوان هدیه در مقابل آن احسان بجای آورد ضرر ندارد

سؤال کیفیت زیارت عاشورا از دور و محل نماز او را بفتوای صریح بیان

فرمایند که التزام بر بعض احتیاطات اغلب سبب کم توفیقی بر این عمل شریف میشود

جواب شرکاء در صحراء یا سطح مرتفعی برود و چند تکبیر بگوید و بهتر صد

تکبیر است و اشاره بجانب قبر شریف نماید و زیارت معروفه را با صد لعن و صد

سلام و دعای اللهم انت خص الخ بخواند و بسجود رود و دعائیکه در سجده وارد است

بخواند و بعد از سجده دو رکعت نماز زیارت را بجای آورد اظهر اینستکه کفایت

مینماید اگر بخواهد رعایهٔ احتیاط را نماید باینکه قبل از این عمل مذکور اول

سلام مختصری و بغیر شریف نماید جد و جهد بر لعن قاتلین آنحضرت علیه السلام

نماید دو رکعت نماز زیارت بجای آورد و بعد بنحویکه ذکر شد زیارت معروفه را

تا آخر نماز بجای آورد بهتر است و هر حال زیارت معروفه نشسته و دعای معروف

بدعای علقمه جزء مقوم این زیارت نیست بلی انضمام آنها افضل و بجهة انما هو بجح

مؤثرتر است انشاء الله تعالی **سؤال** هرگاه شخص وزن دار محتلم شود آیا جایز

است در اثناء وزن استبراء نماید که بقیه منی بیرون بیاید یا این عمل داخل

استمناء است و جایز نیست **جواب** اظهر اینستکه جایز است و داخل استمناء

نیست **سؤال** آیا گوشت خرگوش حلال است یا حرام **جواب** خرگوش

در مذهب شیعه حرام گوشت است و هیچ وجه اشکالی نیست بلکه خلافی در این حکم

سؤال

سؤال مدّیکه در کفارات وغیرها ذکر میشود معین فرمایید که بسنگ
تبریز چه قدر میشود جواب مدّ صد وپنجاه وچهار مثقال الا جزئی
کمی میباشد که بسنگ تبریز که من متعارف ودر این ازمنه در این بلاد ششصد
وچهل مثقالست از یک چهار یک من تبریز با شش مثقال کمتر است وهرگاه
یک چهار یک در کفارات وبخوان داده شود کفایه مینماید وانچه از مرحوم
مجلسی در زاد المعاد ظاهر میشود که مد چهار یک من تبریز چند
مثقال بالا است مخالف انچه ذکر نمودیم نیست بجهة
انکه من متعارف زمان ان مرحوم
ششصد مثقال بوده واین
مطلب را در
مقام
دیگر مشروحا ذکر نموده ایم
انتهی کلامه وزید عمره
ودام ظله